

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإمام الصادق عليه السلام: تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ.

دستنامه و کتاب کار

با رویکرد کنکور

عصر

مای درس

پایه دهم گروه آموزشی عصر

دوره دوم متوسطه

رشته ادبیات و علوم انسانی

کردآورنده: قربانعلی حمزپور کیا سری

www.monjed.blogfa.com

نام و نام خانوادگی:

نام آموزگار:

شماره کلاس:

الفهرس

■ الدرس الأول | ١ |

ذاك هو الله + صيغ الأفعال + التعارف -----

■ الدرس الثاني | ١٩ |

إنكم مسؤولون + الأعداد من واحد إلى مئة + في مطار النجف -----

■ الدرس الثالث | ٢٦ |

مطر السمك + الفعل الثلاثي المجرد والمزيد (١) + في قسم الجوازات -----

■ الدرس الرابع | ٣١ |

التعايش السلمي + الفعل الثلاثي المزيد (٢) + في صالة التفتيش -----

■ الدرس الخامس | ٣٥ |

﴿هذا خلق الله﴾ + الجملة الفعلية والاسمية + مع سائق سيارة الأجرة -----

■ الدرس السادس | ٤١ |

المعالم الخلابة + إعراب أجزاء الجملة الاسمية والفعلية + في الصيدلية -----

■ الدرس السابع | ٤٨ |

صناعة النفط + الفعل المجهول + مع مسؤول استقبال الفندق -----

■ الدرس الثامن | ٥٥ |

يا من في البحار عجائبه + الجار والمجرور و نون الوقاية + مع مشرف الخدمات --

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ

❖ أقسام کلمه در زبان عربی

کلمه در زبان عربی بر سه نوع است: اسم، فعل و حرف.

اسم: کلمه ای است که بر معنایی مستقل دلالت کند بدون اینکه مقرون به زمان باشد؛

مانند: الطَّالِبُ (دانش آموز) الشَّجَرَةُ (درخت)

فعل: کلمه ای است که بر حالت یا کاری در یکی از زمانهای گذشته، حال یا آینده دلالت کند؛

مانند: كَتَبَ (نوشت) ، يَكْتُبُ (می نویسد) ، سَوْفَ يَكْتُبُ (خواهد نوشت)

حرف: کلمه ای است که معنای مستقلی ندارد و باید با اسم یا فعل همراه باشد؛

مانند: مِنْ (از) فِي (در)

۱- داشتن « أَل » ؛ مانند: العِلْمُ

۲- داشتن « تَنوِين » ؛ مانند: عَالِمٌ ، عَالِمًا ، عَالِمٍ

۳- « مضاف » واقع شدن ؛ مانند: كِتَابُ الطَّالِبِ

مهمترین علامتهای اسم

نکته: حرف « أَل » باید قابلیت جدا شدن از کلمه را داشته باشد؛ مانند: « الكِتَابُ » (أَل + کتاب) ولی اگر حرف « أَل » جزء کلمه باشد علامت اسم محسوب نمی شود؛ مانند: « أَلْهَمَ » که فعل ماضی است.

توجه: هر اسمی می تواند تنها یکی از علامتهای مذکور را داشته باشد. همچنین اسم های دیگری نیز وجود دارد که فاقد این علامتها است؛ مانند: اسم اشاره ، اسم استفهام و ضمائر که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. البته اسمهای مثنی و جمع مذکر سالم هم تنوین نمی گیرند.

از نشانه های دیگر اسم، تاء گرد (ة - ة) است و یا اینکه بعد از حرف « یا » می آید.

۱- در کدامیک از عبارتهای زیر اسم وجود ندارد؟

سؤال

أ) أَلدُّنْيَا مَرْعَةٌ الْآخِرَةِ.

ب) النَّوْمُ أَخُّ الْمَوْتِ.

ج) سَلَّمُوا ثُمَّ اجْلِسُوا.

د) جَمَالَ الْعِلْمُ نَشْرَةً.

در گزینه « ج » « سَلَّمُوا » و « اجْلِسُوا » فعل أمر و « ثُمَّ » حرف است و در سایر گزینه ها همه کلمات اسم هستند؛ لذا جواب صحیح گزینه « ج » می باشد.

جواب

۲- در کدامیک از عبارتهای زیر فعل وجود دارد؟

سؤال

أ) ﴿ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾

ب) خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُم لِلنَّاسِ.

ج) تَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ.

د) الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ.

جواب

(سراسری تجربی ۷۱ با اندکی تغییر)

۳- كَمْ فِعْلًا يُوجَدُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟

سؤال

لَا تَقْتُلُوا يَوْسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي الْبَيْرِ ثُمَّ قُولُوا لِأَبِيكُمْ أَكَلَهُ الذُّبُّ.

أ) ثلاثة ب) أربعة ج) خمسة د) ستة

جواب

کلمات « لَا تَقْتُلُوا ، أَلْقُوا ، قُولُوا و أَكَل » فعل هستند لذا جواب صحیح گزینه « ب » است.

❖ حروف معانی و حروف هجاء (الفبا)

همانگونه بیان شد حرف یکی از اقسام کلمه است که در زبان عربی به آن حروف معانی گفته می شود اما حروفی که کلمات از آن تشکیل می شود در زبان عربی حروف هجاء و در زبان فارسی حروف الفبا نامیده می شود.

حروف هجاء در زبان عربی ۲۸ حرف است به نام هر يك از این حروف توجه کنید:

أ (همزه) - باء - تاء - ثاء - جیم - حاء - خاء - دال - ذال - راء - زاء - سین - شین - صاد - ضاد - طاء - ظاء - عین - غین - فاء - قاف - کاف - لام - میم - نون - هاء - واو - یاء.

✓ توجه: چهار حرف « گ ، چ ، پ ، ژ » (گچ پژ) در عربی نوشتاری (فصیح) وجود ندارد.

❖ علامتها

علامتهای (َ ، ِ ، ُ ، َ ، ِ ، ُ ، ْ ، ْ ، ْ) را در کلمات عربی می بینید؛ عناوین این علامتها را نیز یاد بگیرید:

(« َ فتحه » ، « ِ کسره » ، « ُ ضمه »)

(« ْ تنوین نصب » ، « ْ تنوین جر » ، « ْ تنوین رفع » و « ْ علامت سکون »)

❖ تقسیم اسم از نظر جنس (مذکر و مؤنث)

اسمی که بر جنس نر دلالت کند؛ مانند: محمّد ، الرّجل (مرد)
و یا مانند جنس نر با آن برخورد شود؛ مانند: الجبَل (کوه)

مذکر

اسمی که برجنس ماده دلالت کند؛ مانند: فاطمة ، الإمرأة (زن)
و یا مانند جنس ماده با آن برخورد شود؛ مانند: الشّجرة (درخت)

مؤنث

✓ توجه: مهمترین علامت اسمهای مؤنث تاء مربوطة (گرد ، مدوّرة) است؛ مانند: التّلميذة

✓ بدانیم: اسمهای مؤنث، گاهی بدون علامت تأنیث می آید؛ مانند: مریم و زینب.

۴- در کدامیک از عبارتهای زیر اسم مؤنث وجود ندارد؟

- أ) يا بنتي، اِنْتِسمي لِلْحَيَاةِ. (ب) اِنْتِمْا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. ﴿
ج) قَسَمْتُ مَرْزَعَتَنَا إِلَى نِصْفَيْنِ. (د) إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَةٌ.

در گزینه « أ » « بنت و الحیاة » ، در گزینه « ج » « مزرعة » و در گزینه « د » همه کلمات مؤنث هستند؛ لذا گزینه « ب » درست است. (إخوة ، جمع مکسر أخ است.)

۵- در کدامیک از عبارتهای زیر اسم مذکر وجود ندارد؟

- أ) هَذِهِ الْبَيْتُ، فِي تِلْكَ الْبَيْتِ. (ب) كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ فِي غَابَةِ.
ج) نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ، الصّحَّةُ وَ الْأَمَانُ. (د) يَا صَدِيقِي، تِلْكَ سَفِينَةٌ حَرَبِيَّةٌ تَقْتَرِبُ مِنَّا.

(سراسری تجربی ۶۳)

۶- أَيُّ كَلِمَةٍ تَكُونُ مُؤنَّثَةً مَعنَوِيَّةً؟

« الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. »

- أ) الْإِيمَانَ (ب) الْحَسَدُ (ج) الْحَطَبُ (د) النَّارُ

در عبارت مزبور دو فعل وجود دارد « يَأْكُلُ و تَأْكُلُ » که فعل « تَأْكُلُ » مؤنث است، لذا کلمه « النَّارُ » که بعد از آن آمده قاعدهً انجام دهنده کار است و با آن مطابقت می کند، اما چون علامت تأنیث ندارد مؤنث معنوی است.

❖ تقسیم اسم از لحاظ عدد (مفرد ، مثنی و جمع)

مفرد

اسمی که بر یک فرد ، یا یک چیز دلالت کند و علامت خاصی ندارد؛ مانند:
المؤمن (یک مرد با ایمان) ، المؤمنة (یک زن با ایمان).

مثنی

اسمی که بر دو فرد ، یا دو چیز دلالت کند و دو علامت دارد؛ « ان » ، « ین »؛
مانند: المؤمنان ، المؤمنین (دو مرد مؤمن) ، المؤمنات ، المؤمناتین (دو زن مؤمنه).

جمع

اسمی که بر بیش از دو فرد، یا دو چیز دلالت نماید و بر دو نوع است:

۱- جمع سالم: { أ } جمع مذکر سالم : دو علامت دارد؛ « وَنَ » و « ینَ »
مانند: المؤمنونَ و المؤمنینَ (مردانِ با ایمان).
{ ب } جمع مؤنث سالم : یک علامت دارد؛ « ات »
مانند: المؤمنات (زنانِ با ایمان).

۲- جمع مکسر یا تکسیر:
علامت خاصی ندارد و از شکسته شدن حروف آن کلمه ساخته می شود؛
مانند: المسجد (جمع تکسیر: المساجد).

نکته

- ۱- تاء گرد (ة) در مثنی به تاء کشیده (ت) تبدیل می شود؛ مانند: « الجَنَّةُ » ⇐ « الجَنَّتَانِ » ، « الجَنَّتَيْنِ ».
- ۲- تاء تأنیث در جمعهای مؤنث سالم حذف می شود اما در برگرداندن آن به مفرد باید تاء تأنیث را به کلمه برگردانیم؛
مانند: « المؤمنة » ⇐ (جمع مؤنث: « المؤمنات ») و « المسلمات » ⇐ (مفرد: « المسلمة »).
- ۳- حرکت در نون مثنی کسره (ِ) و در جمع مذکر فتحه (َ) می باشد؛ مانند: المؤمنین و المؤمنینَ.
- ۴- برخی از کلمات آخرشان شبیه مثنی است اما آنها مثنی نیستند؛ مانند: دَوْرَان ، عَطْشَان ، إیمان ، آمین و ...
- ۵- گاهی در انتهای کلماتی که جمع مکسر هستند علامتی شبیه نشانه های جمع سالم دیده می شود اما به دلیل ناقص شدن کلمه با حذف این علامتها، سالم نبودن آن کلمات برای ما روشن می گردد؛
مانند: « أبیات ، مساکین ، میادین ، مضامین » که جمع مکسر « بَیت ، مسکین ، میدان و مضمون » هستند.

سؤال

- ۷- در کدام گزینه جمع سالم و یا جمع مکسر وجود ندارد؟
- أ) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (ب) عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
- ج) أَوْلَئِكَ الْمُجَاهِدُونَ، صَابِرُونَ. (د) فِي كُتُبِ الْقِصَصِ عِبَرٌ لِلْأَطْفَالِ.

جواب

- در گزینه « أ » « الْأُمُور » جمع مکسر، در گزینه « ج » « الْمُجَاهِدُونَ و صَابِرُونَ »، جمع مذکر سالم،
در گزینه « د » « الْقِصَص » و « الْأَطْفَال » جمع مکسر هستند؛ لذا گزینه « ب » درست می باشد.

سؤال

- ۸- در کدام گزینه جمع سالم و یا جمع مکسر وجود ندارد؟
- أ) الْجَهْلُ مَوْتُ الْأَحْيَاءِ. (ب) هُوَلَاءِ اللَّاعِبَاتُ ، فَائِزَاتُ.
- ج) وَقَعَتِ السَّمَكَةُ فِي شَبَكَةِ الصَّيَادِينَ. (د) النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدِينَ عِبَادَةٌ.

جواب

.....

.....

۹- فِي أَيِّ الْأَجْوِبَةِ تَكُونُ الـ « تاء » مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْكَلِمَةِ؟ (سراسری انسانی ۷۱)

سؤال

أ) أبيات (ب) آلات (ج) حاسبات (د) لحظات

در گزینه « ا » اگر « ات » را برداریم و « تاء » تأنیث به آن اضافه کنیم کلمه « أبيتة » می تواند مفرد « أبيات » به معنای بیت ها باشد چون ناقص است، اما در گزینه های دیگر چنین اتفاقی نمی افتد با توجه به اینکه « تاء » تأنیث را به مفرد آن می افزاییم: « آله ، حاسبة ، لحظة »، لذا « ت » در « أبيات » جزء ریشه کلمه است.

جواب

❖ اسم اشاره

در زبان عربی همانند زبان فارسی برای اشاره به کسی یا چیزی از اسم اشاره استفاده می شود که آنها را در جدول زیر ملاحظه می کنید.

« جدول اسم اشاره »								
اشاره برای مکان		اشاره برای دور			اشاره برای نزدیک			جنس عدد
دور	نزدیک	ترجمه	مونث	مذکر	ترجمه	مونث	مذکر	
هُنَاكَ (آنجا)	هُنَا (اینجا)	آن	تِلْكَ	ذَلِكَ	این	هذه	هذا	مفرد
		_____			این دو	هاتان ، هاتین	هذان ، هذین	مثنی
		آنها	أولئك	اینها	هؤلاء	جمع		

✓ برای اشاره به جمع غیر عاقل (حیوانات ، اشیاء و ...) از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می شود؛ مانند:
هذه الحقائق جميلة. این باغها زیباست.

بنابر این اسم اشاره جمع (هؤلاء و أولئك) فقط برای اشاره به جمع عاقل به کار برده می شود؛ مانند:
هؤلاء اللاعبين، فائزون في المسابقات. این بازیکنان، در مسابقات پیروز هستند.

✓ چنانچه کلمه ای که بعد از اسم اشاره می آید دارای « أل » باشد، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه شده و کلمه یا کلمات بعد از آن، جمله را کامل می کنند؛ مانند:
هؤلاء الطالبات، ناجحات في مسابقة حفظ القرآن. این دانش آموزان، در مسابقه حفظ قرآن موفق هستند.

۱۰- عَيِّنِ الْخَطَأَ: (سراسری تجربی ۸۶)

سؤال

أ) لهؤلاء النساء أطفال صغيرة: اینان زنانی هستند که کودکان کوچکی دارند.

ب) جائزة اولئك التلاميذ ذهاب إلى المحتف: جایزه آن دانش آموزان رفتن به موزه است.

ج) لم يخرج المعلم هؤلاء الطلاب حتى الآن: معلم تاکنون این دانش آموزان را اخراج نکرده است.

د) نجاه المؤمن في أداء هذه الأعمال: نجات مؤمن در انجام این کارها است.

در گزینه « ا » « مُشار إليه یعنی « النساء » دارای « أل » است بنابر این اسم اشاره باید به صورت مفرد ترجمه شود و ادامه جمله آن را تکمیل کند: این زنان، کودکان کوچکی دارند.

جواب

۱۱- در کدام عبارت اسم اشاره درست به کار نرفته است؟

سؤال

أ) في تلك السيارة حقايب المسافرين. (ب) هذان الشجرتان، بلا ثمر.

ج) أولئك الأولاد، لاعبون ممتازون. (د) هذه البنت الصغيرة أخت سينا.

جواب

.....

.....

❖ ضمیر

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود و خود نیز یکی از اسمها به حساب می آید ولی نشانه هایی ذکر شده برای اسم را ندارد. ضمیر بر چهار نوع است. دو نوع از ضمائر را که بیشتر خواننده ایم در اینجا ملاحظه می کنید:

ضمیر متصل			ضمیر منفصل		
نام صیغه	فارسی	عربی	نام صیغه	عربی	فارسی
لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	م - مرا	ي	مفرد مذکر یا مؤنث	أَنَا	من
لِلْمُخَاطَبِ	ت - تو را	كَ	مفرد مذکر	أَنْتَ	تو
لِلْمُخَاطَبَةِ		كِ	مفرد مؤنث	أَنْتِ	
لِلْغَائِبِ	ش - او را	هُ	مفرد مذکر	هُوَ	او
لِلْغَائِبَةِ		هَا	مفرد مؤنث	هِيَ	
لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	مان - ما را	نَا	مثنی و جمع مذکر یا مؤنث	نَحْنُ	ما
لِلْمُخَاطَبِينَ	تان - شما را	كُما	مثنی مذکر	أَنْتُمْ	شما
لِلْمُخَاطَبَاتِ		كُما	مثنی مؤنث	أَنْتُمْ	
لِلْمُخَاطَبِينَ		كُمْ	جمع مذکر	أَنْتُمْ	
لِلْمُخَاطَبَاتِ		كُنَّ	جمع مؤنث	أَنْتُنَّ	
لِلْغَائِبِينَ	شان - ایشان را	هُما	مثنی مذکر	هُمَا	ایشان
لِلْغَائِبَاتِ		هُما	مثنی مؤنث	هُمَا	
لِلْغَائِبِينَ		هُم	جمع مذکر	هُم	
لِلْغَائِبَاتِ		هُنَّ	جمع مؤنث	هُنَّ	

نکته

- ضمیر منفصل معمولاً در ابتدای جمله می آید و ضمیر متصل بعد از کلمه آمده و به آن می چسبد.
- چنانچه حرف ماقبل ضمائر متصل « هُ - هُما - هُم - هُنَّ » ساکن یا مکسور باشد، ضمائر مذکور به صورت « ه - هِما - هِم - هِنَّ » آورده می شود؛ مانند: بِهِمْ، عَلَيْهِمْ.

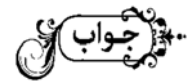
۱۲- کدام ضمائر برای تکمیل جاهای خالی عبارت زیر مناسب است؟



أَيُّهَا الطُّلَّابُ، قَرَأْتُمْ دُرُوسًا

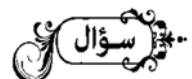
أ) هِيَ - هَا (ب) نَحْنُ - نَا (ج) أَنْتُمْ - كُمْ (د) هُمْ - هُم

با توجه به کلمه « الطُّلَّابُ » که جمع مکسر کلمه « الطَّالِبُ » است و فعل « قَرَأْتُمْ » که جمع مذکر مخاطب است گزینه « ج » برای جاهای خالی مناسب می باشد.



شبهتهایی که بین ضمائر، اسمها و أفعال وجود دارد ما را در انتخاب آنها کمک می نماید؛ مانند شباهت ضمائر به فعل ماضی: أَنْتَ قَرَأْتَ دُرُوسًا، أَنْتُمْ قَرَأْتُمْ دُرُوسًا و و مانند شباهت اسمهای مثنی و جمع مذکر سالم به فعل مضارع: الطَّالِبَانِ يَذْهَبَانِ، الطَّالِبَاتَانِ يَذْهَبَانِ، الطَّالِبُونَ يَذْهَبُونَ و

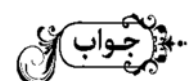
۱۳- کدام ضمائر برای تکمیل جاهای خالی عبارت زیر مناسب است؟



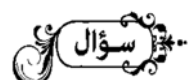
أَيُّهَا السَّيِّدَاتُ، سَمِعْتُنَّ صَوْتَ أَطْفَالٍ

أ) هِيَ - هَا (ب) هُنَّ - هُنَّ (ج) أَنْتُنَّ - كُنَّ (د) أَنْتُمْ - كُنَّ

.....
.....



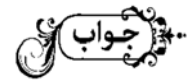
۱۴- عَيَّنِ الضَّمَائِرَ الْمُتَّصِلَةَ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: (سنجش ۸۱)



« أَنْتِ يَا أَيُّهَا التَّلْمِيذَةُ الَّتِي اجْتَهَدْتِ فِي دُرُوسِكَ، اِعْتَزَلِي عَنِ الرِّدَائِلِ فَهِيَ مُهَلِكَةٌ لَكَ. »

أ) هَا - تِ - كِ - يِ (ب) أَنْتِ - كِ - يِ - كِ (ج) هَا - كِ - يِ - كِ (د) تِ - كِ - يِ - كِ

« هَا » در « أَيُّهَا » ضمیر نیست، حرف است و « أَنْتِ » ضمیر منفصل است لذا جواب گزینه « د » است.



❖ وزن در کلمات عربی

زبان عربی زبانی اشتقاقی است یعنی از يك کلمه ، کلمه های دیگری ساخته می شود مانند کلمه « عِلْم » که از آن کلماتی چون: عالِم ، علوم ، أعلم ، علامه و ... ساخته می شود لذا شناخت وزن کلمات می تواند ما را در تشخیص و یا ایجاد انواع کلمه یاری نماید. برای تعیین وزن يك کلمه بهترین راه این است که ابتدا آن کلمه را بخش نمائیم، سپس وزن آن را بیاوریم؛ حروفی که در مقابل « ف ، ع ، ل » قرار می گیرد به عنوان حروف اصلی (ریشه) و حروفی که عیناً تکرار می شود به عنوان حروف زائد در آن کلمه تعیین می گردد؛ مانند:

حروف اصلی	خ	ر	ج	إِسْ	تَخْ	رَاج	إِسْتِخْرَاج
حروف زائد	إِ	س	ت	ا	إِسْ	تَفْ	

توجه: به اولین حرف اصلی، چون در مقابل حرف « ف » قرار می گیرد، « فاء الفعل »، به دومین حرف اصلی، چون در مقابل حرف « ع » قرار می گیرد، « عين الفعل » و به سومین حرف اصلی، چون در مقابل حرف « ل » قرار می گیرد، « لام الفعل » می گویند.

۱۵- در کدام گزینه تمام کلمات از یک ریشه (حروف اصلی) نیستند؟

- ا) حاکِم ، مَحْكُوم ، حَكِيم .
 ب) عَلِيم ، تَعْلِيم ، أَعْلَم .
 ج) عَالِم ، مَعْلُوم ، يَعْمَلُ .
 د) ضَارِب ، مَضْرُوب ، يَضْرِبُ .

در گزینه « ج » کلمات « عَالِم و مَعْلُوم » از حروف اصلی « ع ل م » و کلمه « يَعْمَلُ » از حروف اصلی « ع ل م » می باشد؛ لذا جواب گزینه « ج » است.

۱۶- در کدام گزینه وزن کلمات صحیح نیست؟

- ا) إِحْسَان (إِفْعَال) ، إِجْتِهَاد (إِفْتِعَال)
 ب) تَكْبِير (تَفْعِيل) ، تَعْلَم (تَفْعَل)
 ج) مُجَالَسَة (مُفَاعَلَة) ، تَظَاهَر (تَفَاعُل)
 د) إِسْتِمَاع (إِسْتِفْعَال) ، اِنْتِظَار (انْفِعَال)

۱۷- عَيْنُ حَرْفِ « النون » لَيْسَتْ مِنَ الحُرُوفِ الأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ: (سراسری هنر ۹۵)

- ا) اِنْكَسَرَ اِلْنَاءُ الرِّجَاجِي بِيَدِ الطِّفْلِ غَفْلَةً!
 ب) رَائِحَةُ الأَزْهَارِ الطَّيِّبَةِ اِنْتَشَرَتْ فِي سَاحَةِ دَارِنَا!
 ج) اِنْتَحَبْتُ خَمْسَ مَقَالَاتٍ مِنْ بَيْنِ عَشْرَةِ كُتُبٍ لِمُطَالَعَتِي!
 د) قَالَ اللهُ تَعَالَى اُنْعَمْتُكَ بِأَكْثَرَ مِنْ مَائَتِي نِعْمَةً، فَلِمَاذَا لَا تَشْكُرُنِي!

برای بدست آوردن حروف اصلی باید وزن را بشناسیم؛ فعل « اِنْكَسَرَ » در جمله اول بر وزن « اِنْفَعَلَ » حروف « كسر » در برابر حروف اصلی « فعل » قرار می گیرد لذا « نون » جزء حروف زائده و جواب گزینه است، اما فعلهای « اِنْتَشَرَ و اِنْتَحَبَ » در جمله دوم و سوم بر وزن « اِفْتَعَلَ » ، به ترتیب حروف اصلی « نشر و نخب » در برابر حروف اصلی « فعل » قرار می گیرند لذا « نون » جزء حروف اصلی کلمه است؛ علت اینکه چرا فعل « اِنْكَسَرَ » بر وزن « اِنْفَعَلَ » و فعلهای « اِنْتَشَرَ و اِنْتَحَبَ » بر وزن « اِفْتَعَلَ » آمده این است که در فعلهای دوم و سوم بعد از « اِن » حرف « ت » آمده، لذا بر وزن « اِفْتَعَلَ » می باشد که در وزن هم بعد از « اِف » حرف « ت » آمده است ، اما در فعل اول اینچنین نیست. و در جمله چهارم فعل « اُنْعَمَ » بر وزن « اَفْعَلَ » و فعل « يَشْكُرُ » بر وزن « يَفْعَلُ » حروف اصلی آنها به ترتیب « نعم » و « شکر » می باشد.

❖ اقسام فعل

ماضی (ماضی ساده) : فعلی که بر انجام کار یا پدید آمدن حالت در زمان گذشته دلالت کند؛ مانند: ذَهَبَ (رفت).

مُضارع : فعلی که بر انجام کار یا پدید آمدن حالت در زمان حال و یا آینده دلالت کند؛ مانند: يَذْهَبُ (می رود).

أمر : فعلی که توسط آن ایجادِ فعل ، در آینده طلب می شود؛ مانند: اِذْهَبْ (برو).

روش ساختن فعل امر:

فعل أمر از فعل مضارع مخاطب به ترتیب زیر ساخته می شود:

۱- حرف مضارعه یا همان (ت) را از اول فعل حذف می کنیم.

۲- چنانچه بعد از حذف حرف مضارعه، حرف بعدی ساکن باشد، از آنجایی که کلمات ابتداء به سکون خوانده می شوند به اول آن همزه (اَ - اِ - اُ ، اُ ، اَ - اِ - اُ) می افزاییم و حرکت آن را با توجه به حرکت دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) به صورتی که توضیح داده می شود، قرار می دهیم.

توضیح) اگر دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) حرکت ضمه (ُ) داشته باشد، حرکت همزه را ضمه (اُ) و اگر دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) حرکت فتحه (َ) یا کسره (ِ) داشته باشد به همزه حرکت کسره (اِ - اِ) می دهیم.

۳- آخر فعل را به شکلی که توضیح داده می شود، مجزوم می کنیم.

توضیح) در اولین صیغه مخاطب از فعل مضارع به جای ضمه (ُ)، علامت سکون (ْ) قرار می دهیم و در بقیه صیغه ها حرف نون را از آخر آن حذف می کنیم بجز صیغه جمع مؤنث؛ زیرا نون جمع مؤنث نون ضمیر است و حذف نمی شود؛ مانند:

(تَجَلَّسُ ← اِجْلِسْ) ، (تَجَلَّسُونَ ← اِجْلِسُوا) ، (تَجَلَّسْنَ ← اِجْلِسْنَ) ، (تَخْرُجُ ← اُخْرَجْ) ، (تَخْرُجْنَ ← اُخْرَجْنَ)

علاوه بر فعلهای مذکور فعلهای دیگری نیز وجود دارد که از فعل ماضی و یا مضارع ساخته می شود؛ از جمله:

ماضی منفی (ما + ماضی): با آمدن حرف « ما » بر سر فعل ماضی ، فقط معنای آن منفی می شود؛ مانند:

ماذَهَبَ = نرفت.

ماضی استمراری (کان + مضارع): با آمدن فعل « کان » بر سر فعل مضارع، این فعل به زمان ماضی استمراری (می + بن ماضی + شناسه) ترجمه می شود؛ مانند: کان يَذْهَبُ = می رفت.

نهی: با آمدن حرف « لا » بر سر فعل مضارع، آخر این فعل همانند آخر فعل أمر مجزوم می گردد و به صورت نهی (ن + بن مضارع + شناسه) ترجمه می شود؛ مانند: لا تَذْهَبْ = نرو.

نفی (مضارع منفی): با آمدن حرف « لا » بر سر فعل مضارع ، فعل مضارع فقط به صورت منفی ترجمه می شود و در اعراب آن تغییری ایجاد نمی شود؛ مانند: لا تَذْهَبْ = نمی روی.

مستقبل: که با آمدن حرف « سَ » و « سَوْفَ » بر سر فعل مضارع این فعل به صورت آینده ترجمه می شود؛ مانند : سَيَذْهَبُ = خواهد رفت ، سَوْفَ أَكْتُبُ : خواهم نوشت.

نکته

۱- اگر انجام دهنده کار مثنی یا جمع باشد، فعلی که قبل از آن می آید همیشه مفرد است ولی به صورت مثنی یا جمع ترجمه می شود؛ مانند: يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى سَفْرَةٍ عِلْمِيَّةٍ. دانش آموزان به سفر علمی می روند. و چنانچه فعل بعد از انجام دهنده کار بیاید با آن مطابقت می کند؛

مانند: الْمُؤْمِنُونَ يَصْدُقُونَ وَ لَا يَكْذِبُونَ فِي الْحَيَاةِ. مؤمنان راست می گویند و در زندگی دروغ نمی گویند.

۲- هر کلمه ای که قبل از آن یکی از حروف « قَد » ، « لَمْ » ، « سَ » و یا « سَوْفَ » باشد حتماً فعل است.

۳- اگر در آخر فعلی، حرف « تْ » یا ضمائر « تَ » ، « تِ » ، « تَا » ، « تُمُ » ، « تُنَّ » ، « تْ » و « نا » بیاید حتماً « فعل ماضی » است و فعل مضارع نیز با یکی از حروف « يَ » ، « تَ » ، « اَ » ، « نَ » آغاز می شود.

نمونه ای از تصریف فعل ماضی و مضارع						
فارسی		نام صیغه	ماضی	ترجمه	مضارع	ترجمه
من	مفرد مذکر یا مؤنث	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	ذَهَبْتُ	رفتم	أَذْهَبُ	می روم
تو	مفرد مذکر	لِلْمُخَاطَبِ	ذَهَبْتَ	رفتی	تَذْهَبُ	می روی
	مفرد مؤنث	لِلْمُخَاطَبَةِ	ذَهَبْتِ		تَذْهَبِينَ	
او	مفرد مذکر	لِلْغَائِبِ	ذَهَبَ	رفت	يَذْهَبُ	می رود
	مفرد مؤنث	لِلْغَائِبَةِ	ذَهَبَتْ		تَذْهَبُ	
ما	مثنی و جمع مذکر یا مؤنث	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	ذَهَبْنَا	رفتیم	نَذْهَبُ	می رویم
شما	مثنی مذکر	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	ذَهَبْتُمَا	رفتید	تَذْهَبَانِ	می روید
	مثنی مؤنث	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	ذَهَبْتُمَا		تَذْهَبَانِ	
	جمع مذکر	لِلْمُخَاطَبِينَ	ذَهَبْتُمْ		تَذْهَبُونَ	
	جمع مؤنث	لِلْمُخَاطَبَاتِ	ذَهَبْتُنَّ		تَذْهَبْنَ	
ایشان	مثنی مذکر	لِلْغَائِبَيْنِ	ذَهَبَا	رفتند	يَذْهَبَانِ	می روند
	مثنی مؤنث	لِلْغَائِبَتَيْنِ	ذَهَبَتَا		تَذْهَبَانِ	
	جمع مذکر	لِلْغَائِبِينَ	ذَهَبُوا		يَذْهَبُونَ	
	جمع مؤنث	لِلْغَائِبَاتِ	ذَهَبْنَ		يَذْهَبْنَ	
نمونه ای از تصریف فعل امر و نهی						
فارسی		نام صیغه	امر	ترجمه	نهی	ترجمه
تو	مفرد مذکر	لِلْمُخَاطَبِ	إِذْهَبْ	برو	لَا تَذْهَبْ	نرو
	مفرد مؤنث	لِلْمُخَاطَبَةِ	إِذْهَبِي		لَا تَذْهَبِي	
شما	مثنی مذکر	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	إِذْهَبَا	بروید	لَا تَذْهَبَا	نروید
	مثنی مؤنث	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	إِذْهَبَا		لَا تَذْهَبَا	
	جمع مذکر	لِلْمُخَاطَبِينَ	إِذْهَبُوا		لَا تَذْهَبُوا	
	جمع مؤنث	لِلْمُخَاطَبَاتِ	إِذْهَبْنَ		لَا تَذْهَبْنَ	

جدول تصریف فعل « كَان »:

لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	لِلْمُخَاطَبِ	لِلْمُخَاطَبَةِ	لِلْغَائِبِ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	لِلْمُخَاطَبِينَ	لِلْمُخَاطَبَاتِ	لِلْغَائِبَيْنِ	لِلْغَائِبَتَيْنِ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْغَائِبَاتِ
كُنْتُ	كُنْتَ	كُنْتِ	كَانَ	كَانَتْ	كُنَّا	كُنْتُمَا	كُنْتُمَا	كُنْتُمْ	كُنْتُنَّ	كَانَا	كَانَتَا	كَانُوا	كَانُنَّ
من	تو	او	ما	شما	ایشان								

۱۸- در کدام گزینه فعل درست به کار نرفته است؟

- (أ) أَحَبَّ إِدِيسُونَ عِلْمَ الْكِيمِيَاءِ فِي صِغَرِهِ.
 (ب) السَّفِينَةُ انْكَسَرَتْ قَلِيلًا وَلَكِنَّهَا مَا غَرِقَتْ.
 (ج) الْجِيرَانُ يَجْلِسَانِ عَلَى الْيَمِينِ.
 (د) أَوْلَتِكَ الْجَارَاتُ يَرْجِعْنَ مِنَ الضِّيَاقَةِ.

در گزینه « ج » کلمه « الجيران » جمع مُكْسَر « الجار » است و فعلی که بعد از آن می آید باید جمع مذکر (يَجْلِسُونَ) باشد؛ لذا فعل « يَجْلِسَانِ » که مثنی مذکر غائب است درست نمی باشد.

۱۹- در کدام گزینه فعل درست به کار نرفته است؟

- (أ) ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾
 (ب) لَيْسَ أُمِّي خَامَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي.
 (ج) ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا... ﴾
 (د) الْفَلَّاحَانِ يَزْرَعَانِ الرَّزْءَ فِي الرَّبِيعِ.

.....

۲۰- فعل مناسب برای عبارت «سَمِعْتُ رِجَالًا..... عَنِ يَوْسُفَ» کدام است؟ (سراسری ریاضی ۷۲)

سؤال

(أ) تَتَحَدَّثُونَ (ب) يَتَحَدَّثُونَ (ج) يَتَحَدَّثُ (د) تَتَحَدَّثُ

کلمه « رِجَالًا » جمع مُكْسَر « رَجُلٌ » است و فعلی که بعد از آن می آید باید جمع مذکر باشد؛ و از آنجائی که فعل به همراه اسم آمده است باید از سوم شخص جمع استفاده کنیم یعنی صیغه جمع مذکر غائب (يَتَحَدَّثُونَ)

جواب

۲۱- عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْفِرَاقِ: «كُلُّكُمْ..... خَبَرَ انتصار مُقاتلي الإسلام» (سراسری انسانی ۸۰)

سؤال

(أ) سَمِعْنَا (ب) سَمِعْتُمْ (ج) سَمِعَنَ (د) سَمِعْتُنَّ

ضمیر « كُمْ » در « كُلُّكُمْ » صیغه جمع مذکر مخاطب (للمخاطبين) است، بنابر این فعلی را انتخاب می کنیم که همین صیغه باشد یعنی گزینه « ب ».

جواب

۲۲- در کدام گزینه فعل ماضی استمراری به کار رفته است؟

سؤال

(أ) كَانَ إِدِيسُونَ فِي السَّابِعَةِ مِنْ عُمُرِهِ. (ب) كَانَتْ سَفَرَتُنَا الْعِلْمِيَّةَ مُفِيدَةً.
(ج) كَانَ الْعَمَالُ يَصْنَعُونَ بَيْتًا. (د) كَانَتْ أُخْتِي قَدْ سَاعَدَتْ جَدَّتَنَا.

جواب

❖ اعداد اصلی و ترتیبی

به عددهای واحد (یک) ، اثنان و اثنین (دو) ، ثلاث (سه) ، أربع (چهار) ، خمس (پنج) ، ست (شش) ، سبع (هفت) ، ثماني (هشت) ، تسع (نه) ، عشر (ده) ، أحد عشر (یازده) ، اثنا عشر و اثني عشر (دوازده) اعداد اصلی و به عددهای الأول (یکم) ، الثاني (دوم) ، الثالث (سوم) ، الرابع (چهارم) ، الخامس (پنجم) ، السادس (ششم) ، السابع (هفتم) ، الثامن (هشتم) ، التاسع (نهم) ، العاشر (دهم) ، الحادي عشر (یازدهم) ، الثاني عشر (دوازدهم) اعداد ترتیبی می گویند.

✓ مؤنث این اعداد به شکل ذیل است:

اعداد اصلی: واحدة (یک) ، اثنان و اثنین (دو) ، ثلاثة (سه) ، أربعة (چهار) ، خمسة (پنج) ، ستة (شش) ، سبعة (هفت) ، ثمانية (هشت) ، تسعة (نه) ، عشرة (ده) ، إحدى عشرة (یازده) ، اثنا عشرة و اثنتي عشرة (دوازده)
اعداد ترتیبی: الأولى (یکم) ، الثانية (دوم) ، الثالثة (سوم) ، الرابعة (چهارم) ، الخامسة (پنجم) ، السادسة (ششم) ، السابع (هفتم) ، الثامنة (هشتم) ، التاسعة (نهم) ، العاشرة (دهم) ، الحادية عشرة (یازدهم) ، الثانية عشرة (دوازدهم)

❖ ساعت

برای اعلام ساعت از اعداد ترتیبی استفاده می شود اما به صورت اصلی ترجمه می شود؛ مانند:
كَمْ السَّاعَةَ الآنَ؟ التاسعةُ تماماً. (الآن ساعت چند است؟)

الخامسةُ تماماً / الواحدةُ و الربعُ / الثامنةُ و النصفُ / السادسةُ إلا ربعاً
پنج تمام / یک و ربع / هشت و نیم / یک ربع مانده به شش

❖ رنگها

معمولاً رنگ ها در زبان عربی در مذکر بر وزن أفعل و مؤنث بر وزن فعلاء می آید:

أزرق - زرقاء (آبی) ، أخضر - خضراء (سبز) ، أصفر - صفراء (زرد) ، أبيض - بيضاء (سفید) ، أسود - سوداء (سیاه) ، أحمر - حمراء (قرمز) .

❖ فصلها

« الربيع (بهار) ، الصيف (تابستان) ، الخريف (پاییز) ، الشتاء (زمستان) .

❖ ایام هفته

السبت (شنبه) ، الأحد (یکشنبه) ، الإثنين (دو شنبه) ، الثلاثاء (سه شنبه) ، الأربعاء (چهارشنبه) ، الخميس (پنجشنبه) ، الجمعة (جمعه) .

❖ کلمات پرسشی

در زبان عربی به کلمات پرسشی اسم یا حرف استفهام می گویند که به نمونه هایی از آنها و پاسخ مناسب به این کلمات اشاره می گردد:

اسم یا حرف استفهام	ترجمه	پاسخ
« أ » و « هل »	آیا	نَعَمْ و لا ؛ مانند: هَلْ عِنْدَكَ قَلَمٌ أَزْرَقُ؟ لا؛ عِنْدِي قَلَمٌ أَخْضَرٌ.
« مَنْ + ضمیر » « مَنْ هُوَ » ، « مَنْ هِيَ »	چه کسی	نام ، حرفه یا نسبت اشخاص؛ مانند: مَنْ أَنْتَ؟ أَنَا مُدِيرُ الْمَكْتَبَةِ.
« لِمَنْ »	مال کیست	ل + نام یا عنوان اشخاص؛ مانند: لِمَنْ، تِلْكَ السَّيَّارَةُ؟ لِمُدِيرِ الْمَدْرَسَةِ.
« ما » ، « ماذا » « ما هُوَ » و « ما هِيَ »	چه ، چه چیز و چیست	نام و یا عناوین اشخاص ، اشیاء و ... ؛ مانند: ما هذا؟ هذا عِنَبٌ. و مانند: ماذا عَلَى الْمِنْصَدَةِ؟ جَوَّالٌ أَخِي.
« لِماذا »	چرا	لِ یا لِأَنَّ (زیرا) + بیان علت؛ مانند: لِمَاذَا تَكْتَبَانِ دَرَسَكُمَا خَارِجَ الْعُرْفَةِ؟ لِأَنَّ الْجَوَّ لَطِيفٌ جَدًّا.
« أَيْنَ »	کجا	از مکان ها و جهت ها مثل قَوْقُ ، تَحْتُ ، أَمَامَ ، خَلْفَ ، جَنْبَ ، عِنْدَ ، حَوْلَ ، بَيْنَ ، فِي ، عَلَى ، هُنَا ، هُنَاكَ و ... استفاده می شود؛ مانند: أَيْنَ السَّفِينَةُ؟ فِي الْخَلِيجِ الْفَارِسِيِّ.
« مِنْ أَيْنَ »	از کجا ، اهل کجا ، کجایی	نام شهر ، روستا ، کشور و ... ؛ مانند: مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنَا مِنْ إِيرَانَ (أَنَا إِيرَانِيٌّ)
« مَتَى »	کی ، چه وقت	شامل زمان شود؛ مثل: الْيَوْمَ ، أَمْسَ ، غَدَ ، صَبَاحَ ، مَسَاءَ ، لَيْلَ ، قَبْلَ ... ، بَعْدَ ... و ... مانند: مَتَى تَلْعَبُ كُرَّةَ الْمِنْصَدَةِ؟ أَلْعَبُ بَعْدَ دَقِيقَةٍ.
« كَمْ »	چند ، چقدر	از اعداد و مقادیر استفاده می شود؛ مانند: كَمْ لَاعِبًا فِي الصُّورَةِ؟ سِتَّةٌ.
« أَيُّ »	کدام	انتخاب يك مورد از چند مورد یا يك موضوع از چند موضوع؛ مانند: أَيُّ شُغْلٍ مُهِمٍّ بِرَأْيِكَ؟ الطَّبُّ مِهْنَةٌ مُهِمَّةٌ.
« كَيْفَ »	چگونه	کیفیت و حالت بیان می شود؛ مانند: كَيْفَ حَالُكَ؟ الْحَمْدُ لِلَّهِ ، أَنَا بِخَيْرٍ.

۲۳- جواب صحیح سؤال « كَمْ قُلٌّ فِي بَدَايَةِ سُورَةِ الْقُرْآنِ؟ » کدام گزینه است؟

سؤال

(أ) ثَلَاثَةٌ (ب) أَرْبَعَةٌ (ج) سَبْعَةٌ (د) عَشْرَةٌ

با توجه به اینکه چهار سوره از سوره های قرآن کریم با کلمه « قُلٌّ » شروع می شود، گزینه « ب » یعنی عدد « چهار » را انتخاب می کنیم.

جواب

۲۴- جواب صحیح سؤال « كَمْ أُسْبُوعًا فِي الشَّهْرِ؟ » کدام گزینه است؟

سؤال

(أ) ثَلَاثَةٌ (ب) أَرْبَعَةٌ (ج) سَبْعَةٌ (د) عَشْرَةٌ

.....
.....

جواب



۲۵- جواب صحیح سؤال « كَمِ السَّاعَةُ الْآنَ؟ » کدام گزینه است؟

- (أ) الثَّالِثَةُ وَ الرَّبِيعُ
(ب) الثَّالِثَةُ إِلَّا رُبْعاً
(ج) أَلْوَا حِدَّةٌ وَ الرَّبِيعُ
(د) أَلْوَا حِدَّةٌ إِلَّا رُبْعاً

با توجه به اینکه ساعت يك و ربع است گزینه « ج » را انتخاب می کنیم که کلمه « الرَّبِيعُ » بعد از « أَلْوَا حِدَّةٌ » و حرف « وَ » آمده است.



۲۶- جواب صحیح سؤال « كَمِ السَّاعَةُ الْآنَ؟ » کدام گزینه است؟

- (أ) أَلثَّامِنَةُ وَ النَّصْفُ
(ب) أَلثَّامِنَةُ وَ الرَّبِيعُ
(ج) التَّاسِعَةُ وَ النَّصْفُ
(د) التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعاً

.....
.....

۲۷- کدام گزینه عبارت « لَوْنُ الْعُرَابِ » را کامل می کند؟

- (أ) أْبْيَضُ
(ب) أَسْوَدُ
(ج) أْخْضَرُ
(د) أْصْفَرُ

۲۸- کدام گزینه عبارت « لَوْنُ السَّمَاءِ » را کامل می کند؟

- (أ) أْصْفَرُ
(ب) أْخْمَرُ
(ج) أْخْضَرُ
(د) أْزْرَقُ

۲۹- ترتیب فصلهای سال کدام گزینه است؟

- (أ) الرَّبِيعُ ، الْخَرِيفُ ، الصَّيْفُ ، الشِّتَاءُ.
(ب) الْخَرِيفُ ، الرَّبِيعُ ، الشِّتَاءُ ، الصَّيْفُ.
(ج) الصَّيْفُ ، الرَّبِيعُ ، الشِّتَاءُ ، الْخَرِيفُ.
(د) الرَّبِيعُ ، الصَّيْفُ ، الْخَرِيفُ ، الشِّتَاءُ.

۳۰- جواب صحیح سؤال « أَيْنَ بَيْتِ سَعِيدٍ؟ » کدام گزینه است؟

- (أ) بَعْدَ الظُّهْرِ
(ب) إِلَى الْمَدْرَسَةِ
(ج) فِي سَاحَةِ انْقِلَابِ.
(د) عِنْدَهُ شَارِعُ.

با توجه به اینکه با کلمه « أَيْنَ » مکان خانه سعید را می پرسد گزینه « ج » (میدان انقلاب) محل سکونت سعید را بیان می کند.

۳۱- جواب صحیح سؤال « لِمَاذَا تَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ؟ » کدام گزینه است؟

- (أ) لِأَنَّهَا لُغَةُ الْإِسْلَامِ.
(ب) لِأَنَّهَا لُغَةُ الْقُرْآنِ.
(ج) نَعَمْ؛ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا.
(د) أَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَدْرَسَةِ.

(سراسری هنر ۸۲)

۳۲- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (أ) دُعِيَتْ هَمَانِي مُعَلِّمَاتٍ إِلَى الْمَرَا سِيمِ.
(ب) عَلَى الْمَنْصَدَةِ وَاحِدَةٌ كِتَابٌ وَ إِثْنَانِ قَلَمَانِ.
(ج) لِلصَّفِّ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ وَ نَافِذَتَانِ.
(د) لِهَذِهِ الصَّفْحَةِ عَشْرَةٌ سَطُورٍ فَقَطِ.

در گزینه « ب » کتاب مذکر است، عدد نیز باید بعد از آن بصورت مذکر بیاید: «كِتَابٌ وَاحِدٌ» و همچنین در ادامه عدد دو (إثْنان) هم باید بعد از قلمان بیاید: «قَلَمَانِ إِثْنَانِ». لذا گزینه « ب » غلط است.

❖ ترکیب وصفی و ترکیب اضافی

✓ موصوف، اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می آوریم که صفت نامیده می شود؛ مانند:

مُخْتَبِرٌ صَغِيرٌ (آزمایشگاهی کوچک) طَلَابٌ مُجْتَهِدُونَ (دانشجویانی کوشا)

همانگونه ملاحظه کردید ویژگی های صفت با موصوف تقریباً یکی است از جمله:

جنس (مذکر و مؤنث) ، عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) و حرکات (-َ -ِ -ُ)

✓ توجه: چنانچه موصوف جمع غیر عاقل باشد صفت به صورت مفرد مؤنث می آید؛

مانند: الْمَوَادُّ الْكِيمِيَاوِيَّةُ (مواد شیمیایی)

✓ مضاف، اسمی است که به اسم بعد از خودش (یعنی مضاف الیه) نسبت داده می شود؛ مانند:

مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ (آزمایشگاه مدرسه) طَلَابُ الْجَامِعَةِ (دانشجویان دانشگاه) صَدِيقِي (دوست من)

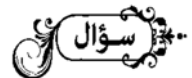
همانگونه ملاحظه کردید مضاف « أَل » و « تنوین » می گیرد و مضاف الیه اگر اسم مفرد باشد معمولاً حرکت کسره (-ِ) یا تنوین جر (-ِ) می گیرد.

❖ ترکیب وصفی - اضافی

در زبان فارسی اگر کلمه ای هم صفت و هم مضاف الیه داشته باشد اول صفت سپس مضاف الیه می آید؛ مانند: مدرسه بزرگ ما ؛ اما در زبان عربی این ترکیب برعکس است یعنی اول مضاف الیه سپس صفت می آید؛ مانند: مَرْزَعَتُنَا الْكَبِيرَةُ (مزرعه بزرگ ما) أَخِي الْأَصْغَرَ (برادر کوچکم)

✓ نکته: اسم + ضمیر متصل = مضاف و مضاف الیه مانند: خَاتَمَهَا (انگشترش)

۳۳- در کدام گزینه ترکیب وصفی - اضافی وجود دارد؟



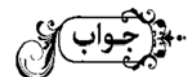
(أ) جَلِيسُ السَّوِّءِ شَيْطَانٌ.

(ب) النَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ.

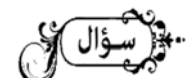
(ج) الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ.

(د) أَشْكُرُكَ عَلَى عَمَلِكَ الصَّالِحِ.

در گزینه « أ » ترکیب « جَلِيسُ السَّوِّءِ »، در گزینه « ب » ترکیب « أَخُ الْمَوْتِ » ترکیب اضافی و در گزینه « ج » ترکیب « كَنْزٌ عَظِيمٌ » ترکیب وصفی است. و در گزینه « د » « عَمَلِكَ الصَّالِحِ » ترکیب وصفی - اضافی است. (عَمَلٌ: مضاف و موصوف + كَ: مضاف الیه + الصَّالِحِ: صفت)



۳۴- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ اسْتَعْمِلَتِ الصِّفَةُ وَالْمَوْصُوفُ؟



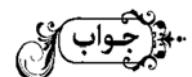
(أ) أَعَدَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِعِبَادِهِ.

(ب) بَنَتْ عُصْفُورَةٌ جَمِيلَةً عَشًّا لِيَصْغَارِهَا.

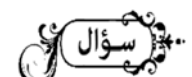
(ج) إِنَّ النَّعَالِبَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَسَلَّقَ الْأَشْجَارَ.

(د) مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى صِلَاحِ النَّفْسِ.

در گزینه « أ » « عِبَادَهُ »، در گزینه « ب » « صِغَارِهَا » و در گزینه « د » « مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ » و « صِلَاحِ النَّفْسِ » ترکیب اضافی هستند و در گزینه « ج » « عَصْفُورَةٌ جَمِيلَةٌ » ترکیب وصفی است. لذا جواب سؤال گزینه « ب » است. همانگونه ملاحظه کردید مضاف « أَل » ندارد و مضاف الیه در گزینه « أ » ضمیر متصل است و در گزینه های دیگر با « أَل » آمده است که شباهتی با مضاف ندارند، اما در ترکیب وصفی موصوف و صفت کاملاً به هم شبیهند.



۳۵- أَيُّ عِبَارَةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى تَرْكِيْبٍ إِضَافِيٍّ؟



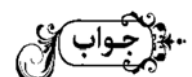
(أ) إِمَّا مَنْ يَتَّقِي اللَّهَ يَبْطَلْ.

(ب) قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ.

(ج) جَمَالُ الْعِلْمِ إِضْلَاحُ الْعَمَلِ.

(د) فِي زِدْيَادِ الْعِلْمِ إِرْغَامُ الْعِدَى.

در گزینه « ب » « قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ »، در گزینه « ج » « جَمَالُ الْعِلْمِ » و « إِضْلَاحُ الْعَمَلِ » و در گزینه « د » « زِدْيَادِ الْعِلْمِ » و « إِرْغَامُ الْعِدَى » ترکیب های اضافی هستند لذا جواب سؤال گزینه « أ » است.



سؤال

۳۶- در کدام گزینه ترکیب وصفی وجود دارد؟

- (أ) الْجِسْرُ الْأَبْيَضُ، عَلَى نَهْرٍ كَارُونَ.
 (ب) كَانَ إِدِيسُونُ ثَقِيلَ السَّمْعِ.
 (ج) الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ.
 (د) الصَّاعِقَةُ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ الرَّعْدِ.

جواب

۳۷- در کدام گزینه ترکیب اضافی وجود ندارد؟

- (أ) كَانَ إِدِيسُونُ فِي السَّابِعَةِ مِنْ عُمَرِهِ.
 (ب) الطُّفُولَةُ هِيَ السَّنَوَاتُ الْأُولَى مِنَ الْحَيَاةِ.
 (ج) مِثَالُ الْمُتَنَبِّي فِي مَدِينَةِ بَغْدَادِ.
 (د) مَسْجِدُ الْإِمَامِ، فِي مُحَافَظَةِ أَصْفَهَانَ.

جواب

❖ فن ترجمه

(۱) همانطور بیان شد چنانچه کلمه ای که بعد از اسم اشاره می آید دارای « أل » باشد، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه شده و کلمه یا کلمات بعد از آن، جمله را کامل می کنند؛ مانند:

هؤلاء الطالبات، ناجحات في مسابقة حفظ القرآن. این دانش آموزان، در مسابقه حفظ قرآن موفق هستند.

(۲) اصطلاح « عَلَيْكَ ب » به معنای « بر تو لازم است » و « تو باید » است؛ مانند:

عَلَيْكَ بِالخُرُوجِ = بر تو لازم است خارج شوی ، تو باید خارج شوی.

(۳) برخی از صیغه های فعل مضارع به هم شبیه هستند برای ترجمه درست باید به ضمائر ، اسمها و دیگر کلمه ها توجه نمود؛ مانند:

يا نَجَارُ، أَنْتَ تَعْمَلُ جَيِّدًا. ای نجار، تو خوب کار می کنی.

هذه البنتُ تَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ. این دختر در آزمایشگاه کار می کند.

هاتانِ الْبِنْتَانِ تَكْتُبَانِ واجِبَهُمَا؛ أ أَنْتُمَا تَكْتُبَانِ أَيْضًا؟

این دو دختر تکلیفشان را می نویسند؛ آیا شما هم می نویسید؟

(۴) گاهی کلمه « عِنْدَ : نزد » یا « لَ ، لِ : برای » برای مالکیت به کار می رود؛ مانند:

﴿لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ خدا نام های نیکو دارد. عِنْدَكَ أَزْهَارٌ جَمِيلَةٌ. گل های زیبایی داری.

(۵) اگر کلمه « ما » بر سر فعل ماضی و کلمه « لا » بر سر فعل مضارع بیاید و فعل مضارع تغییر نکند معمولاً برای منفی کردن است؛ مانند: أَنَا لَا أَكْذِبُ مِنْ دَرُوعِ مِيْ گویم.

﴿مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ ما به آنها ستم نکردیم اما آنها به خودشان ستم کردند.

و در غیر اینصورت معانی دیگری دارد که یکی از معانی کلمه « ما » استفهام یا پرسشی است؛ مانند:

﴿مَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ ای موسی، آن چیست در دست راستت؟

(۶) معمولاً در زبان عربی وزن « فاعِل » به معنای « انجام دهنده یا دارنده حالت » و وزن « مَفْعُول » به معنای « انجام شده » است؛ مانند: حامد = ستاینده ، مَحْمُود = ستوده.

(۷) توضیحات فن ترجمه افعال در صفحه « ۷ » گذشت؛ اما برخی از افعال هستند که معمولاً با حروف خاصی آمده و همراه با آن حروف ترجمه می شوند. به نمونه هایی از این افعال و ترجمه آنها توجه نمایید:

أَجَابَ عَنْ : پاسخ داد به	بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت	بَدَأَ بِ : شروع کرد به
بَعْدَ عَنْ : دور شد از	جَاءَ بِ : آورد	أَتَى بِ : آورد
دَهَبَ بِ : بُرَد	سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد	شَعَرَ بِ : احساس ... کرد
سَمَحَ لـ : اجازه داد به	عَزَمَ عَلَى : تصمیم گرفت	قَامَ بِ : انجام داد ، پرداخت
قَرَّبَ مِنْ : نزدیک شد به	مَلَأَ بِ : پُر شد از	حَصَلَ عَلَى : به دست آورد

۳۸ - ترجمه کدام عبارت صحیح است؟

سؤال

أ) سَنَذَهَبُ إِلَى النَّهْرِ بَعْدَ دَقَائِقَ. بعد از چند دقیقه به سمت رودخانه می رویم.

ب) تَلَعَبُ الطُّفْلَتَانِ بَيْنَ الْأَشْجَارِ. شما دو کودک بین درختان بازی می کنید.

ج) هُوَ لِإِ الْأَصْدِقَاءِ، واقفون. اینها دوستانی هستند که ایستاده اند.

د) الْأَعْرَبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ. غریب کسی است که دوستی ندارد.

جواب

در گزینه « ا » فعل « سَنَذَهَبُ » به دلیل حرف « س » به صورت مستقبل (خواهیم رفت) ترجمه می شود، در گزینه « ب » فعل « تَلَعَبُ » با توجه به کلمه « الطُّفْلَتَانِ » به صورت سوم شخص (غائب: بازی می کنند) ترجمه می شود، در گزینه « ج » به دلیل اینکه بر سرِ مشارٌ إلیه یعنی کلمه « الْأَصْدِقَاءِ » حرف « أَل » آمده است اسم اشاره یعنی « هُوَ لِإِ » به صورت مفرد (این دوستان) ترجمه می شود لذا گزینه « د » صحیح است.

۳۹ - ترجمه کدام عبارت صحیح نیست؟

سؤال

أ) لَهُمْ حَدِيقَةٌ جَمِيلَةٌ. آنها باغ زیبایی دارند.

ب) ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾. تنها مؤمنان برادر هستند.

ج) مَرَقَدُ الْإِمَامِ الثَّلَاثِ فِي كَرْبَلَاءَ. مرقد امام سوم در کربلاست.

د) الْأَطْلَابُ كَانُوا يَدْرُسُونَ بِدِقَّةٍ. دانش آموزان به دقت درس می خوانند.

جواب

۴۰ - کدام توضیح برای کلمه داخل پرانتز صحیح نیست؟

سؤال

أ) الْيَوْمُ الرَّابِعُ مِنَ الْأُسْبُوعِ. (الأربعاء)

ب) مَكَانٌ لِفَحِصِ الْمَرْضَى. (المستوصف)

ج) قَطْرَاتٌ جَارِيَةٌ مِنَ الْعَيْنَيْنِ. (الدموع)

د) مَكَانُ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ. (الْمَسْجِدُ)

گزینه « ا » غلط است. روز چهارم از هفته (الثلاثاء: سه شنبه) می باشد.

جواب

۴۱ - کدام توضیح برای کلمه داخل پرانتز صحیح نیست؟

سؤال

أ) مَنْ يَعْمَلُ فِي زِرَاعَةِ الْأَرْضِ. (الْفَلَّاحُ)

ب) نَتِيجَةُ احْتِرَاقِ الْحَشَبِ وَ غَيْرِهِ. (الْتَارُ)

ج) قَطْرَاتُ الْمَاءِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنَ السَّحَابِ. (الْمَطَرُ)

د) هُوَ الَّذِي لَا يَطْلُبُ لَكَ الْخَيْرَ بَلْ يَطْلُبُ الشَّرَّ. (الصَّدِيقُ)

جواب

سؤال

- ۴۲- عَيَّنَ الصَّحِيحَ: «ما كَانَتْ هُوَلاءِ الْمُؤْمِنَاتُ يَمْدَحْنَ أَنْفُسَهُنَّ عِنْدَ الْآخَرِينَ» (سراسری تجربی ۸۳)
- أ) اینها که از خود نزد دیگران ستایش می کردند، زنان با ایمان نیستند.
- ب) اینها زنان مؤمنی هستند که از خود در پیش دیگران ستایش می کنند.
- ج) این زنان مؤمن خود را نزد دیگران مدح و ستایش می کردند.
- د) آن مؤمنان خویشتن را در مقابل دیگری مدح نکرده اند.

جواب

فعل منفی «ماكانت» با فعل مضارع «يمدحن» بصورت ماضی استمرای منفی ترجمه می شود، لذا جواب صحیح گزینه «ج» است که بصورت ستایش می کردند ترجمه شده است.

سؤال

- ۴۳- عَيَّنَ الصَّحِيحَ: «عَلَى الشَّبَابِ احْتِرَامِ الْوَالِدَيْنِ، خَاصَّةً فِي أَيَّامِ الشُّبُوبِ» (سراسری ریاضی ۸۳)
- أ) بر جوانان ماست احترام والدین، مخصوصاً در زمان پیری آنها.
- ب) جوانان باید به والدین، مخصوصاً در زمان پیری، احترام بگذارند.
- ج) بخصوص در زمان جوانی، احترام به پدر و مادر واجب گشته است.
- د) بخصوص در جوانی، احترام به والدین، هنگام سالخوردگی آنها، لازم است.

جواب

(عَلَى + اسم = باید، لازم است) در گزینه «ب» آمده است: جوانان باید ... لذا جواب صحیح گزینه «ب» است. در گزینه «ج» آمده: در زمان جوانی واجب گشته است ... و در گزینه «د» آمده: در جوانی لازم است ... نه بر جوانان لازم است، بنابر این گزینه «ج» و «د» درست نیست.

سؤال

۴۴- ترجمه کدام عبارت صحیح نیست؟

- أ) بَدَأَ الْفَلَّاحُ بِجَمْعِ الْفَوَاكِهِ. کشاورز شروع به جمع آوری میوه ها کرد.
- ب) كَانَ الْبُسْتَانُ مَمْلُوءًا بِأَشْجَارِ الْبُرْتِقَالِ. باغ پُر از درخت پُرتقال بود.
- ج) نَحْنُ نَحَاجَةُ إِلَى التَّقَاعِدِ. ما به بازنشستگی نیازمندیم.
- د) قَرَّبْتُ الْأُمَّ مِنْ وَلَدِهَا. مادر از فرزندش نزدیکتر شد.

جواب

در گزینه «أ» «بَدَأَ بِ» یعنی «شروع کرد به» و در گزینه «ب» «كَانَ مَمْلُوءًا بِ» یعنی «پُر بود از» و در گزینه «ج» «نَحَاجَةُ» یعنی «نیازمند» درست ترجمه شده است اما در گزینه «د» «قَرَّبْتُ مِنَ» یعنی «نزدیک شد به» لذا ترجمه صحیح عبارت چنین است: «مادر به فرزندش نزدیک شد.»

www.my-dars.ir

سؤال

۴۵- ترجمه کدام عبارت صحیح است؟

- أ) أُمُّكَ تَشْعُرُ بِالصُّدَاعِ. مادرت احساس سردرد می کند.
- ب) إِسْمَخَ لِي بِالْكَلَامِ. با حرف زدن برای من اجازه بگیر.
- ج) أَوْصَغْتُ الدَّمَ عِنْدَكَ؟ آیا دستگاه فشار خون نزد توست؟
- د) الطَّالِبُ بَحَثَ عَنِ أَصْدِقَائِهِ. دانش آموز با دوستانش بحث و گفتگو کرد.

جواب

.....

.....

.....

سؤال

۴۶- کدام عبارت ترجمه عبارت « قَالَ فِي نَفْسِهِ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مُنْتَظَمًا ! » می باشد؟

- (ا) « در پیش خود گفتم: به درستی که من منظم بودم. »
 (ب) « با خودش گفت: به درستی که من منظم بودم. »
 (ج) « در پیش خود گفتم: ای کاش منظم بودم. »
 (د) « با خودش گفت: ای کاش منظم بودم. »

جواب

سؤال

۴۷- ترجمه کدام یک از گزینه های زیر صحیح می باشد؟

- (ا) مَاذَا حَدَّثَ لَهُ؟ چیزی برای او اتفاق نیفتاد؟
 (ب) لَا تَكْشِفُوا عُيُوبَ أَصْدِقَائِكُمْ. عیب دوستانتان را فاش نمی کنید.
 (ج) يَا مَخْلُوقُ، عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ. ای آفریننده، یاد خداوند بر توست.
 (د) ﴿ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾
 و خدا به آنها ستم نکرد، ولی خود به خویشتن ستم می کردند.

جواب

سؤال

۴۸- ترجمه کدام یک از گزینه های زیر صحیح نیست؟

- (ا) الشَّهْرُ الثَّانِي لِلسَّنَةِ جَمِيلٌ جِدًّا. دو ماه از سال جداً زیباست.
 (ب) كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ عَلَى الْإِنْفَاقِ، إِلَّا الْعِلْمَ.
 هر چیزی به جز دانش با بخشیدن (انفاق) کم می شود.
 (ج) لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ.
 هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند آداب نیست.
 (د) إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.
 همانا حسد نیکی ها را می خورد همانگونه که آتش هیزم را می خورد.

جواب

سؤال

۴۹- مفهوم کدام جمله به فارسی صحیح نمی باشد؟

- (ا) مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.
 تا توانی می گریز از یارِ بد یارِ بد بدتر بود از مارِ بد
 (ب) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
 دشمنِ دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود
 (ج) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.
 اندازه نکه دار که اندازه نکوست؛ هم لایق دشمن است و هم لایق دوست
 (د) زِينَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ.
 تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

جواب

جدول تصریف فعل ماضی و مضارع به روش سنتی

فعل		ضمیر	نام صیغه به عربی	تعداد	جنس	صیغه
مضارع	ماضی					
می رَوَد	يَذْهَبُ	هُوَ	لِلْغَائِبِ	مفرد	مذکر	غائب
می رَوَد	يَذْهَبَانِ	هُمَا	لِلْغَائِبَيْنِ	مثنی		
می رَوَد	يَذْهَبُونَ	هُمْ	لِلْغَائِبِينَ	جمع		
می رَوَد	تَذْهَبُ	هِيَ	لِلْغَائِبَةِ	مفرد	مؤنث	
می رَوَد	تَذْهَبَانِ	هُمَا	لِلْغَائِبَتَيْنِ	مثنی		
می رَوَد	يَذْهَبْنَ	هُنَّ	لِلْغَائِبَاتِ	جمع		
می رَوِي	تَذْهَبُ	أَنْتَ	لِلْمُخَاطَبِ	مفرد	مذکر	مخاطب
می رَوِي	تَذْهَبَانِ	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	مثنی		
می رَوِي	تَذْهَبُونَ	أَنْتُمْ	لِلْمُخَاطَبِينَ	جمع		
می رَوِي	تَذْهَبِينَ	أَنْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ	مفرد	مؤنث	
می رَوِي	تَذْهَبَانِ	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	مثنی		
می رَوِي	تَذْهَبْنَ	أَنْتُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ	جمع		
می رَوَم	أَذْهَبُ	أَنَا	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	مفرد	مذکر یا مؤنث	متکلم
می رَوِيَم	نَذْهَبُ	نَحْنُ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	مثنی یا جمع		

جدول تصریف فعل امر و نهی به روش سنتی

فعل		ضمیر	نام صیغه به عربی	تعداد	جنس	صیغه
نهی	امر					
نرو	لا تَذْهَبْ	أَنْتَ	لِلْمُخَاطَبِ	مفرد	مذکر	مخاطب
نروید	لا تَذْهَبَا	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	مثنی		
نروید	لا تَذْهَبُوا	أَنْتُمْ	لِلْمُخَاطَبِينَ	جمع		
نرو	لا تَذْهَبِي	أَنْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ	مفرد	مؤنث	
نروید	لا تَذْهَبَا	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	مثنی		
نروید	لا تَذْهَبْنَ	أَنْتُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ	جمع		

« خلاصه قواعد دوره اول متوسطه »

انواع کلمه در زبان عربی

تعریف اسم

اسم کلمه ای است که بر معنایی مستقل دلالت کند بدون اینکه مقرون به زمان باشد؛ مهمترین علامتهای اسم عبارت است از حرف « أَل » ، « تَنوین » و مضاف واقع شدن. مانند: الْکِتَابُ ، کِتَابٌ ، کِتَابًا ، کِتَابٍ ، کِتَابُ الطَّالِبِ . برخی از اسمها علامتهای مزبور را ندارند؛ مانند: ضمیر ، اشاره ، استفهام و ...

تقسیم اسم از نظر جنس

هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث. مهمترین علامت اسم مؤنث « ة » است؛ مانند: طَالِبَةٌ. اَمَّا مَذْکُرٌ نِّشَانُهُ نَادِرٌ؛ مانند : طَالِبٌ.

تقسیم اسم از نظر عدد

مفرد بر یک فرد ، یا یک چیز، مثنی بر دو فرد، یا دو چیز و جمع بر بیش از دو فرد، یا دو چیز دلالت می کند؛ مانند: الْمُؤْمِنُ (مفرد مؤنث)، الْمُؤْمِنَةُ (مفرد مؤنث)، الْمُؤْمِنَانِ ، الْمُؤْمِنَاتِ (مثنی مذکر)، الْمُؤْمِنَاتِ (مثنی مؤنث)، الْمُؤْمِنُونَ ، الْمُؤْمِنَاتُ (جمع مذکر سالم)، الْمُؤْمِنَاتُ (جمع مؤنث سالم). و جمع مکسر یا تکسیر که علامت خاصی ندارد؛ مانند: الْمَسَاجِدُ.

اسم استفهام

برخی از اسمهای استفهام (پرسشی) عبارتند از: « مَنْ + ضمیر » « مَنْ هُوَ » ، « مَنْ هِيَ » (چه کسی) ، « لِمَنْ » (مال کیست) « مَا » ، « مَاذَا » ، « مَا هُوَ » و « مَا هِيَ » (چه ، چه چیز و چیست) ، « لِمَاذَا » (چرا) ، « أَيْنَ » (کجا) « مِنْ أَيْنَ » (از کجا ، کجایی) ، « مَتَى » (کی ، چه وقت) ، « کَمَ » (چند ، چقدر) « أَيْ » (کدام) ، « کَيْفَ » (چگونه).

اعداد

به عددهای واحد (یک) ، اِثْنَانِ و اِثْنَيْنِ (دو) ، ثَلَاثِ (سه) و ... اعداد اصلی و به عددهای الأوَّل (یکم) ، الثَّانِي (دوم) ، الثَّلَاثِ (سوم) و ... اعداد ترتیبی می گویند. توجه: برای اعلام ساعت از اعداد ترتیبی استفاده می شود؛ مانند: السَّاعَةُ الْآنَ الْخَامِسَةُ.

انواع فعل

کلمه ای است که بر حالت یا کاری در یکی از زمانها دلالت می کند و انواع مختلفی دارد که نمونه هایی از آن را ملاحظه می کنید:
ماضی : ذَهَبَ (رفت) — مُضَارِعٌ : يَذْهَبُ (می رود) — أَمْرٌ : اِذْهَبْ (برو).
ماضی منفی(ما + ماضی): مَاذَهَبَ = نَفَتْ — ماضی استمراری (کان + مضارع): كَان يَذْهَبُ = می رفت — نَهَى (لا + مضارع مجزوم): لَا تَذْهَبْ = نرو.
نفی (مضارع منفی) ، (لا + مضارع): لَا تَذْهَبْ = نمی روی — مستقبل: « سَ » و « سَوْفَ » (مضارع): سَيَذْهَبُ = خواهد رفت ، سَوْفَ أَكْتُبُ: خواهم نوشت.

حروف

کلمه ای است که معنای مستقلی ندارد و باید با اسم یا فعل همراه باشد؛ مانند : مِنْ (از) فِي (در) أ ، هَلْ (آیا) . به حروفی که تعریف آن گذشت و جزء اقسام کلمه می باشد حروف معانی و به حروف الفبا حروف هجا می گویند که در زبان عربی دارای ۲۸ حرف است: أ (همزه) - بَاء - تَاء - ثَاء - جِيم - حَاء - خَاء - دَال - ذَال - رَاء - زَاء - سِين - شِين - صَاد - ضَاد طَاء - ظاء - عین - غین - فاء - قاف - کاف - لام - میم - نون - هاء - واو - یاء.

قال رسول الله ﷺ: «إِسْمُؤُلُوكُمْ وَأَنْتُمْ مَسْئُؤُلُوكُمْ»

الدَّرْسُ الثَّانِي

❖ عدد و معدود

مبحث عدد و معدود از جمله مباحثی است که برای آموزش کامل آن باید مفصلاً به آن پرداخت؛ در سالهای گذشته و در درس اول این کتاب توضیحاتی راجع به اعداد یک تا دوازده داده شد؛ در این درس نیز به صورت کاربردی و در حد کتاب توضیحات تکمیلی بیان خواهد شد.

جدول اعداد				
أعداد بیست تا ...	أعداد ترتیبی یک تا بیست		أعداد اصلی یک تا بیست	
	مؤنث	مذكر	مؤنث	مذكر
۲۰- عِشْرُونَ - عِشْرِينَ	۱- الْأُولَى	۱- الْأَوَّلُ	۱- وَاحِدَةٌ	۱- وَاحِدٌ
۳۰- ثَلَاثُونَ - ثَلَاثِينَ	۲- الثَّانِيَةُ	۲- الثَّانِي	۲- اثْنَتَانِ وِ اثْنَتَيْنِ	۲- اثْنَانِ وِ اثْنَيْنِ
۴۰- أَرْبَعُونَ - أَرْبَعِينَ	۳- الثَّلَاثَةُ	۳- الثَّلَاثِ	۳- ثَلَاثَةٌ	۳- ثَلَاثٌ
۵۰- خَمْسُونَ - خَمْسِينَ	۴- الرَّابِعَةُ	۴- الرَّابِعِ	۴- أَرْبَعَةٌ	۴- أَرْبَعٌ
۶۰- سِتُونَ - سِتِينَ	۵- الْخَامِسَةُ	۵- الْخَامِسِ	۵- خَمْسَةٌ	۵- خَمْسٌ
۷۰- سَبْعُونَ - سَبْعِينَ	۶- السَّادِسَةُ	۶- السَّادِسِ	۶- سِتَّةٌ	۶- سِتٌّ
۸۰- ثَمَانُونَ - ثَمَانِينَ	۷- السَّابِعَةُ	۷- السَّابِعِ	۷- سَبْعَةٌ	۷- سَبْعٌ
۹۰- تِسْعُونَ - تِسْعِينَ	۸- الثَّمَانِيَةُ	۸- الثَّمَانِي	۸- ثَمَانِيَةٌ	۸- ثَمَانِيٌ
۱۰۰- مِائَةٌ - مِئَةٌ	۹- التَّاسِعَةُ	۹- التَّاسِعِ	۹- تِسْعَةٌ	۹- تِسْعٌ
۲۰۰- مِائَتَانِ - مِائَتَيْنِ	۱۰- الْعَاشِرَةُ	۱۰- الْعَاشِرِ	۱۰- عَشْرَةٌ	۱۰- عَشْرٌ
۳۰۰- ثَلَاثِمِائَةٍ	۱۱- الْحَادِيَةُ عَشْرَةٌ	۱۱- الْحَادِي عَشَرَ	۱۱- إِحْدَى عَشْرَةَ	۱۱- أَحَدَ عَشَرَ
۸۰۰- ثَمَانِمِائَةٍ	۱۲- الثَّانِيَةُ عَشْرَةٌ	۱۲- الثَّانِي عَشَرَ	۱۲- اثْنَتَا عَشْرَةَ	۱۲- اثْنَاعَشَرَ
۹۰۰- تِسْعِمِائَةٍ	۱۳- الثَّلَاثَةُ عَشْرَةٌ	۱۳- الثَّلَاثَ عَشَرَ	۱۳- ثَلَاثَ عَشْرَةَ	۱۳- ثَلَاثَةَ عَشَرَ
۱۰۰۰- أَلْفٌ	۱۴- الرَّابِعَةُ عَشْرَةَ	۱۴- الرَّابِعَ عَشَرَ	۱۴- أَرْبَعَ عَشْرَةَ	۱۴- أَرْبَعَةَ عَشَرَ
۲۰۰۰- أَلْفَانِ - أَلْفَيْنِ	۱۵- الْخَامِسَةُ عَشْرَةَ	۱۵- الْخَامِسَ عَشَرَ	۱۵- خَمْسَ عَشْرَةَ	۱۵- خَمْسَةَ عَشَرَ
۳۰۰۰- ثَلَاثَةُ آلَافٍ	۱۶- السَّادِسَةُ عَشْرَةَ	۱۶- السَّادِسَ عَشَرَ	۱۶- سِتَّ عَشْرَةَ	۱۶- سِتَّةَ عَشَرَ
۱۰۰۰۰- عَشْرَةُ آلَافٍ	۱۷- السَّابِعَةُ عَشْرَةَ	۱۷- السَّابِعَ عَشَرَ	۱۷- سَبْعَ عَشْرَةَ	۱۷- سَبْعَةَ عَشَرَ
۱۰۰۰۰۰- مِائَةُ أَلْفٍ	۱۸- الثَّمَانِيَةُ عَشْرَةَ	۱۸- الثَّمَانِينَ عَشَرَ	۱۸- ثَمَانِيَةَ عَشْرَةَ	۱۸- ثَمَانِيَةَ عَشَرَ
۱۰۰۰۰۰۰- مِليون	۱۹- التَّاسِعَةُ عَشْرَةَ	۱۹- التَّاسِعَ عَشَرَ	۱۹- تِسْعَ عَشْرَةَ	۱۹- تِسْعَةَ عَشَرَ
۱۰۰۰۰۰۰۰- مِليار	۲۰- الْعِشْرُونَ العِشْرِينَ	۲۰- الْعِشْرُونَ العِشْرِينَ	۲۰- عِشْرُونَ عِشْرِينَ	۲۰- عِشْرُونَ عِشْرِينَ

السؤال

۵۰- اِنتَخِبْ عَدَدَ الْجُمْلَةِ بِالْحُرُوفِ: « إِنَّ عَدَدَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ ۱۲ شَهْرًا. »

أ) اِثْنَانِ (ب) اِثْنَاعَشْرَ (ج) الثَّانِي (د) الثَّانِي عَشَرَ

در آیه آمده است که تعداد ماهها نزد خداوند دوازده ماه است؛ عدد دوازده به حروف اِثْنَاعَشْرَ می باشد و معنای الثَّانِي عَشَرَ ، دوازدهم می باشد لذا جواب سؤال گزینه « ب » است.

الجواب

السؤال

۵۱- اِنتَخِبْ لِلْفَرَاغِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا: « الشَّهْرُ فِي السَّنَةِ الْاِيرَانِيَّةِ شَهْرٌ خُرْدَاد. »

أ) الثَّانِي (ب) الرَّابِعَ (ج) الثَّلَاثُ (د) الْخَامِسُ

.....
.....

الجواب

❖ أعداد أصلي و أعداد ترتیبی

✓ به عددهای یک ، دو ، سه و ... أعداد اصلی و به عددهای یکم ، دوم ، سوم و ... أعداد ترتیبی می گویند؛ مانند:

﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾ هر کس کار نیکي بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد.

الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الحريف. فصل سوم در سال ایرانی فصل پاییز است.

✓ به واحد شمارش عدد و به آنچه شمرده می شود معدود می گویند؛ عددهای اصلی یک و دو ، بعد از معدود و سایر أعداد اصلی معمولاً قبل از معدود می آیند؛ مانند:

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ. خدای شما، تنها خدای یگانه است. (إله: معدود - واحد: عدد)

قَرَأْتُ أَحَدَ عَشَرَ كِتَابًا. یازده کتاب خواندم. (أحد: عشر: عدد - كتاباً: معدود)

✓ أعداد ترتیبی معمولاً نقش صفت را دارند و بر وزن اسم فاعل می آیند بجز عدد « أَوَّلُ » که مؤنث آن « أُولَى » است؛

مانند: « الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ، الصَّفْحَةُ الْأُولَى ، الدَّرْسُ الثَّانِي ، الصَّفْحَةُ الثَّانِيَّةُ ، ... »

✓ أعداد ترتیبی بعد از معدود می آیند؛ مانند: قَرَأْتُ الدَّرْسَ السَّادِسَ مِنَ الْكِتَابِ. درس ششم از کتاب را خواندم.

✓ ساعتها نیز با أعداد ترتیبی می آیند اما به صورت أعداد اصلی ترجمه می شوند؛ مانند:

السَّاعَةُ الْآنَ الْعَاشِرَةُ. الآن ساعت ده است.

❖ نامگذاری أعداد

مُفْرَد: أعداد ۱ تا ۱۰ و أعداد ۱۰۰ ، ۱۰۰۰ ، ۱۰۰۰۰۰ ، ۱۰۰۰۰۰۰۰ و ... (أعداد یک بخشی)

مُرَكَّب: أعداد ۱۱ تا ۱۹ (أعداد دو بخشی)

عُقُود: أعداد ۲۰ ، ۳۰ ، ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۷۰ ، ۸۰ ، ۹۰ (أعداد یک بخشی با علامت جمع)

مَعْطُوف: أعداد ۲۱ تا ۲۹ ، ۳۱ تا ۳۹ ، ... ، ۹۱ تا ۹۹ و ... (أعدادی دو یا چند بخشی که بینشان حرف عطف « وَ » هست.)

❖ قواعد أعداد (برای آگاهی بیشتر)

مباحث مطابقت ، عدم مطابقت و ویژگیهای ریز عدد و معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما آگاهی از این قواعد می تواند ما را در انجام بهتر ، صحیحتر و سریعتر تمرین کتاب یاری نماید.

❖ عدد ۱ و ۲

همانگونه بیان شد عدد ۱ و ۲ پس از اسم خودشان یعنی معدود می آیند و نقش صفت تأکیدی را دارند. بنابر این، این أعداد همانند صفت، در جنس (مذکر و مؤنث) ، عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) و حرکات (ـَـ ـِـ ـُـ) با معدود خود مطابقت می کنند؛

مانند: قَرَأْتُ كِتَابًا وَاحِدًا. قَرَأْتُ مَجَلَّةً وَاحِدَةً. هَذَانِ، طَائِرَانِ اِثْنَانِ. رَأَيْتُ هَدْيَيْنِ الطَّائِرَيْنِ الْاِثْنَيْنِ. هَاتَانِ، طَائِرَتَانِ اِثْنَتَانِ. رَأَيْتُ هَاتَيْنِ الطَّائِرَتَيْنِ الْاِثْنَتَيْنِ.

❖ اعداد ۳ تا ۱۰

اعداد ۳ الی ۱۰ معمولاً به صورت مفرد می آیند و بر اساس نقشی که می پذیرند حرکت می گیرند؛ این اعداد از نظر جنس مغایر (برعکس) معدودند و معدود نیز بعد از اعداد به صورت جمع و مجرور می آید و نقش مضاف الیه را دارد؛ مانند:

إِشْتَرَيْتُ سَبْعَةَ كُتُبٍ. قَرَأْتُ خَمْسَ مَجَلَّاتٍ. فِي الْمَعْمَلِ أَرْبَعَةُ عَامِلِينَ.

✓ معیار برای تعیین مذکر و یا مؤنث بودن معدود، شکل مفرد آن است.

✓ معدود در اعداد اصلی به هر صورت که باشد به صورت مفرد ترجمه می شود؛ مانند: خمسة كُتُبٍ. پنج کتاب

❖ عدد ۱۱

عدد مُرَكَّبٌ ۱۱ دو حالت بیشتر ندارد:

« أَحَدٌ عَشَرَ » برای معدود مذکر و « إِحْدَى عَشْرَةَ » برای معدود مؤنث و هر دو جزء آن مبنی بر فتح است.

معدود در عدد « ۱۱ »، مُفْرَدٌ و منصوب می باشد و نقش تمییز را دارد؛ مانند:

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوَکَبًا. صَلَاةُ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشَرَ رُكْعَةً.

❖ عدد ۱۲

عدد مُرَكَّبٌ ۱۲ چهار حالت دارد:

دو حالت برای مذکر « اثنا عشر »، اثنی عشر » و دو حالت برای مؤنث « اثنتا عشر »، اثنتی عشر » .

جزء اول عدد « ۱۲ » معرب بوده و همانند مثنی با آن عمل می شود و جزء دوم آن مبنی بر فتح است .

معدود در عدد « ۱۲ »، مُفْرَدٌ و منصوب می باشد و نقش تمییز را دارد؛ مانند:

فِي الْمَكْتَبَةِ اثْنَا عَشَرَ كِتَابًا. فِي الْحَدِيقَةِ اثْنَا عَشَرَ وَرْدَةً. إِشْتَرَيْتُ إِثْنَى عَشَرَ قَلَمًا. جَمَعْتُ إِثْنَى عَشَرَ تَفَاحَةً.

❖ اعداد ۱۳ تا ۱۹

اعداد مُرَكَّبٌ ۱۳ تا ۱۹ دو جزء دارند؛ جزء اول یعنی رقم یکان آن از نظر جنس (مذکر و مؤنث) مغایر (برعکس) معدود است و جزء دوم یعنی رقم دهگان آن از نظر جنس (مذکر و مؤنث) مطابق معدود است.

ضمناً هر دو جزء این اعداد مبنی بر فتح بوده و معدود آن مفرد و منصوب است؛ مانند:

كَانَتْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَفِينَةً فِي الْبَحْرِ. نَجَّحَ فِي الْإِمْتِحَانِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ طَالِبًا.

❖ اعداد ۲۰، ۳۰، ... تا ۹۰

اعداد عُقُودٌ (۲۰، ۳۰، ...، ۹۰) همانند جمع مذکر سالم هستند لذا از نظر جنس همیشه مذکرند؛ معدود نیز در این اعداد مفرد و منصوب است؛ مانند: أَيَّامُ الْخَرِيفِ، تِسْعُونَ يَوْمًا. قَرَأْتُ عِشْرِينَ صَفْحَةً مِنَ الْكِتَابِ.

❖ اعداد ۲۱ تا ۲۹، ۳۱ تا ۳۹، ...، ۹۱ تا ۹۹ و ... :

رقم یکان در اعداد معطوف (۲۱ تا ۲۹، ۳۱ تا ۳۹، ...، ۹۱ تا ۹۹ و ...) قبل از دهگان می آید و از لحاظ جنس در برابر معدود، همانند ۱ تا ۱۰ است و رقم دهگان آن همانند جمع مذکر سالم بوده و از نظر جنس همیشه مذکر است؛ معدود نیز در این اعداد مفرد و منصوب است؛ مانند: فِي الْمَدْرَسَةِ وَاحِدَةٌ وَ سَبْعُونَ طَالِبَةً. فِي الطَّائِرَةِ سَبْعَةٌ وَ تِسْعُونَ مُسَافِرًا.

❖ اعداد ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰ و ...

اعداد ۱۰۰، ۲۰۰، ...، ۹۰۰، ۱۰۰۰، ۱۰۰۰۰، ۱۰۰۰۰۰، ۱۰۰۰۰۰۰ و ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ از نظر جنس همیشه ثابتند؛ معدود در این اعداد مفرد و مجرور است؛ مانند: فِي الْمَدْرَسَةِ ثَلَاثُمِائَةٍ تَلْمِيزَةٍ. يَنْتَشِرُ أَكْثَرُ مِنَ أَلْفٍ صَحِيفَةٍ فِي إِيرَانَ.

۵۲- اِتْتَخِبْ لِلْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا: ﴿ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ ﴾

السؤال

(أ) اِثْنَانِ (ب) اِثْنَيْنِ (ج) اِثْنَانِ (د) اِثْنَتَيْنِ

کلمه اِلَهَيْنِ در آیه فوق معدود است و عدد « دو » در جای خالی نقش صفت را دارد لذا عدد باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و تعداد (مفرد، مثنی، جمع) با معدود (اِلَهَيْنِ) مطابقت نماید بنابر این گزینه « ب » که مثنای مذکر است و با معدود (اِلَهَيْنِ) مطابقت می نماید، جواب صحیح می باشد.

الجواب

السؤال

۵۳- اِنْتخِبَ لِلْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا: ﴿ اِنِّي رَأَيْتُ كَوْكَبًا ﴾
 (أ) أَحَدَ عَشَرَ (ب) إِحْدَى عَشْرَةَ (ج) أَحَدَ عَشْرَةَ (د) إِحْدَى عَشَرَ

الجواب

.....

السؤال

۵۴- اِنْتخِبَ لِلْفَرَاغِ مَعْدُودًا مُنَاسِبًا: « طُولُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتُّهُ »
 (أ) مِثْرٍ (ب) مِثْرًا (ج) أَمْتَارٍ (د) أَمْتَارًا

الجواب

.....

السؤال

۵۵- اِنْتخِبَ الْعَدَدَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: « النَّافِذَةُ مِنْ نَوَافِذِ الْمَدْرَسَةِ مَفْتُوحَةٌ. »
 (أ) وَاحِدٌ (ب) الْوَاحِدُ (ج) أَوْلَى (د) الْأَوْلَى

الجواب

.....

السؤال

۵۶- اِنْتخِبَ الْعَدَدَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: « فِي مَدْرَسَتِنَا مُكَيِّفَاتٍ. »
 (أ) أَرْبَعٌ (ب) أَرْبَعَةٌ (ج) الرَّابِعُ (د) الرَّابِعَةُ

الجواب

گزینه « ج » و « د » عدد ترتیبی است که با معدود (مُكَيِّفَاتٍ) همخوانی ندارد. بین عدد « أَرْبَعٌ » و « أَرْبَعَةٌ » گزینه « ب » را انتخاب می کنید چون عدد چهار از نظر جنس مغایر معدود است.

السؤال

۵۷- اِنْتخِبَ الْعَدَدَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: « جُنُودٌ وَاقْفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْتَظَمَةِ. »
 (أ) ثَلَاثٌ (ب) ثَلَاثَةٌ (ج) الثَّالِثُ (د) الثَّالِثَةُ

الجواب

.....

السؤال

۵۸- عَيَّنَ الْخَطَأَ: (سراسری انسانی ۸۲)
 (أ) لَمْ يَحْضُرِ الْيَوْمَ فِي الْمَدْرَسَةِ خَمْسَةٌ طُلَّابٍ. (ب) طَالَعْتُ فِي الصَّحِيفَةِ ثَلَاثَةَ مَقَالَةٍ عِلْمِيَّةٍ.

الجواب

(ج) قَرَأْتُ مِنَ الْكِتَابِ صَفْحَتَيْنِ إِثْنَتَيْنِ. (د) شَاهَدْتُ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرِ طَالِبَاتٍ مُجِدَّاتٍ.
 درگزینه « ب » بعد از عدد « ثَلَاثَةُ » معدود مفرد آمده که این خلاف قواعد عدد و معدود است و باید جمع باشد.

❖ چهار عمل اصلی

به عملیات جمع (+)، تفریق (-)، ضرب (×) و تقسیم (÷) چهار عمل اصلی می گویند.

در زبان عربی آنها را چگونه می نویسند؟

✓ به عمل جمع، زائد می گویند؛ می نویسند: خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدَ خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً.

(۷۵ به علاوه ۲۵ مساوی است با ۱۰۰)

✓ به عمل تفریق، ناقص می گویند؛ می نویسند: تِسْعُونَ نَاقِصٌ أَرْبَعِينَ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

(۹۰ منهای ۴۰ مساوی است با ۵۰)

✓ به عمل تقسیم، نَقْسِيمٌ عَلَيَّ می گویند؛ می نویسند: مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَيَّ خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

(۱۰۰ تقسیم بر ۵ مساوی است با ۲۰)

✓ به عمل ضرب، ... فِي می گویند؛ می نویسند: عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

(۱۰ ضرب در ۳ مساوی است با ۳۰)

السؤال

۵۹- اِنتخبِ الصَّحیحَ لِلْفَرَاغِ عَنِ الْعَمَلِیَّاتِ الْحِسَابِیَّةِ:

« مِثْلُهُ تَقْسِیمٌ عَلَیْ أَرْبَعَةٍ یُسَاوِی »

(أ) أَرْبَعُونَ (ب) خَمْسُونَ (ج) خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ (د) خَمْسَةٌ وَثَلَاثُونَ

الجواب

.....
.....

السؤال

۶۰- اِنتخبِ الصَّحیحَ لِلْفَرَاغِ عَنِ الْعَمَلِیَّاتِ الْحِسَابِیَّةِ:

« خَمْسُونَ نَاقِصٌ ثَلَاثِینَ یُسَاوِی »

(أ) عِشْرُونَ (ب) ثَلَاثُونَ (ج) خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ (د) خَمْسَةٌ وَثَلَاثُونَ

الجواب

.....
.....

السؤال

۶۱- اِنتخبِ الصَّحیحَ لِلْفَرَاغِ عَنِ الْعَمَلِیَّاتِ الْحِسَابِیَّةِ:

« سِتُّونَ زَائِدٌ خَمْسَةَ عَشَرَ یُسَاوِی »

(أ) سَبْعُونَ (ب) تِسْعُونَ (ج) خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ (د) خَمْسَةٌ وَثَمَانُونَ

الجواب

.....
.....

السؤال

۶۲- اِنتخبِ الصَّحیحَ لِلْفَرَاغِ عَنِ الْعَمَلِیَّاتِ الْحِسَابِیَّةِ:

« عَشْرَةٌ فِی خَمْسَةٍ یُسَاوِی »

(أ) سِتُّونَ (ب) خَمْسُونَ (ج) خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ (د) خَمْسَةٌ وَخَمْسُونَ

الجواب

.....
.....

فَن تَرْجَمَهُ

همانگونه که در صفحه « ۱۴ » گذشت، برخی از افعال هستند که معمولاً با حروف خاصی آمده و همراه با آن حروف ترجمه می شوند. یک بار دیگر به این افعال و ترجمه آنها توجه نمایید:

أَجَابَ عَنَ : پاسخ داد به	بَحَثَ عَنَ : دنبال...گشت	بَدَأَ بِـ : شروع کرد به
بَعُدَ عَنَ : دور شد از	قَرَّبَ مِنْ : نزدیک شد به	مَلَأَ بِـ : پُر شد از
دَهَبَ بِـ : بُرد	سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد	شَعَرَ بِـ : احساس ... کرد
سَمَحَ لـ : اجازه داد به	عَزَمَ عَلَیْ : تصمیم گرفت	حَصَلَ عَلَیْ : به دست آورد
جاءَ بِـ : آورد	أَتَى بِـ : آورد	قَامَ بِـ : انجام داد ، پرداخت

السؤال

۶۳- عَيَّنِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِیْحَةَ:

(أ) قَامَتِ الطَّالِبَةُ وَ سَأَلَتِ الْمُدْرِسَةَ! دَانش آموز إقدام به پرسش از معلم کرد.

(ب) قَامَتِ الطَّالِبَةُ بِإِطْفَاءِ الْمُكَيِّفِ! دَانش آموز برخاست و کولر را خاموش کرد.

(ج) مَا بَقِيَتْ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا زَمِيلَاتُهَا! چه کسی جز دوستانش در مدرسه باقی ماندند؟

(د) أَخْبَرْتَهَا بِمَا شَاهَدَتْ فِي الصَّفِّ! او را به آنچه مشاهده نمود با خبر ساخت.

الجواب

در گزینه « أ » فعل « قَامَت » بدون حرف « بِ » به معنای برخاست می باشد، در گزینه « ب » فعل « قَامَت » همراه با حرف « بِ » قبل از کلمه « إطفاء » آمده است بنابراین این باید به صورت اقدام کرد ترجمه شود و در گزینه « ج » با توجه به حرف « إِلَّا » می فهمیم که « ما » در « مَا بَقِيَتْ » حرف نفی است لذا گزینه صحیح گزینه « د » است.

السؤال

٦٤- عَيْنَ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (أ) جَاءَ النَّبِيُّ بِدِينِ الْحَقِّ. پیامبر دین حق را آورد.
 (ب) كَانَ أَخِي الصَّغِيرُ يَقُومُ بِتَلْوِينِ رَسْمِهِ الْجَمِيلِ.
 برادرم کوچک بود، که به رنگ آمیزی نقاشی زیبایش اقدام کرد.
 (ج) قَامَ جَدِّي بِتَوْزِيعِ الْهَدَايَا عَلَى الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ فِي الْحَفْلَةِ.
 پدر بزرگم در جشن، به پخش هدیه ها میان پسران و دختران پرداخت.
 (د) جَاءَتْ أُمِّي بِالطَّعَامِ لِضَيْفُونِنَا الْأَعْرَاءِ. مادرم برای مهمانان عزیزمان غذا آورد.

الجواب

.....

السؤال

٦٥- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: « أَنْبُوبٌ لِفَتْحِ تَيَّارِ الْمَاءِ وَ إِغْلَاقِهِ »

- (أ) الْمَكِّيْفُ (ب) الْأَحْتَفِيَّةُ (ج) التُّفَايَةِ (د) الْهَاتِفُ

الجواب

.....

السؤال

٦٦- عَيْنَ الْخَطَا:

(سراسری زبان ۸۹)

- (أ) الظُّلْمُ عَلَى الضَّعِيفِ أَقْبَحُ الظُّلْمِ، وَ هَذَا الْعَمَلُ مَذْمُومٌ.
 ظلم برضعیف، زشت ترین ظلم است و این کار ناپسند است.
 (ب) الزَّاهِدُونَ يَجْتَنِبُونَ الْخَطِيئَاتِ، وَ هُوَ لِأَنَّ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ.
 زاهدان از خطاها دوری می کنند، و این ها پیش خدا محبوبند.
 (ج) النَّاسُ يُذْنِبُونَ وَ قَلِيلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدْنِبِينَ يَتُوبُونَ.
 مردم گناه می کنند و عده کمی از این ها گناهکارانی هستند که توبه می کنند.
 (د) يَعْْبُدُ الْعَابِدُونَ اللَّهَ فِي اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ هَذَا اللَّيْلُ كَسْتَرٍ لَهُمْ.
 عابدان خدا را در شب تاریک عبادت می کنند و این شب مانند پوششی برای آنهاست.
 ترجمه عبارات مزبور بر اساس اسم اشاره و مشارالیه آمده است، بر اساس قواعد مذکور اسمی که بعد از اسم اشاره می آید اگر دارای « أَل » باشد اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می شود که در گزینه « ج » به صورت جمع ترجمه شده (این ها گناهکارانی ...) که غلط است.

الجواب

.....

السؤال

٦٧- عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ لِلتَّرْجَمَةِ:

(سراسری هنر ۸۸)

- « تَشَعَّرُ الطَّالِبَاتُ بِالسَّكِينَةِ حِينَمَا يُشَاهِدْنَ نَجَاحَهُنَّ فِي الْامْتِحَانَاتِ »
 (أ) دَانِشْ آمُوزَانِ وَقْتِ قَبُولِ خُودِ رَا دَرِ اِمْتِحَانِ مِی بِنِنْدِ اِحْسَاسِ اَرَامِشِ مِی کِنْدِ.
 (ب) هِنْگَاهِی کِه دَانِشْ آمُوزَانِ نَتِیجَهْ اِمْتِحَانَاتِ رَا دِیدِنْدِ اَرَامِشِ زِیَادِی بَه اَنهَآ دَسْتِ دَادِ.
 (ج) شَاگِرْدَانِ اَرَامِشِ رَا حَسِ مِی کِنْدِ وَقْتِی اَز مَوْفِقیَتِ خُویِشِ دَرِ اِمْتِحَانَاتِ مَطْلَعِ شُوندِ.
 (د) وَقْتِی کِه شَاگِرْدَانِ قَبُولِ خُودِ رَا دَرِ اِمْتِحَانِ دِیدِنْدِ اِحْسَاسِ اَرَامِشِ بَه اَنهَآ دَسْتِ دَادِ.
 فعل « تَشَعَّرُ بِالسَّكِينَةِ » یعنی احساس آرامش می کند، در گزینه « أ » کلمه « زِیَادِی » ، در گزینه « ج » فعل « مَطْلَعِ شُوندِ » و در گزینه « د » ترجمه « دِیدِنْدِ » به صورت گذشته و همچنین ترجمه « احساس آرامش به اَنهَآ دَسْتِ دَادِ » باعث شد تا ترجمه نادرست باشد، لذا ترجمه دقیق تر گزینه « أ » می باشد.

الجواب

.....

« صیانه الممال العام »

(الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ)

نحنُ نتمنَّعُ في حياتنا اليومية بكثيرٍ مِنَ المرافِقِ العامَّةِ، كالقطاراتِ، والسَّياراتِ، و الحَدائِقِ العامَّةِ و المُستشْفیاتِ الحُكومیَّةِ، والمدارسِ وَ غَیْرِ ذَلِكَ.

وهذه المرافِقُ تَمْتَلِكُها الأُمَّةُ كُلُّها؛ لأنَّها أقامتها ممالِ أبنائها، فكلُّ مِنَّا يَشْعُرُ بِمِلْكِيَّتِهِ لها، وَ عَلَيهِ أَنْ يَزْعَها و يُحافِظَ عَلَیها حَتَّى تَبقى سليمةً، و يُمكن الانتفاعُ بِها إلى أَقصى حَدِّ.

إنَّ صيانةَ المَواطنِ للمالِ العامِّ واجبٌ، لذا فهو يَحْرِصُ عَلَیها كما يَحْرِصُ عَلَی مالِهِ الخاصِّ؛ لأنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ المالَ العامِّ هو مالٌ جَمیعِ أفرادِ الوَطَنِ، و أَنَّ الاستيلاءَ عَلَیها أو التَّفْرِيطَ فِيها يُعَدُّ جَرِمةً و خِيانَةً.

و قَدْ حَذَّرَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ التَّفْرِيطِ فِي المالِ العامِّ فَقَالَ: « إِنَّ رِجالاً يَتَخَوَّضُونَ فِي مالِ اللَّهِ بِغَیْرِ حَقِّ لَهِم النارُ يَومَ القِيامَةِ. »

وهذا تَوجِیهُ نَبوئِ حَكیمٍ، يُنذِرُ و يُحذِّرُ الَّذینَ يَتَصَرَّفُونَ فِي الأموالِ العامَّةِ بِالباطِلِ.

أما في عَصرِنا الحاضِرِ، فَصِيانَةُ الممالِ العامِّ تَتَمَثَّلُ فِي حُسنِ التَّعامُلِ مَعَ مُمْتَلِكاتِ الدَّولَةِ و المرافِقِ العامَّةِ مِثْلُ: المَباني الحُكومیَّةِ، و أثاثِها، و المَدارسِ و الحَدائِقِ العامَّةِ وَ غَیْرِها.

إنَّ الجِراصَ عَلَی الممالِ العامِّ واجبٌ دینیٌّ وَ وَطَنیٌّ؛ لأنَّهُ يُنْفِقُ فِي خَیْرِ الوَطَنِ، و يُسْتَعانُ بِهِ فِي التَّنمِيةِ و إقامةِ المَشروعاتِ العامَّةِ الَّتِی تَخْدُمُ أبناءَ الوَطَنِ.

الْمُعْجَمُ:

<p>يَتَخَوَّضُونَ: غوطه ور می شوند يَتَصَرَّفُونَ: تصرف می کنند يَحْرِصُ عَلَی مالِهِ: مراقب مالش است يَشْعُرُ بِ: احساس می کند يُعَدُّ: به حساب می آید يَزْعَها: به آن توجه می کند يُسْتَعانُ: طلب کمک می شود يُنذِرُ: هشدار می دهد يُنْفِقُ: هزینه می شود</p>	<p>حذَّر: هشدار داد حُسنِ التَّعامُلِ: برخورد خوب صِيانَةُ: نگهداری المَباني الحُكومیَّةِ: ساختمانهای دولتی المرافِقِ العامَّةِ: تأسیسات عمومی المُستشْفیاتِ الحُكومیَّةِ: بیمارستانهای دولتی مُمتَلِكاتِ: دارایی ها مُواطنِ: شهروند، هم میهن تَتَمَثَّلُ: بهره می بریم</p>	<p>الاستيلاء: جیرگی أقامتها ب: استمرار یافت إلى أَقصى حَدِّ: تا حد ممکن الانتفاع: بهره بردن تَبقى سليمةً: سالم باقی می ماند تَتَمَثَّلُ: خود را نشان می دهد التَّفْرِيطُ: کوتاهی تَمْتَلِكُها: مالک آن است التَّنمِيةُ: رشد</p>
---	---	---

إِقْرَأ النَّصَّ ثُمَّ:

عَيِّنِ الصَّحیحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ. گروه آموزشی عصر

أ) مَظَاهِرِ الممالِ العامِّ فِي المَدارسِ.

ب) يجب عَلَی المَواطنِینَ الحِفاظَ عَلَی الممالِ العامِّ. www.my-dars.com

ج) الاستيلاءُ عَلَی الأموالِ العامَّةِ لا يُعَدُّ جَرِمةً و خِيانَةً.

د) حَذَّرَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ التَّفْرِيطِ فِي الممالِ العامِّ.

هـ) المَرافِقُ العامَّةُ هِيَ الأماكِنُ الَّتِی يَمْتَلِكُها بَعْضُ الأُمَّةِ.

و) المَباني الحُكومیَّةِ وَ الحَدائِقِ العامَّةِ، مِنَ الأموالِ العامَّةِ.

وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

❖ فِعْلٌ ثَلَاثِي مُجَرَّدٌ وَ ثَلَاثِي مَزِيدٌ (۱)

به این فعلها توجه کنید: شَكَرْتُ (فعل ماضی ، اول شخص مفرد) ، يَعْرِفُ (فعل مضارع ، سوم شخص مفرد) ، أَنْظَرَ (فعل أمر ، دوم شخص مفرد) ، لَا تَخْرُجُوا (فعل نهی ، سوم شخص جمع) به سوم شخص مفرد (للغائب) ماضی این فعلها نیز توجه کنید: شَكَرَ ، عَرَفَ ، نَظَرَ ، خَرَجَ. حال به این فعلها توجه کنید: تَشَكَّرْتُ (فعل ماضی ، اول شخص مفرد) ، يَنْفَعِرُ (فعل مضارع ، سوم شخص مفرد) ، اعْتَرَفَ (فعل أمر ، دوم شخص مفرد) ، لَا تَسْتَخْرِجُوا (فعل نهی ، سوم شخص جمع) به سوم شخص مفرد (للغائب) ماضی این فعلها نیز توجه کنید: تَشَكَّرَ ، انْفَعَرَ ، اعْتَرَفَ ، اسْتَخْرَجَ.

نتیجه

به فعلی که صیغه للغائب ماضی آن فقط از سه حرف اصلی تشکیل شده باشد (مانند فعلهای گروه اول) ثلاثی مجرد گفته می شود.

و به فعلی که صیغه للغائب ماضی آن علاوه بر سه حرف اصلی ، حرف یا حروف زائد دیگری نیز داشته باشد (مانند فعلهای گروه دوم) ثلاثی مزید می گویند. این فعل ها هشت دسته اند که به هر دسته « باب » گفته می شود.

در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید « اسْتِفْعَال ، اِفْتَعَال ، اِنْفَعَال و تَفْعُل » آمده است:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي	الآبَاب
اسْتِفْعَال	اسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلَ	اسْتِفْعَال
استرجاع پس گرفتن	استرجع پس بگیر	یسترجع پس می گیرد	استرجع پس گرفت	
اِفْتَعَال	اِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ	اِفْتَعَال
اشغال کار کردن	اشغل کار کن	یشتغل کار می کند	اشغل کار کرد	
اِنْفَعَال	اِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ	اِنْفَعَال
انفتاح باز شدن	انفتح باز شو	ینفتح باز می شود	انفتح باز شد	
تَفْعُل	تَفْعَلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ	تَفْعُل
تخرج دانش آموخته شدن	تخرج دانش آموخته شو	یتخرج دانش آموخته می شود	تخرج دانش آموخته شد	

اهداف آموزشی کتاب این است که دانش آموز بتواند فعل و مصدر ثلاثی مزید را درست ترجمه کند ؛ فعل ماضی ، مضارع ، امر ، نهی ، مصدر و باب آنها را درست تشخیص دهد؛ لذا به توضیحات تکمیلی در این حوزه می پردازیم:

❖ فعل لازم و فعل متعدی

فعل لازم (ناگذر) فعلی که معنای آن با فاعل کامل می شود و به مفعول نیاز ندارد؛ مانند:

رَجَعَ جَوَادٌ : جواد برگشت. تَجَلَّسَ سَاجِدَةٌ : ساجده می نشیند.

فعل متعدی (گذرا) فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی شود و به مفعول نیاز دارد؛ مانند:

أرسلَ جوادٌ رسالةً : جواد نامه ای را فرستاد. يقطعُ النجارُ الخشبَ : نجار چوب را می بُرد.

- ✓ غالباً برای تشخیص فعل لازم از متعددی می توانیم بپرسیم: « چه کسی را » ، « چه چیزی را » اگر پرسش معنا داشت، آن فعل متعددی است و اگر معنا نداشت لازم است.
- ✓ گاهی فعل لازم با حرف « ب » متعددی می شود؛ مانند:
- ﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ... ﴾ هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] دارد.

نکته

اگر به دنبال فعلی ضمیر متصل « هُ ، هُما ... » بیاید آن فعل حتماً متعددی است و این ضمایر مفعول آن فعل می باشد؛ مانند: ضمیر « نا » در عبارت « إِنَّ الرُّسُولَ يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ »

❖ معنای بابهای مزید

- ✓ فعل باب « اِسْتَفْعَال » متعددی بوده و معمولاً برای طلب و درخواست بکار می رود؛ مانند:
- « فَاسْتَغْفِرُوا لَذُنُوبِهِمْ » پس برای گناهان خویش آمرزش خواستند. (اِسْتَغْفَرُوا : فعل متعددی)
- ✓ فعلهای باب « اِفْتِعَال » و « تَفْعُل » گاهی لازم و گاهی متعددی می باشد و معنای مشهور آن « مُطَاوَعَة » یعنی پذیرش اثر فعل است؛ مانند:
- « اِفْتَخَرَ الْأَسَدُ بِقُوَّتِهِ » شیر به نیروی خود افتخار کرد. (اِفْتَخَرَ: فعل لازم)
- « هُمْ يَتَحَدَّثُونَ » آنها گفتگو می کنند. (يَتَحَدَّثُونَ: فعل لازم)
- « اِكْتَسَبْنَا رِزْقَنَا » روزی خود را به دست آوردیم. (اِكْتَسَبْنَا: فعل متعددی)
- « التَّلْمِيذُ تَعَلَّمَ دُرُوسَهُ » دانش آموز درسهایش را آموخت. (تَعَلَّمَ: فعل متعددی)
- ✓ فعل باب « اِنْفِعَال » لازم است و معنای « مُطَاوَعَة » یعنی پذیرش اثر فعل را دارد؛ مانند:
- « اِنْقَطَعَتِ الْكَهْرِبَاءُ. » برق قطع شد. (اِنْقَطَعَتِ: فعل لازم)

(سراسری ۷۷ انسانی)

۶۸- مَيِّزَ الْجُمْلَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ مُتَعَدٍ:

السؤال

أ) الخيرات تقرب الإنسان من الله. (ب) الصلاة تصعد بالإنسان إلى العلو.

ج) العاقل يستعد لما بعد الموت و الموت أت. (د) يُجاءُ بالعباد يوم القيامة كلهم.

در گزینه « أ » فعل « تَقَرَّبَ » به معنای نزدیک می کند ، مفعول آن « الإنسان » است ، در گزینه « ب » و « د » « فعل » تصعد « و فعل » يُجاءُ « با حرف « ب » متعددی شده و در گزینه « ج » فعل « يَسْتَعِدُّ » به معنای آماده می شود، در برابر سؤال « چه کسی را » و « چه چیزی را » پاسخی ندارد بنابراین این فعل گزینه « ج » « فعل لازم » و جواب سؤال است.

الجواب

۶۹- في أيِّ عبارة يكون الفعلُ لازماً:

السؤال

أ) يَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا. (ب) اسْتَخْرَجُوا الْكِتَابَ مِنْ مَحْفَظَتِكُمْ.

ج) تَعِيَشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ. (د) جَاءَ أَخِي بِالطَّعَامِ لِضِيُوفِنَا الْأَعْرَاءِ.

.....

الجواب

۷۰- عَيِّنَ الْجُمْلَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ الْمَزِيدُ:

السؤال

أ) لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِلَّا تَيْنِ.

(ب) تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ.

ج) هُوَ لَاحٍ يَشْعُرُنَ بِالْمَسْئُولِيَّةِ. (د) الْمَرَاغِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي مَمْلِكُهَا الدَّوْلَةُ.

.....

الجواب

السؤال

۷۱- عَيْنَ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْفِعْلِ الْمَزِيدِ:

(أ) اِنْكَسَرَ الزُّجَاجُ: شَيْشُهُ شَكْسْتُهُ شَد.

(ب) اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ: اِزْ خِدَاوَنْدَ طَلَبِ اَمْرَشِ كَنْ.

(ج) يَحْتَفِلُ الْاِيْرَانِيُوْنَ اَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ اَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ:

اِيْرَانِيَانِ اَوَّلِيْنِ رُوْزِ اِزْ رُوْزَهَايِ سَالِ شَمْسِي رَا جِشْنِ مِيْ كِيْرَنْد.

(د) سَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُلَّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ: بَهْ زُوْدِيْ هَمَّهُ مَا اِزْ مَدْرَسَهْ فَاَرْغِ التَّحْصِيْلِ خَوَاهِيْمِ شَد.

الجواب

۷۲- عَيْنَ الْجُمْلَةِ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الضَّمِيرِ:

(أ) هُوَ تَكَلَّمَ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. (ب) أَنْتِ تَتَخَرَّجِينَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ.

(ج) هُمْ تَعَرَّفُوا عَلَى الْأَصْدِقَاءِ بَعْدَ أُسْبُوعَيْنِ. (د) نَحْنُ سَاحَتِفِلُ « مِهْرَجَانِ مَطَرِ السَّمَكَ ».

الجواب

@arabic_yazdahom

شباھتھا

۱- فعل ماضی و فعل امر از باب « اِفْتَعَالِ »، « اِنْفَعَالِ » و « اِسْتَفْعَالِ » در بعضی از صیغه ها به هم شبیه هستند و تنها در حرکت دومین حرف اصلی با هم تفاوت دارند:

مانند: ماضی: « اِجْتَهَدَا » (لِلْغَائِبِيْنَ) ، « اِجْتَهَدُوا » (لِلْغَائِبِيْنَ) ، « اِجْتَهَدَنْ » (لِلْغَائِبَاتِ) « تلاش کردند »

أمر: « اِجْتَهَدَا » (لِلْمُخَاطَبِيْنَ) ، « اِجْتَهَدُوا » (لِلْمُخَاطَبِيْنَ) ، « اِجْتَهَدْنَ » (لِلْمُخَاطَبَاتِ) « تلاش کنید »

۲- فعل ماضی و فعل امر از باب « تَفَعَّلَ » در بعضی از صیغه ها کاملاً به هم شبیه هستند:

مانند: ماضی: « تَعَلَّمَا » (لِلْغَائِبِيْنَ) ، « تَعَلَّمُوا » (لِلْغَائِبِيْنَ) ، « تَعَلَّمْنَ » (لِلْغَائِبَاتِ) « آموختند »

أمر: « تَعَلَّمَا » (لِلْمُخَاطَبِيْنَ) ، « تَعَلَّمُوا » (لِلْمُخَاطَبِيْنَ) ، « تَعَلَّمْنَ » (لِلْمُخَاطَبَاتِ) « بیاموزید »

برای آگاهی بیشتر

۱- کلمه « اِنْتِصَارِ » از حروف اصلی « نَصْر » ، مصدر باب « اِفْتَعَالِ » است و کلمه « اِنْقِلَابِ » از حروف اصلی « قَلْبِ » ، مصدر باب « اِنْفَعَالِ » است؛ توضیح اینکه اگر در چنین کلماتی بعد از حروف « اِن » حرف « ت » بیاید معمولاً این کلمات از باب « اِفْتَعَالِ » می باشند.

۲- اگر صیغه « لِلْغَائِبِ » از فعل ماضی با حروف « اِسْت » شروع شود و از شش حرف کمتر باشد از باب « اِسْتَفْعَالِ » می باشد. بنابر این کلماتی مانند « اِسْتَمَعَ » و « اِسْتَرَقَّ » فعل ماضی از باب « اِفْتَعَالِ » هستند.

السؤال

۷۳- عَيْنَ مَا لَيْسَتْ « النَّوْنُ » مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

(أ) النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. (ب) اِنْكَسَرَتْ اِحْدَى زُجَاجَاتِ الْمَوَادِّ الْكِيْمِيَاوِيَّةِ.

(ج) تَنْمُو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ. (د) اَلْمَرَاثِيُ الْعَامَّةُ هِيَ الْاُمَاكِنُ الَّتِي يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ.

الجواب

السؤال

۷۴- عَيَّن الصَّحِيحَ فِي نَوْعِ الْأَفْعَالِ وَ الْبَابِ:

- (أ) اِسْتَلْمْنَا (الْمَاضِي مِنْ بَابِ اِسْتِفْعَال)
 (ب) لَا تَحْتَرِفُونَ (النَّهْيُ مِنْ بَابِ اِفْتِعَال)
 (ج) اِسْتَعْفِرِي (الْمَاضِي مِنْ بَابِ اِسْتِفْعَال)
 (د) سَيَنْفَتِحُ (الْمُسْتَقْبَلُ مِنْ بَابِ اِنْفِعَال)

الجواب

در گزینه « أ » در فعل « اِسْتَلْمْنَا » غیر از ضمیر « نا » پنج حرف دیگر وجود دارد لذا نمی تواند از باب استفعال باشد زیرا باب استفعال دارای شش حرف است و این فعل از باب اِفْتِعَال است ، در گزینه « ب » حرف نون از آخر فعل حذف نشده لذا فعل نفی است، در گزینه « ج » فعل « اِسْتَعْفِرِي » بر اساس وزن فعل های مزید، فعل امر باب استفعال است و گزینه « د » گزینه صحیح است.

السؤال

۷۵- عَيَّن الْخَطَأَ فِي نَوْعِ الْأَفْعَالِ وَ الْبَابِ:

- (أ) تَعَلَّمَ (الْمَاضِي مِنْ بَابِ تَفَعَّل)
 (ب) لَا تَتَّخِذُوا (النَّهْيُ مِنْ بَابِ اِفْتِعَال)
 (ج) اِنْتَبَهُوا (الْأَمْرُ مِنْ بَابِ اِنْفِعَال)
 (د) يَتَّبِعُونَ (الْمَضَارِعُ مِنْ بَابِ اِفْتِعَال)

الجواب

۷۶- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن كَلِمَةِ « الْاِصْطِفَافِ » : « الْمَصْدَرُ مِنْ بَابِ »

- (أ) تَفَعَّل (ب) اِفْتِعَال (ج) اِنْفِعَال (د) اِسْتِفْعَال

الجواب

(الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ)

اِقْرَأ النَّصَّ ثُمَّ اَجِبْ عَنِ الْاَسْئَلَةِ:

« سَلِيمَانُ وَ بَلْقِيسُ مَلَكَةٌ سَبَأٌ »

وَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِسَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَثِيرَ مِنَ النُّعْمِ وَ الْمَوَاهِبِ الَّتِي لَمْ يُعْطِهَا لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ بَعْدَهُ ، مِنْهَا قُدْرَتُهُ عَلَى فَهْمِ لُغَةِ الطَّيْرِ وَ سَائِرِ مَخْلُوقَاتِ الْأَرْضِ . فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ تَفَقَّدَ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الطَّيْرَ ، فَلَمْ يَجِدْ الْهُدَاهِدَ حَتَّى أَتَاهُ بِعُذْرٍ مَقْبُولٍ . فَلَمَّا جَاءَ الْهُدَاهِدُ سَأَلَهُ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ سَبَبِ غِيَابِهِ فَقَالَ لَهُ الْهُدَاهِدُ: إِنَّهُ كَانَ فِي سَبَأٍ وَ هِيَ مِنْ بِلَادِ الْيَمَنِ وَ أَخْبَرَهُ عَنْ مَمْلَكَةِ عَظْمِيَّةٍ رَأَاهَا هُنَاكَ ، تَحْكُمُهَا مَلَكَةٌ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ، وَ قَدْ عَبَدَ أَهْلُهَا الشَّمْسَ مِنْ دُونِ اللَّهِ . أَرَادَ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَخْتَبِرَ الْهُدَاهِدَ ، وَ يَعْرِفَ أَنْ كَانَ صَادِقًا أَمْ لَا ؟ فَأَعْطَاهُ كِتَابًا لِيُؤْصِلَهُ إِلَى مَلَكَةِ سَبَأٍ ، فَذَهَبَ الْهُدَاهِدُ بِالْكِتَابِ وَ أَلْقَاهُ عَلَى سَرِيرِ الْمَلِكَةِ فَلَمَّا قَرَأَتْ مَا فِيهِ وَجَدَتْهُ دَعْوَةً لَهَا وَ لِقَوْمِهَا لِعِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى .

كَانَتْ بَلْقِيسُ مَلَكَةٌ سَبَأٌ مَلَكَةٌ حَكِيمَةٌ عَاقِلَةٌ فَأَرْسَلَتْ إِلَى سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهُدَايَا النَّفْسِيَّةَ وَ الْعَجِيبَةَ وَلَكِنْ لَمْ يَقْبَلْ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهُدَايَا . فَأَرْسَلَتْ بَلْقِيسُ إِلَى سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّهَا قَادِمَةٌ إِلَيْهِ مَعَ أَشْرَافِ قَوْمِهَا حَتَّى تَعْرِفَ مَاذَا يُرِيدُ مِنْهَا ، وَ حَتَّى تَتَعَرَّفَ عَلَى الدِّينِ الَّذِي يَدْعُوهَا إِلَيْهِ . وَ أَمَرَتْ بَلْقِيسُ بِالاسْتِعْدَادِ لِلرَّحَلَةِ ، ثُمَّ سَارَتْ إِلَى سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أَشْرَافِ قَوْمِهَا وَ جَنُودِهَا وَ كَانَ عَدَدُهُمْ كَبِيرًا .

وَ لَمَّا عَرَفَ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْمَلَكَةَ تَعْتَزِمُ زِيَارَتَهُ ، سَيَّدَ لَهَا صَرْحًا عَظِيمًا وَ كَسَى أَرْضِيَّتَهُ بِالزُّجَاجِ حَتَّى يَعْرِفَ الزَّائِرُونَ مَدَى قُوَّتِهِ وَ عَظْمَةَ سُلْطَانِهِ وَ حَتَّى يَظْهَرَ لَهَا الْمَزِيدُ مِنْ مَظَاهِرِ قُوَّتِهِ ، أَمَرَ بِأَنْ يُؤْتِيَ بِعَرْشِهَا الْجَمِيلِ الَّذِي تَرَكَتْهُ فِي مَمْلَكَتِهَا لِتَجْلِسَ عَلَيْهِ عِنْدَ وُضُوعِهَا إِلَى مَمْلَكَتِهِ .

فَلَمَّا جَاءَتْ بَلْقِيسُ وَجَدَتْ عَرْشَهَا دَاخِلَ الصَّرْحِ فَلَمْ تُصَدِّقْ عَيْنَيْهَا وَ ظَنَّتْ أَنَّ عَرْشَ سَبِيئَةٍ بِعَرْشِهَا ، ثُمَّ أَرَادَتْ دُخُولَ الصَّرْحِ لِتَصِلَ إِلَى الْعَرْشِ ، فَظَنَّتْ أَنَّ الزُّجَاجَ عَلَى الْأَرْضِ مَاءٌ فَرَفَعَتْ ثِيَابَهَا كَيْ لَا تَسْقُطَ فِي الْمَاءِ ، فَلَمَّا عَرَفَتْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ زُّجَاجٌ ، تَعَجَّبَتْ مِنْ قُدْرَةِ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَظْمَةِ مُلْكِهِ . ثُمَّ أَخَذَ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوهَا إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَرَكَ مَا هِيَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَةِ الشَّمْسِ فَاسْتَجَابَتْ لَهُ هِيَ وَ قَوْمُهَا وَ دَخَلُوا جَمْعِيًّا فِي دِينِ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَرَفُوا بِصِدْقِ أَنَّ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ وَحْدَهُ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ .

الْمُعْجَم:

أَتَاهُ: نزد او آمد أَرَادَ: خواست اسْتَجَابَتْ: استجابت کرد الاستعداد: آمادگی أَلْقَاهُ: آن را انداخت أَنْ يَخْتَبِرَ: اینکه بیازماید تَحَكُّمٌ: حکومت می کند تَعَتَّرَمُ زيارته: قصد دیدن او را میکند تَفَقَّدَ: جویا شد. الْثِيَاب: پیراهن الجنود: سربازان	حَتَّى تَتَعَرَّفَ: تا اینکه بشناسد حَتَّى تَعْرِفَ: تا اینکه بداند رَأَاهَا: او را دید الرَّحْلَةَ: سفر رَفَعَتْ: بالا برد الزُّجَاجَ: شیشه سَارَتْ: حرکت کرد السَّرِيرَ: تخت شَيْدَ: دستور ساختن داد صَرَحًا: قصر باشکوه الطَّيْرَ: پرنده	ظَنَّتْ: گمان کرد عَبَدَ: پرستش کرد العَرْشَ: تخت عَيْنَيْهَا: چشمانش قَادِمَةٌ إِلَيْهِ: به سوی او می آید كَسَى: پوشاند كِي لِاتَّبِعَل بِالْمَاءِ: با آب خیس نشود لِتَصَلَ: تا برسد لَمَّا: وقتی که	لَمْ تُصَدِّقْ: باور نکرد لَمْ يَجِدْ: نیافت لَمْ يُعْطِهَا: عطا نکرد لِيُوصِلَهُ: تا به او برساند مَدَى: نهایت المملكة: پادشاه المواهب: ج موهبه: عطا ، بخشش وَجَدَتْ: یافت وَهَبَ: بخشید ، داد يَدْعُو: دعوت می کند
---	---	---	---

۷۷- مَبْرُؤُ الخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ:

السؤال

(أ) أَتَاهُ الْبُلْبُلُ بِعُذْرٍ مَقْبُولٍ. بَلْبَلُ بَهَانَهُ أَوْ رَا بِذِيرْفَت.

(ب) أَرَادَتْ أَنْ تَتَعَرَّفَ عَلَى الدِّينِ الَّذِي يَدْعُوهَا إِلَيْهِ.

خواست نسبت به دینی که او را به سویش فرا می خواند آشنایی پیدا کند.

(ج) رَفَعَتْ ثِيَابَهَا كِي لِاتَّسَقَطَ فِي الْمَاءِ. پيراهنش را بالا زد تا در آب نیفتد.

(د) شَيْدَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهَا صَرَحًا عَظْمِيًّا. سليمان (ع) قصر باشکوه و بزرگی برای او بنا کرد.

الجواب

۷۸- عَيَّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَزِيدُ:

السؤال

(أ) تَفَقَّدَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهَا الطَّيْرَ.

(ب) أَرَادَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهَا أَنْ يَخْتَبِرَ الْهُدْهَدَ.

(ج) عَرَفَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهَا أَنَّ الْمَلِكَةَ تَعَتَّرَمُ زيارته.

(د) أَخَذَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهَا يَدْعُوهَا إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ.

الجواب

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِالْكَلِمَةِ الْوَاحِدَةِ.

(أ) مَنْ كَسَى أَرْضِيَّتَهُ بِالزُّجَاجِ؟

(ب) هَلْ قَبِلَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهَا الْهُدَايَا؟

(ج) مَنْ ذَهَبَ إِلَى مَلِكَةٍ سَبَأَ بِالْكِتَابِ؟

عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ.

(أ) دَخَلَتْ بِلْقَيْسُ وَ قَوْمُهَا جَمْعِيًّا فِي دِينِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهَا .

(ب) سَارَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهَا مَعَ جُنُودِهَا إِلَى بِلْقَيْسِ.

(ج) ظَنَّتْ بِلْقَيْسُ أَنَّ الْعَرْشَ شَبِيهٌ بِعَرْشِهَا.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

❖ فعل ثلاثي مُجَرَّد و ثلاثي مَزِيد (۲)

در درس گذشته با چهار باب از فعل های « ثلاثي مزید » آشنا شدیم.

در جدول زیر با چهار باب دیگر از فعل های ثلاثي مزید (تَفَاعَلَ، تَفَعَّلَ، تَفَعَّلَ، تَفَعَّلَ) آشنا می شویم:

الباب	المأضي	المضارع	الأمر	المصدر
تَفَاعَلَ	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
	تَشَابَهَ	يَتَشَابَهُ	تَشَابَهْ	تَشَابُهُ
تَفَعَّلَ	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفَعُّيلٌ (تَفَعَّلَةٌ)
	قَرَّحَ	يُقَرِّحُ	قَرِّحْ	تَفَرِّيحٌ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)
	جَالَسَ	يُجَالِسُ	جَالِسْ	مُجَالَسَةٌ
إِفْعَالٌ	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ
	أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	أَخْرِجْ	إِخْرَاجٌ

❖ معنای بابهای مزید

✓ فعلهای باب « إفعال » و « تفعیل » متعدی می باشد؛ مانند :

« أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ » مرا به نیکوکاران ملحق کن. (أَلْحَقْتُ: فعل متعدی)

و مانند : « بَشَّرَهُمْ بِعَذَابٍ عَظِيمٍ » آنها را به عذابى دردناك بشارت بده. (بَشَّرَ: فعل متعدی)

بنابر این می توان برخی از فعلها را با بردن به باب إفعال و تفعیل متعدی ساخت؛ مانند:

(خَرَجَ = خارج شد ، أَخْرَجَ = خارج کرد) (عَلِمَ = فهمید ، يَادَ گرفت ، عَلَّمَ = فهماند ، يَادَ داد)

✓ باب « مفاعلة » برای مشارکت در کاری به کار می رود و در ترجمه معمولاً از حرف « با » استفاده

می شود؛ مانند: « كَاتَبَ مُحَمَّدٌ سَعِيدًا » محمد با سعيد نامه نگاری کرد.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ﴾ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن.

✓ باب « تفاعل » لازم بوده و برای مشارکت در کاری به کار می رود و معمولاً در ترجمه از کلمات

« باهم ، بایکدیگر » استفاده می شود؛ مانند:

« تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى » در نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید. (تَعَاوَنُوا: فعل لازم)

﴿ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ﴾

ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

شباهتها

۱- فعل ماضی و فعل امر از باب « اَفْعَالٌ » و « مُفَاعَلَةٌ » در بعضی از صیغه ها به هم شبیه هستند و تنها در حرکت دومین حرف اصلی با هم تفاوت دارند؛

مانند: ماضی: « أَخْرَجَا » (لِلغَائِبِينَ) ، « أَخْرَجُوا » (لِلغَائِبِينَ) ، « أَخْرَجَنَ » (لِلغَائِبَاتِ) « بیرون آوردند »
 امر: « أَخْرِجَا » (لِلْمُخَاطَبَيْنِ) ، « أَخْرِجُوا » (لِلْمُخَاطَبِينَ) ، « أَخْرِجَنَ » (لِلْمُخَاطَبَاتِ) « بیرون آورید »

۲- فعل ماضی و فعل امر از باب « تَفَاعُلٌ » در بعضی از صیغه ها کاملاً به هم شبیه هستند؛

مانند: ماضی: « تَكَاتَبَا » (لِلغَائِبِينَ) ، « تَكَاتَبُوا » (لِلغَائِبِينَ) ، « تَكَاتَبَنَ » (لِلغَائِبَاتِ) « نامه نگاری کردند »
 امر: « تَكَاتَبَا » (لِلْمُخَاطَبَيْنِ) ، « تَكَاتَبُوا » (لِلْمُخَاطَبِينَ) ، « تَكَاتَبَنَ » (لِلْمُخَاطَبَاتِ) « نامه نگاری کنید »

۷۹- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَصَدَرُ الْمَزِيدُ:

السؤال

أ) رسالَةُ الإسلامِ قائمَةٌ عَلَى أساسِ المَنطِقِ وَ اجْتِنابِ الإِسْءَاءِ.

ب) مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقِ، فَهُوَ عَمِيلُ العَدُوِّ.

ج) عَلَى النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.

د) تَعَاشَرُوا كَالْإِخْوَانِ وَ تَعَامَلُوا كَالْأَجَانِبِ.

الجواب

.....

۸۰- عَيِّنِ الجُمْلَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الفِعْلُ المَزِيدُ:

السؤال

أ) ﴿ اللهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ فَتَنفِثُ سَحَابًا ﴾ (ب) التَّعَرُّفُ عَلَى الدِّينِ واجبٌ.

ج) أَنْظِرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ. (د) أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ.

الجواب

.....

۸۱- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي نِوعِ الأَفْعَالِ وَ البَابِ:

السؤال

أ) تَتَعَارَفُونَ (المضارع مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ) (ب) أَوْجَدْنَا (الماضي مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ)

ج) لا يُفَرِّقُونَ (النَّفْيِ مِنْ بَابِ تَفَعُّلٍ) (د) يُمارِسَانِ (المضارع مِنْ بَابِ مُفَاعَلَةٍ)

الجواب

.....

۸۲- مَيِّزِ الخَطَأَ فِي التَّرجمةِ حَسَبِ الفِعْلِ المَزِيدِ: www.mozan.ir

السؤال

أ) كاتَبَ الجُنْدِيُّ أُسْرَتَهُ عِبْرَ الإِنْتِرنِيتِ:

سرباز از طریق اینترنت به خانواده اش نامه نوشت.

ب) تَعَاشَرُوا كَالْإِخْوَانِ وَ تَعَامَلُوا كَالْأَجَانِبِ:

چون برادران معاشرت کنید و مانند بیگانگان معامله نمایند.

ج) تَعَلَّمُوا العِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السُّكِينَةَ وَ الوَقَارَ:

علم را بیاموزید و آرامش و متانت را برای آن فرا گیرید.

د) مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الجَنَّةَ:

هر کس به خدا شریک ورزد، بی تردید خدا بهشت را بر او حرام کند.

الجواب

.....

السؤال

۸۳- عین الجملة غير الصحيحة حسب الضمير:

- (أ) هي حاولت فتح الباب، فوجدته مغلقاً.
 (ب) نحن ندمنا على عملنا القبيح.
 (ج) هم حاولوا معرفة سر تلك الظاهرة.
 (د) أنت أغلقت حنفية الماء.

الجواب

السؤال

۸۴- عین الجملة غير الصحيحة حسب ما جاء بين القوسين:

- (أ) جماعة من الناس يعيشون في بلاد واحدة. (المواطن)
 (ب) ساعات العمل للموظفين و العمال. (المهمة الإدارية)
 (ج) بخار متراكم في السماء ينزل منه المطر. (الغيم)
 (د) جهاز للخلاص من حرارة الصيف. (مكيف الهواء)

الجواب

السؤال

۸۵- عین الصحيح للفراغ حسب ما طلب للعبارة:

« العريضة فإنها كلام الله » (الأمر من مصدر « تعلم »)

- (أ) علموا (ب) تعلموا (ج) تعلم (د) تتعلم

الجواب

السؤال

۸۶- عین الصحيح عن كلمة « يُسْمِي »: « المضارع من باب »

- (أ) تفعيل (ب) تفعل (ج) افتعال (د) انفعال

فعل « يُسْمِي » با تشديد دارای پنج حرف است که حرکت های آن به ترتیب با فعل مضارع « يُفْعَل » تناسب دارد؛ (البته آخرین حرف حرکت ندارد که مهم نیست.) لذا از باب « تفعیل » می باشد.

الجواب

السؤال

۸۷- عین الصحيح عن كلمة « يَسْتَوِي »: « المضارع من باب »

- (أ) تفعل (ب) افتعال (ج) انفعال (د) استفعال

الجواب

السؤال

۸۸- عین الصحيح للفراغ: « أنثنٌ ذُروسكنٌ صباح أمس »

(سراسری انسانی ۸۳)

- (أ) تلقين (ب) تلقين (ج) تلقين (د) تلقين

ضمير « أنثنٌ » صيغه جمع مذكر مخاطب است، فعل ماضی مجرد « ذَهَبَ » به این صیغه می شود: « ذَهَبْتُنْ » یعنی آخر « ضمیر » با آخر « فعل ماضی » به هم شبیه هستند و فرقی ندارد فعل ثلاثی مجرد باشد یا ثلاثی مزید لذا جواب صحیح گزینه « د » است.

الجواب

السؤال

۸۹- ما هو ماضي أفعال: « يُحَرِّرُ وَ يُعْرِقُ »

(آزاد زبان ۷۷)

- (أ) حرر - تعرق (ب) تحرر - عرق (ج) حرر - أعرق (د) حرر - أغرق

فعل « يُحَرِّرُ » بر وزن « يُفْعَلُ » مضارع باب « تفعیل » است و « يُعْرِقُ » بر وزن « يُفْعَلُ » مضارع باب « افعال » است بنابراین این ماضی آنها به ترتیب بر وزن « فَعَلَ » و « أَفْعَلَ » می باشد لذا جواب سؤال گزینه « ج » است.

الجواب

أَكْتُبَ نَوْعَ الْأَفْعَالِ وَ الْبَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ: (أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ)

﴿ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴾ (الشمس ۱۲)

زمانی که بدبخت‌ترینشان به پا خاست.

﴿ وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا ﴾ (غافر ۱۳)

او کسی است که آیات خود را به شما نشان می‌دهد

﴿ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ ﴾ (ابراهیم ۴)

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان مردمش نفرستادیم .

﴿ وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ ﴾ (یس ۶۹)

ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست (شاعر باشد)

﴿ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى ﴾ (الأنعام ۹۱)

بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟!»

﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لَدُنْكَ ﴾ (غافر ۵۵)

پس صبر کن که وعده خدا حقی است و برای گناهت آمرزش بخواه.

﴿ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ ... ﴾ (الروم ۴۸)

خدا همان کسی است که بادهای او را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و آن را در آسمان می‌گستراند.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ﴾ (الممتحنة ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید.

﴿ فَاسْتَغْفِرُوا لِدُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الدُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (آل عمران ۱۳۵)

پس برای گناهانشان طلب آمرزش کردند و چه کسی جز پروردگار گناهان را می‌بخشد.

﴿ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ﴾ (المائدة ۵۴)

در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند.

﴿ إِمَّا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴾ (یونس ۲۰)

غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.

﴿ وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴾ (البینة ۴)

و اهل کتاب دستخوش پراکندگی نشدند، مگر پس از آنکه برهان آشکار برای آنان آمد.

﴿ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ﴾ (المائدة ۲)

و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾



❖ الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ وَالْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ

به عبارتهای زیر توجه کنید:

« رَجَعَ الْمُسَافِرُونَ مِنَ السَّفَرِ. » مسافران از سفر برگشتند.

« يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ. » خداوند گناهان را می بخشد.

همانگونه ملاحظه نموده اید عبارتهای مزبور با « فعل » شروع شده است.

✓ در زبان عربی به جمله ای که با « فعل » شروع شده باشد « جمله فعلیه » می گویند.

به عبارت دیگر هر جا « فعل » هست از همانجا « جمله فعلیه » شروع می شود.

تعریف فعل: فعل کلمه ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت کند.

✓ هر جمله فعلیه ای به « فاعل » نیاز دارند.

« فاعل » اسمی است که در درون فعل یا بعد از فعل می آید و بر انجام کاری یا داشتن حالتی یا صفتی دلالت می کند.

برای تعیین « فاعل » می توانیم سؤال « چه کسی » و « چه چیزی » را در برابر « فعل » قرار دهیم و جوابی که بدست می آید معمولاً « فاعل » جمله است.

در عبارت اول می پرسیم « چه کسانی برگشتند؟ » و پاسخ داده می شود: « مسافران » بنابراین این کلمه « الْمُسَافِرُونَ » ، « فاعل » است.

و در عبارت دوم می پرسیم « چه کسی می بخشد؟ » و پاسخ داده می شود: « خداوند » بنابراین این کلمه « اللَّهُ » ، « فاعل » است.

✓ برخی از أفعال علاوه بر « فاعل » به « مفعول » هم نیاز دارند که غالباً در جمله ذکر می شود.

« مفعول » اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار بر آن واقع می شود.

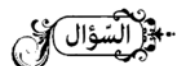
برای تعیین « مفعول » می توانیم سؤال « چه کسی را » و « چه چیزی را » را در برابر « فعل » قرار دهیم و جوابی که بدست می آید معمولاً « مفعول » جمله است.

در عبارت اول می پرسیم « چه کسی را برگشتند؟ » ، « چه چیزی را برگشتند؟ » و پاسخی داده نمی شود؛ لذا در این جمله به « مفعول » نیازی نیست.

و در عبارت دوم می پرسیم « چه کسی را می بخشد؟ » ، « چه چیزی را می بخشد؟ » و پاسخ داده می شود: « گناهان را » لذا کلمه « گناهان » ، « مفعول » جمله است.

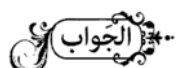
نکته: اگر به دنبال فعلی ضمیر متصل « هُ ، هُما ... » بیاید این ضمیر « مفعول » آن فعل است که معمولاً قبل از فاعل می آید؛ مانند ضمیر « كَ » در عبارت « شَاهِدَكَ الْأُسْتَاذُ فِي الْمَلْعَبِ. » استاد تو را در ورزشگاه مشاهده کرد.

۹۰- مَيِّزَ الْجُمْلَةَ الَّتِي لَيْسَتْ فَعْلِيَّةً:



أ) نَحْوُ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ . (ب) إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحَ طَبِيِّ دَائِمٍ.

ج) تَسْتَطِيعُ الْبَوْمَةُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا دَائِرَةً كَامِلَةً. (د) تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.



.....
.....

السؤال

۹۱- مَيِّزَ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا « الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ » أَكْثَرَ:

(أ) ﴿ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ﴾

(ب) الْمَرَاقِ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي مَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ.

(ج) ذَهَبْتُ سَمِيَّةً إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ، وَ أَخْبَرْتُهَا بِمَا شَاهَدْتُ.

(د) يَحْدُثُ سَنَوِيًّا « مَطَرُ السَّمَكَ » فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُندُوراس فِي امْرِيكَا الْوُسْطَى.

الجواب

همانگونه بیان شد برای تعیین جمله فعلیه باید نسبت به فعل شناخت داشته باشیم و هر فعلی می تواند یک جمله فعلیه باشد. در گزینه « ا » دو فعل وجود دارد، اعتصموا و لا تفرقوا، در گزینه « ب » یک فعل وجود دارد، تملك، در گزینه « ج » سه فعل وجود دارد، ذهبْتُ، اخبرتُ و شاهدتُ، در گزینه « د » یک فعل وجود دارد، يحدثُ، بنابر این گزینه صحیح گزینه « ج » است.

السؤال

۹۲- عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

(أ) عَلَّمَ اللَّهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا. (فاعل: الله)

(ب) لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ. (فاعل: السَّيِّئَةُ)

(ج) تَنْمُو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ. (فاعل: الشَّجَرَةُ)

(د) تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ إِدَارَةَ عَيْنِهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ. (فاعل: الْحِرْبَاءُ)

الجواب

۹۳- عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ الْمَفْعُولِ:

(أ) ﴿ وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾ (مفعول: أَحَدًا)

(ب) ﴿ وَ قَالَ اللَّهُ لَاتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ﴾ (مفعول: إِلَهَيْنِ)

(ج) الْمَرَاقِ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي مَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ. (مفعول: الدَّوْلَةُ)

(د) يُحَدِّثُ الْغُرَابُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. (مفعول: الْحَيَوَانَاتِ)

الجواب

۹۴- مَا هُوَ الْفَاعِلُ فِي «أَخَذْتُني الْعَفْلَةَ؟»

(سراسری تجربی ۷۵)

(أ) الْعَفْلَةُ (ب) ياء (ج) ت (د) هي المستتر

یکی از مواردی که مفعول می تواند بر فاعل مقدم شود این است که مفعول ضمیر باشد که در جمله فوق این اتفاق افتاده است و ضمیر « ياء » مفعول است و « ت » در « أَخَذْتُ » علامت تأنیث و زمانی که فاعل اسم باشد ضمیر مستتر (پنهان) جایگاهی ندارد، لذا جواب سؤال گزینه « ا » است.

الجواب

السؤال

۹۵- مَيِّزُ ضَمِيرِ « نَا » مَفْعُولًا:

(سراسری انسانی ۷۵)

(أ) نَعَلْمَنَا أَنَّ النَّمِيمَةَ مَذْمُومَةٌ.

(ب) عَلِمْنَا أَنْ لَا نَتَكَلَّمَ بِغَيْرِ الْحَقِّ.

(ج) عَلِمْنَا أَنَّ النَّجَاةَ فِي الصِّدْقِ.

(د) عَلِمْنَا أَنْ لَا نَظْلَمُ أَحَدًا.

اگر به فعلهای گزینه های مزبور نگاه کنیم می بینیم که همه آنها فعل ماضی است، یک قاعده ای در اتصال ضمیر « نا » به فعل ماضی هست و آن اینکه اگر قبل از ضمیر « نا » حرف ساکنی باشد آن ضمیر فاعل ، و چنانچه قبل از ضمیر « نا » حرف متحرک باشد آن ضمیر مفعول می باشد. بنابر این ضمیر « نا » در گزینه دوم (عَلِمْنَا) مفعول جمله است.

الجواب

حال به این عبارتها توجه کنید:

« الْمُسَافِرُونَ رَجَعُوا مِنَ السَّفَرِ. » مسافران از سفر برگشتند.

« اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. » خداوند گناهان را می بخشد.

عبارتهای مزبور با چه نوع کلمه ای شروع شده است؟

همانگونه ملاحظه نموده اید عبارتهای مزبور با « اسم » یعنی کلمات « المسافرون » و « الله » شروع شده است.

✓ در زبان عربی به جمله ای که با « اسم » شروع شده باشد « جمله اسمیه » می گویند.

✓ « جمله اسمیه » دارای دو رکن است: « مبتدا و خبر »

✓ « مبتدا » اسمی که معمولاً در اول جمله می آید تا راجع به آن خبر داده شود؛

مانند « الْمُسَافِرُونَ » در جمله اول و « اللَّهُ » در جمله دوم.

✓ و « خبر » کلمه یا کلماتی که معمولاً پس از مبتدا می آیند و با توضیح دادن معنای مبتدا را کامل می کنند؛

مانند « رَجَعُوا » در جمله اول و « يَغْفِرُ » در جمله دوم.

✓ « مبتدا و خبر » تقریباً همان « نهاد و گزاره » در دستور زبان فارسی اند.

سؤال چرا کلمات « الْمُسَافِرُونَ » و « اللَّهُ » در جمله های اسمیه فاعل به حساب نمی آیند با وجود اینکه

در برابر سؤال « چه کسی را » پاسخ داده می شوند و انجام دهنده کار هستند؟

جواب یکی از شروط اسمیهایی که در موقعیت فاعل قرار می گیرند این است که به دنبال فعل بیایند؛

لذا اگر اسمی قبل از فعل بیاید، با وجود داشتن ویژگیهای فاعل، فاعل محسوب نمی گردد.

✓ « خبر » مبتدا می تواند یک جمله فعلیه باشد؛ مانند عبارتهای مزبور؛

یعنی عبارت « الْمُسَافِرُونَ رَجَعُوا مِنَ السَّفَرِ. » و عبارت « اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. » که هر یک از جمله ها

به تنهایی دو عبارت محسوب می شوند:

۱- جمله اسمیه (مبتدا + خبر + ...): (الْمُسَافِرُونَ + رَجَعُوا + ...) ، (اللَّهُ + يَغْفِرُ + ...)

۲- جمله فعلیه (فعل + ...): (رَجَعُوا + ...) ، (يَغْفِرُ + ...)

اگر قبل از مبتدا و خبر و همچنین فاعل و مفعول، اسم اشاره بیاید، اسم اشاره در محل اعرابی آنها

قرار خواهد گرفت؛ مانند: تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحياناً. (فاعل: هَذِهِ)

✓ گاهی مبتدا و خبر و همچنین فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می گیرند که به دنبال آنها می آید

و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

« صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. » « يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ الثُّفَاحِ. »

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

❖ فن ترجمه

فعل مضارع همراه با حرف « أَنْ » به صورت مضارع التزامی (ب + بن مضارع + شناسه) ترجمه می شود؛ مانند:

﴿ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ﴾ آیا دوست ندارید که خدا شما را ببامرزد؟

✓ توجه: حرکت آخر مضارع اخباری معمولاً حرکت ضمه (ُ) است که با آمدن حرف « أَنْ » بر سر آن

به حرکت فتحه (-) تبدیل می شود؛ مانند:

يَسْمَعُ (مضارع اخباری): می شنود ← أَنْ يَسْمَعَ (مضارع التزامی): که بشنود

همچنین می توان فعل مضارعی که با حرف « أَنْ » می آید را به صورت مصدری ترجمه کرد؛ مانند:

« أَحِبُّ أَنْ أَتَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ » دوست دارم که زبان عربی را بیاموزم. = آموختن زبان عربی را دوست دارم.

السؤال

- ۹۶- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:
 (أ) يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. (مفعول)
 (ب) ﴿ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴾ (خَبَر)
 (ج) اَلْتَّلُجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ. (مبتدأ)
 (د) حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً. (فاعل)

الجواب

السؤال

- ۹۷- عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:
 « تَسْتَطِيعُ الْبُومَةُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا دَائِرَةً كَامِلَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا. »
 (أ) الْفَاعِلِ (ب) الْمَفْعُولِ (ج) الْمُبْتَدَأِ (د) الْخَبَرِ

الجواب

السؤال

- ۹۸- عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:
 « يَسْتَطِيعُ الْعَوَاصِفُ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَسْوَءِ بَعْضِ الْأَسْمَاكِ. »
 (أ) الْفَاعِلِ (ب) الْمَفْعُولِ (ج) الْمُبْتَدَأِ (د) الْخَبَرِ

الجواب

السؤال

- ۹۹- عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:
 « النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. »
 (أ) الْفَاعِلِ (ب) الْمُبْتَدَأِ (ج) الْخَبَرِ (د) الصِّفَةِ

الجواب

السؤال

- ۱۰۰- مَا هِيَ الصِّفَةُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:
 « لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا. »
 (أ) الْقِطُّ (ب) مَمْلُوءٌ (ج) سَائِلًا (د) مُطَهَّرًا

الجواب

السؤال

- ۱۰۱- مَا هُوَ الْخَبَرُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:
 « الْأُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ يُعَلِّمْنَ أَوْلَادَهُنَّ حُبَّ الشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: »
 (أ) الْمُؤْمِنَاتُ (ب) حُبَّ الشَّهَادَةِ (ج) فِي سَبِيلِ اللَّهِ (د) يُعَلِّمْنَ

الجواب

جمله مزبور با اسم شروع شده است بنابر این کلمه «الأمهات» مبتدأ است و کلمه «المؤمنات» ویزگی آن را بیان می کند، که صفت برای کلمه «الأمهات» است و در ادامه جمله فعلیه «يُعَلِّمْنَ» در باره آن خبر می دهد لذا جواب صحیح گزینه «د» است.

السؤال

۱۰۲- عَيَّنَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

« الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ. »

(أ) الْفَاعِلُ (ب) الْمُبْتَدَأُ (ج) الْخَبَرُ (د) الصِّفَةُ

.....
.....

الجواب

السؤال

۱۰۳- عَيَّنَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

« إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ. »

(أ) الْفَاعِلُ (ب) خَبَرُ (ج) الصِّفَةُ (د) مُضَافٌ إِلَيْهِ

.....
.....

الجواب

السؤال

۱۰۴- عَيَّنَ الْجُمْلَةَ الْأَسْمِيَّةَ: (سراسری فنی و حرفه ای ۹۲)

(أ) إَعْطِنِي عَلَى الْمَرْضَى وَ أَنْتِ مُمْرِضَةٌ!

(ب) إِرْفَعْ قِيَمَتَكَ بِالتَّوَّاضُعِ لِلْآخَرِينَ!

(ج) أَكْمِلْ جُودَكَ بِبَدَلٍ مَا عِنْدَكَ!

(د) أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكَ هُوَ الصِّدْقُ!

در گزینه « ا » « إَعْطِنِي » ، در گزینه « ب » « إِرْفَعْ » و در گزینه « ج » « أَكْمِلْ » فعل امرند بنابر این سه گزینه مذکور جمله فعلیه هستند و در گزینه « د » « أَفْضَلُ » اسم است لذا جمله گزینه « د » جمله اسمیه است. البته در سؤال کنکور این عبارات بدون حرکت گذاری آمده است و ما باید از ساختار عبارات به نوع کلمات پی ببریم.

الجواب

السؤال

۱۰۵- عَيَّنَ الْجُمْلَةَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ مَا جَاءَ بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ:

(أ) عَدَمٌ وَجُودِ الضُّوءِ. (الظُّلَامُ)

(ب) طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ. (الْحِرْبَاءُ)

(ج) حَيَوَانٌ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ. (الْفَرَسُ)

(د) طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ. (الْغُرَابُ)

.....
.....

الجواب

السؤال

۱۰۶- مَيِّزَ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:

« تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ. »

(أ) آفتاب پرست می تواند چشمانش را در یک زمان به دو سمت بچرخاند.

(ب) آفتاب پرست با إرادة، چشمانش را در یک زمان به دو سمت می چرخاند.

(ج) آفتاب پرست، با چرخاندن چشمانش در یک زمان دو سمت را اداره می کند.

(د) آفتاب پرستی که چشمانش را اداره می کند در یک زمان به دو سمت می چرخد.

.....
.....

الجواب

« الْعَجَائِبُ خَلَقَ اللَّهُ » (الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ)

لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْكَثِيرَ مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ الْغَرِيبَةِ وَالْعَجِيبَةِ، وَ يَكْتَشِفُ الْعُلَمَاءُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَجَائِبَ خَلَقَ اللَّهُ سِوَاءَ مَنْ مَخْلُوقَاتٍ جَدِيدَةٍ أَوْ مَخْلُوقَاتٍ قَدِيمَةٍ مَاتَتْ وَ انْقَرَضَتْ مُنْذُ آلاَفٍ أَوْ مَلَائِينَ السِّنِينَ وَلَكِنَّهَا تُسَبَّبُ الْحَيْرَةُ لِلْعُلَمَاءِ. الذَّبُّ الْقُطْبِيُّ أَحَدُ عَجَائِبِ خَلْقِ اللَّهِ.

إِنَّ الذَّبَّ الْقُطْبِيَّ هُوَ أَحَدُ الْحَيَوَانَاتِ الْمَشْهُورَةِ بِقُدْرَتِهَا عَلَى تَحْمَلِ الْبَرْدِ حَيْثُ خَلَقَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى مُمَيَّزَاتٍ تَجْعَلُهُ يَتَكَيَّفُ مَعَ الْبَيْئَةِ الْمُحِيطَةِ بِهِ بِشَكْلِ كَبِيرٍ، إِذْ إِنَّ لِلذَّبِّ الْقُطْبِيِّ قُرُوءًا سَمِيكًا ذُو لَوْنٍ أَبْيَضٍ جَمِيلٍ، وَيَمْلِكُ طَبَقَةً دُهُونٍ سَمِيكَةٍ تَحْتَ جَلْدِهِ تَحْمِيهِ مِنَ الْبَرْدِ الْقَارِصِ.

وَ مِنْ عَجَائِبِ خَلْقِ اللَّهِ أَنَّ الذَّبَّ الْقُطْبِيَّ يَتَمَتَّعُ بِحَاسَّةٍ شَمِّ قَوِيَّةٍ مُكِنُّهُ مِنْ شَمِّ رَائِحَةٍ قَرِيسَتِهِ مِنْ مَسَافَاتٍ بَعِيدَةٍ، كَمَا يَسْتَطِيعُ اشْتِمَامَ رَائِحَةِ الْأَشْخَاصِ الْغَرِيبِينَ وَ يَبْتَعِدُ عَنْهُمْ قُرُوءَ اشْتِمَامٍ لِرَائِحَتِهِمْ لِيَحْمِي نَفْسَهُ.

يَمْلِكُ الذَّبُّ الْقُطْبِيُّ أَسْنَانًا وَ مَخَالِبَ قَوِيَّةً تُعْطِيهِ الْقُدْرَةَ عَلَى الْاِفْتِرَاسِ بِشَكْلِ سَهْلٍ، إِنَّ مَهْمَةً أُثْنَى الذَّبُّ الْقُطْبِيُّ هِيَ إِنْجَابُ الْأَطْفَالِ وَ رِعَايَتُهُمْ كَمَا مِنْ وَاجِبَاتِهَا حَفْرُ مَنْزِلٍ لِيَعِيشَ فِيهِ الْعَائِلَةُ تَحْتَ الْأَرْضِ وَ يَبْلُغُ قِيَاسُ قَطْرِ الْحُفْرَةِ إِلَى تَحْفَرِهَا حَوَالِي مِثْرَيْنِ تَقْرِيْبًا.

الْمُعْجَمُ:

الأنسان: دندانا ج السن الاشتمام: استشمام الافتراس: شكار، دریدن أثنى الذب القطبي: خرس قطبي ماده إنجاب الأطفال: تربيت بچه ها انقرضت: منقرض شد البرد القارص: سرماي گزنده البيئة: محيط حاسة شم: حس بويابي	الحفر: كندن الحفرة: چاله حيث: از آنجاى كه الجلد: پوست الدهون السمكية: روغنهايى انبوه رائحة قريسة: بوى شكار الرعاية: مراقبت العائلة: خانواده القرؤ السميك: پوست ضخيم	ماتت: مُرد المخالب: چنگالها ج المخلب المميزات: ویژگی ها منذ: از زمان المهمة: مأموریت يبلغ: می رسد يتكيف: سازگاری پیدا می کند يتمتع: بهره می برد يحمي: حمایت می کند
---	---	--

إِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ:

عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ.

أ) الذَّبُّ الْقُطْبِيُّ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الَّتِي يَتَحَمَّلُ الْبَرْدَ الشَّدِيدَ.

ب) لَا يَسْتَطِيعُ الذَّبُّ اشْتِمَامَ رَائِحَةٍ قَرِيسَتِهِ مِنْ الْمَسَافَةِ الْبَعِيدَةِ.

ج) لِلذَّبِّ طَبَقَةٌ دُهُونٍ سَمِيكَةٍ تَحْتَ جَلْدِهِ تَحْمِيهِ مِنَ الْبَرْدِ الْقَارِصِ.

عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ: (الفاعل، المفعول، المبتدأ، الخبر، الصفة و مضاف إليه)

أ) الذَّبُّ الْقُطْبِيُّ أَحَدُ عَجَائِبِ خَلْقِ اللَّهِ.

ب) يَمْلِكُ الذَّبُّ الْقُطْبِيُّ أَسْنَانًا وَ مَخَالِبَ قَوِيَّةً تُعْطِيهِ الْقُدْرَةَ عَلَى الْاِفْتِرَاسِ بِشَكْلِ سَهْلٍ.

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾



❖ إغراب أجزاء الجملة الاسمية و الفعلية

إغراب به علامت انتهای کلمه گفته می شود و از ویژگی های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع اند: مُعْرَب و مَبْنِي

✓ حرف علامت آخر برخی کلمات با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می کند که به آنها « مُعْرَب » گفته می شود؛ مانند کلمه « الله » در آیات زیر:

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ﴿ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ ﴿ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ﴾

✓ برخی از کلمات عربی با وجود تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان هیچگونه تغییری نمی کند که به اینگونه کلمات « مَبْنِي » می گویند؛ مانند کلمه « ذَلِكَ » در آیات زیر:

﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ ﴾ ﴿ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ ﴾ ﴿ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ﴾

✓ بیشتر کلمه ها در زبان عربی معرب اند که به خاطر تنوع کلمات نمی توان آنها را برشمرد، اما کلمه های مَبْنِي تعدادشان کمتر است و می توان آنها را در گروه های زیر دسته بندی کرد:

ضمیر: مانند « هُوَ » در آیه: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾

إشارة: مانند « هَذِهِ » در آیه: ﴿ وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ﴾

استفهام (پرسشی): مانند « كَيْفَ » در آیه: ﴿ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴾

برخی از کلمه های
« مَبْنِي » در « اسم »

ماضی (همه صیغه ها) مانند « وَعَدَ » در آیه: ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ ﴾

مضارع (فقط صیغه جمع مؤنث) مانند « يَغْضُضْنَ » در آیه: ﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ﴾

أمر (همه صیغه ها) مانند « اِغْفِرْ » در آیه: ﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا ﴾

کلمه های
« مَبْنِي »
در « فعل »

تمامی حروف مَبْنِي هستند؛ مانند کلمات مشخص شده در سوره « الناس »:

﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ (النَّاسِ) ﴾ ﴿ مَلِكِ (النَّاسِ) ﴾ ﴿ إِلَهِ (النَّاسِ) ﴾ ﴿ مِنْ شَرِّ (الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) ﴾

﴿ الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ (النَّاسِ) ﴾ ﴿ مِنْ (الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ) ﴾

کلمه های
« مَبْنِي » در « حروف »

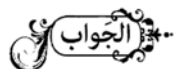
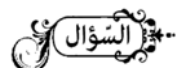
۱۰۷- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا مُعْرَبٌ:

(أ) الْحَلِيبُ الطَّازِجُ مَمْلُوءٌ بِالْكَالسيومِ.

(ب) هُوَ دَرَسَ وَ نَجَحَ فَادْرُسْ أَنْتَ.

(ج) سُكُوتُ اللُّسَانِ سَلَامَةٌ لِلْإِنْسَانِ.

(د) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ.



(آزاد تجربی ۸۰)

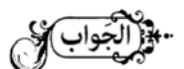
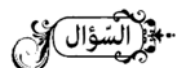
۱۰۸- أَيُّ الْأَجْوِبَةِ تَكُونُ مَبْنِيَّةً:

(د) يَتَعَجَّبُ

(ج) لَا تَتَعَجَّبُوا

(ب) يَتَعَجَّبُونَ

(أ) يَتَعَجَّبَنَّ



در فعل مضارع جز صیغه جمع مؤنث بقیه صیغه ها معرب می باشند، همچنین فعل گزینۀ « ج » فعل نهی است که شرائط فعل مضارع را دارد، لذا فعل مَبْنِي گزینۀ « أ » می باشد.

❖ اِعراب و بِناء

همانگونه بیان شد علامت حرف آخر کلمه های معرب بر اساس جایگاهشان در جمله تعیین می گردد و این علائم در زبان عربی « اِعراب » نامیده می شود که انواع آن به شرح ذیل است:

- ۱- رَفْع: ضمه « ُ » یا تنوین رفع « ٌ »؛ مانند: الْمُؤْمِنُ ، مُؤْمِنًا.
- همچنین حرف « الف » در مثنی و « واو » در جمع مذکر؛ مانند: الْمُؤْمِنَانِ ، الْمُؤْمِنُونَ.
- ۲- نَصْب: فتحه « َ » یا تنوین نصب « ِ »؛ مانند: الطَّالِبَ ، طَالِبًا.
- همچنین حرف « یاء » در مثنی و جمع مذکر؛ مانند: الطَّالِبَيْنِ ، الطَّالِبِينَ.
- ۳- جَر: کسره « ِ » یا تنوین جر « ٍ »؛ مانند: الكَاتِبِ ، كَاتِبٍ.
- همچنین حرف « یاء » در مثنی و جمع مذکر؛ مانند: الكَاتِبَيْنِ ، الكَاتِبِينَ.
- ۴- جَزْم: علامت سکون « ْ »؛ مانند: لا تَخْرُجْ
- این علامت مخصوص فعلهای مضارع (نَهَى و ...) است.

انواع

« اِعراب »
در کلمه های
« معرب »

نکته

- ۱- کلمه دارای اِعراب رفع را « مَرْفُوع »، کلمه دارای اِعراب نصب را « مَنْصُوب »، کلمه دارای اِعراب جَر را « مَجْرُور » و کلمه دارای اِعراب جزم را « مَجْرُوم » می گویند.
- ۲- اسمهای اشاره در مثنی معرب بوده و نوع اِعراب آن همانند اسمهای مثنای دیگر است؛ مانند: « هَذَانِ کتابانِ » (هذان: مبتدا و مرفوع به اِعراب « الف »)
- ۳- اسمهایی که « أَل » یا « تَنوین » دارند معربند و اسم منصوبی که تنوین نصب دارد با « الف » (أ) می آید، بجز اسمهایی که به تاء مربوطه (ة) و همزه (ء) ختم می شوند؛ مانند: « کتاباً » ، « صحیفَةً » ، « ماءً ».

همچنین بر اساس علائمی که در آخرین حرف کلمه های مبنی وجود دارد، نوع بِناء را در اینگونه کلمات به شرح ذیل تعیین می کنیم:

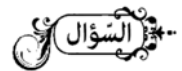
- ۱- مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ: « ُ »؛ مانند: نَحْنُ.
- ۲- مَبْنِيٌّ عَلَى الفَتْحِ: « َ »؛ مانند: كَيْفَ ، اولئِكَ.
- ۳- مَبْنِيٌّ عَلَى الكَسْرِ: « ِ »؛ مانند: أَنْتِ ، هَذِهِ.
- ۴- مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ: « ْ »؛ مانند: أَكْتُبُ ، مَنْ.

« انواع بِناء »
در کلمه های
« مَبْنِيٌّ »

نکته

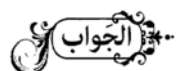
- ۱- کلمات مَبْنِيٌّ که به (ا - ی - ی) ختم می شود « مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ » می باشد؛ مانند: ما ، عَلَى ، فِي.
- ۲- ملاک تعیین نوع بِناء در فعل ماضی علامت سومین حرفِ اصلی فعل است؛ مانند: دَهَبْتَ: مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ.
- ۳- حرف « أَل » بر سر بیشتر اسمهای معرب می آید و به صورت جدا از اسم « مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ » است.

۱۰۹- عَيِّن الصَّحِيحَ:



- (ب) هَاتَانِ (مَبْنِيٌّ عَلَى الكَسْرِ)
(د) تَسْتَطِيعُ (مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ)

- (أ) هَذِهِ (مَبْنِيٌّ عَلَى الكَسْرِ)
(ج) مَتَى (مَبْنِيٌّ عَلَى الفَتْحِ)



.....
.....

السؤال

۱۱۰- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- أ) سَائِحِينَ (مُعْرَبٌ وَ مَنْصُوبٌ أَوْ مَجْرُورٌ) ب) يَنْتَظِرُونَ (مُعْرَبٌ وَ مَنْصُوبٌ)
ج) فَلَاحُونَ (مُعْرَبٌ وَ مَرْفُوعٌ) د) مُمْرِضَتَانِ (مُعْرَبٌ وَ مَرْفُوعٌ)

الجواب

السؤال

۱۱۱- فِي أَيِّ الْعِبَارَاتِ مَا جَاءَ الْمَبْنِيُّ عَلَى السُّكُونِ:

- أ) اسْتَخْرَجَ الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنْ بئرِ الْقَرْيَةِ. ب) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟
ج) ذَلِكَ زَمِيلُكَ. أَعْرِفُهُ جَيِّدًا. د) حَزُنُ الْمُؤْمِنُونَ فِي قُلُوبِهِمْ.

الجواب

السؤال

۱۱۲- كَلِمَةُ «عَلَى»:

- أ) مَبْنِيٌّ عَلَى الْأَلِفِ. ب) مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ. ج) مَبْنِيٌّ عَلَى الْيَاءِ. د) مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ.
(آزاد انسانی ۷۷)

الجواب

کلمه «عَلَى» حرف است و مبنی می باشد و حرف آخر آن بصورت «آ» تلفظ می شود بنابراین این هیچ حرکتی ندارد و ساکن است لذا می گوئیم: مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ.

❖ إعراب (نقش)

یکی از مفاهیم إعراب در زبان عربی بیان نقش کلمات است، نقشهایی چون مبتدأ، خبر، فاعل، مفعول و ... بنابراین اگر سؤالی با فعل «أَعْرَبَ» آمده باشد، نقش کلمات خواسته شده را به همراه إعراب آن می نویسیم:

- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

أ) ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾

(الْمُؤْمِنُونَ: فاعل و مرفوع به واو) - (الْأَحْزَابَ: مفعول و منصوب به فتحه) - (اللَّهُ: فاعل و مرفوع به ضمه)

ب) تَمَرَهُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. (تَمَرَهُ: مبتدأ و مرفوع به ضمه) (إِخْلَاصُ: خبر و مرفوع به ضمه)

ج) ذَلِكَ زَمِيلُكَ. أَعْرِفُهُ جَيِّدًا. (ذَلِكَ: مبتدأ و مبنی) - (كَ: مضافٌ إليه و مبنی) - (هُ: مفعول و مبنی)

- توجه: برای کلمه های مَبْنِيٌّ در چنین سؤالاتی مانند عبارت «ج» فقط ذکر نقش آنها کافی است.

❖ الصِّفَةُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ

با صفت و مضافٌ الیه در پایه نهم آشنا شدید. در صفحه دوازده در درس اول راجع به آن توضیح داده شد، در این درس نیز این دو نقش را بیشتر معرفی می نمایم.

✓ موصوف، اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می آوریم که صفت نامیده می شود.

صفت در عدد (مفرد، مثنی، جمع)، جنس (مذکر و مؤنث) و إعراب تابع (پیرو) موصوف خودش است؛

مانند: مُخْتَبَرٌ صَغِيرٌ (آزمایشگاهی کوچک)، طَلَابٌ مُجْتَهِدُونَ (دانشجویانی کوشا)

همانگونه ملاحظه کردید کلمه «صَغِيرٌ» (صفت) همانند کلمه «مُخْتَبَرٌ» (موصوف) به صورت مفرد، مذکر

و مرفوع و کلمه «مُجْتَهِدُونَ» (صفت) همانند کلمه «طَلَابٌ» (موصوف) به صورت جمع، مذکر و مرفوع

آمده است.

توجه: چنانچه موصوف جمع غیر عاقل باشد صفت به صورت مفرد مؤنث می آید؛

مانند: الْمَوَادُّ الْكِيمِيَاوِيَّةُ (مواد شیمیایی)

- ✓ « مضاف » اسمی است که به اسم بعد از خودش یعنی « مضافٌ الیه » نسبت داده می شود؛ مانند:
- مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ (آزمایشگاهِ مدرسه) طُلَّابُ الْجَامِعَةِ (دانشجویانِ دانشگاه) صَدِيقِي (دوستِ من)
همانگونه ملاحظه کردید کلمات « مُخْتَبِرٌ » ، « طُلَّابٌ » و « صَدِيقٌ » مضاف و کلمات « الْمَدْرَسَةُ » ،
« الْجَامِعَةُ » و « ي » مضافِ الیه هستند.
- توجه: إعراب « مضافِ الیه » جَرَّ است؛ یعنی دارای علامتِ « ـِ » ، « ـِ » ، « ـِ » یا « يَنْ » است.

نکته

- ۱- مضاف « آل » و « تنوین » می گیرد و اگر مثنی یا جمع باشد « نون » آن نیز حذف می شود؛ مانند: « مُعَلِّمُو الْمَدْرَسَةِ »
۲- معمولاً کلماتی که پس از « قَبْل ، بَعْد ، عِنْد ، فَوْق ، تَحْت و ... » می آیند، مضافِ الیه هستند؛ مانند: « الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ . »
۳- موصوف و مضاف نقش محسوب می شوند اما تمام نقشهای مذکور (مبتدأ ، خبر ، فاعل ، مفعول و ...) را می پذیرند؛ مانند:

أ) أَلْوَنُ الْأَبْيَضِ لَوْنُ الْهَدْوِ .
أَلْوَنٌ مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمَّةٍ (موصوف) - الْأَبْيَضُ: صِفَةٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمَّةٍ
لَوْنٌ: خَبْرٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمَّةٍ (مضاف) - الْأَبْيَضُ: مضافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرِهِ
ب) فَحَصَ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ .
أَسْنَانَ: مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ بِهِ فَتْحِهِ (مضاف) - الْوَلَدِ: مضافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرِهِ
الْوَلَدِ: مضافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرِهِ (موصوف) - الصَّغِيرِ: صِفَةٌ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرِهِ

السؤال

- ۱۱۳- عَيَّنْ مَا لَيْسَتْ فِيهِ الصِّفَةُ:
أ) إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيْلَةِ فِي الْعَالَمِ .
ب) جَمَالَ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ تَمَرَّتُهُ الْعَمَلُ بِهِ .
ج) ﴿ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ﴾
د) يَزِي بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيْرَانَ تَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَلَاتِ .

الجواب

.....
.....

السؤال

- ۱۱۴- عَيَّنْ مَا لَيْسَتْ فِيهِ الْإِضَافَةُ:
أ) ﴿ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴾
ب) جَلَسْنَا تَحْتَ قُبَّةِ شَاهِ شِرَاعٍ فِي مَدِينَةِ شِيرَازِ .
ج) شَهَدَتْ إِيْرَانَ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ .
د) قَامَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مَنَاطِقَ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ .

الجواب

.....
.....

السؤال

- ۱۱۵- عَيَّنْ الصَّحِيْحَ عَنِ الصِّفَةِ وَ الْإِضَافَةِ:
أ) لِسَانُ الْقِطْرِ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مَطْهَرًا .
ب) أَطْوَلُ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَانَ .
ج) تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ .
د) تَدُلُّ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ طَبِئِيَّةٍ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ .

الجواب

.....
.....

السؤال

١١٦- عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ: (سراسری انسانی ٨١)

«الطَّلَابُ يَعْمَلُونَ أَنْ الصَّعْبَةَ تَحْتَاجُ إِلَى هِمَّةٍ عَظِيمَةٍ.»

أ) الْمُجْتَهِدُونَ - الْعَمَلُ (ب) الْمُجْدُونَ - الْأَعْمَالُ (ج) الْجَادَّةُ - عَمَل (د) الْمُجْدِينَ - عَمَلَةٌ

الجواب

کلمه ای که در جای خالی اول قرار می گیرد صفت و کلمه ای که در جای خالی دوم قرار می گیرد موصوف است. همانگونه که در قواعد آمده، موصوف و صفت در عدد، جنس و إعراب به هم شبیهند بنابر این برای جای خالی اول با توجه به کلمه الطَّلَابُ که مذکر، جمع و مرفوع است گزینه «أ» و «ب» مناسب است و برای جای خالی دوم با توجه به کلمه الصَّعْبَةَ که مفرد مؤنث است و «أل» دارد، گزینه «ب» که جمع غیر عاقل بوده و دارای «أل» است مناسب می باشد. لذا جواب صحیح گزینه «ب» است.

السؤال

١١٧- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ:

أ) الطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ. (مُحْتَرَمُونَ: صفت و مرفوع به واو)

ب) حَزَنُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ. (الْمُؤْمِنِينَ: فاعل و منصوب به ياء)

ج) بَيْعُ أَمْبِيسِيلِينَ بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. (مَسْمُوحٍ: مضاف إليه و مجرور به تنوین جرّ)

د) إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَانَ. (السِّيَاحِيِّ: مضاف إليه و مجرور به كسره)

الجواب

١١٨- عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ: «تَسْتَطِيعُ إِيرَانُ أَنْ تَحْصَلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرْوَةٍ بَعْدَ

أ) الْعَظِيمَةِ - النَّفِطِ (ب) عَظِيمَةٍ - النَّفِطِ (ج) الْعَظِيمَةِ - النَّفِطِ (د) عَظِيمَةٍ - نَفْطًا

الجواب

١١٩- عَيِّنِ الْعَدَدَ صِفَةً: (سراسری زبان ٨٦)

أ) السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةُ تَتَكَوَّنُ مِنْ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ. (ب) وَ ثَلَاثَةُ الشُّهُورِ الْأُخْرَى تَخْتَصُّ بِالْعُطَلَةِ.

ج) وَ نَقَرْنَا فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ مِنَ السَّنَةِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ. (د) وَ لِغَةِ الْعَرَبِيَّةِ اثْنَا عَشَرَ دَرَسًا نَقَرُوهَا طُولَ السَّنَةِ.

در قواعد عدد و معدود بیان شد که اعداد ترتیبی نقش صفت را دارند لذا گزینه «ج» یعنی «الثالثة» صفت است.

الجواب

❖ ترکیب وصفی - اضافی

در زبان فارسی اگر کلمه ای هم صفت و هم مضاف إليه داشته باشد اول صفت سپس مضاف إليه می آید؛ مانند: مدرسه بزرگ ما؛ اما در زبان عربی این ترکیب برعکس است یعنی اول مضاف إليه سپس صفت می آید؛ مانند: مَرْزَعَتُنَا الْكَبِيرَةُ (مزرعه بزرگ ما) أَخِي الْأَصْغَرَ (برادر کوچکم)

✓ نکته: اسم + ضمیر متصل = مضاف و مضاف إليه مانند: خَاتَمَهَا (انگشترش)

السؤال

١٢٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

«مُعَلِّمُو الْمَدْرَسَةِ يَتَحَمَّلُونَ الْمَصَاعِبَ الْعَدِيدَةَ.»

أ) الْمُجْتَهِدِينَ (ب) مُجْتَهِدُونَ (ج) الْمُجْتَهِدَةَ (د) الْمُجْتَهِدُونَ

الجواب

این ترکیب، ترکیب وصفی - اضافی است یعنی «مُعَلِّمُو: موصوف و مضاف»، «الْمَدْرَسَةِ: مضاف إليه» و کلمه ای که در جای خالی قرار می گیرد نقش صفت را برای «مُعَلِّمُو» دارد، لذا باید جمع و مرفوع باشد که گزینه «ب» و «د» این ویژگی را دارند اما یک ویژگی دیگر اینکه کلمه «مُعَلِّمُو» به کلمه ای اضافه شده است که «أل» دارد، لذا صفت هم با «أل» می آید. جواب صحیح گزینه «د» است.

(الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ)

« باداب سُوزْت »

تقع ينباع "باداب سُوزْت" في ناحية "جهاردانكه" لمدينة ساري في محافظة مازندران (شمال ايران) على ارتفاع ١٨٤١ متراً من سطح البحر.

ينابيع "باداب سُوزْت" بعد "باموكاله" في تركيا ثانياً ينبوع في العالم.

تحد هذا المعلم الطبيعي الجميل من الشمال المرتفعات و التلال المكسوة بالغابات التي تكثُر فيها أشجار ذات أوراق على شكل الإبرة، وتحده جنوباً الوديان السفلية، و من الشرق جوار المرتفعات المغطاة بالنباتات و الشجيرات المختلفة، و أما من الغرب فتحيط به قرية «أروست»

تتضمن مجموعة ينباع ماء «باداب سورت» السحرية، ينبوعين تجري فيها مياه مختلفة تماماً من حيث اللون و الطعم و الرائحة.

في أحد هذين ينبوعين، تجري مياه مالحة، تصب في بحيرة صغيرة و مياه هذا ينبوع تستعمل لعلاج أوجاع الظهر و القدم و الأمراض الجلدية و ألم المفاصل.



في جزء من هذه البحيرة، هناك حفرة عميقة تسمى «برمودا أروست». و جدير بالذكر أن هذه البحيرة لا تتجمد في فصل الشتاء، بسبب ملاحظتها.

أما ينبوع الثاني يجري فيه ماء دائم لونه برتقالي و حامض نسبياً. تحاط فوهة ينبوع بكمية من ترسبات أكسيد الحديد و التي تسمى باكسير الحية.

المياه المترسبة لهذين ينبوعين في طريقها من أعلى الجبل الى أسفل طول آلاف السنين، خلقت شلالاً على شكل السلام أوجد عشرات الأحواض الصغيرة الجميلة جداً تتنوع ألوانها بين البرتقالي و الأصفر و الأحمر.

مجموعة «باداب سورت» لا تقتصر على هذين المكانين، بل يوجد مكان آخر باسم «باداب سورت الصغير»، والذي يشتهر بـ «شورسر».

هذا المكان عبارة عن بحيرة صغيرة جداً تتمتع بخصائص علاجية جيدة جداً قياساً مع باقي الينابيع، حيث يزورها السياح و عشاق الطبيعة لاسيما في شهر «ايارمايو»، و يقضون أوقات فراغهم هناك و يأخذون قسطاً من الراحة.

هذه المنطقة تحظى بمناظر طبيعية للغابات و الجبال تبهر العقول و تسحر القلوب. إن أكثر المشاهد جمالاً و روعة في منطقة الينبوع و الأحواض المائية تعود الى موعد شروق الشمس و غروبها، حيث تسطع أنوار الشمس على الأحواض و البحيرة، و تخلق مناظر طبيعية لا تدرك و لا توصف؛ و فيها آية و إشارة دقيقة الى النعم التي أسبغها الله تبارك و تعالى على هذه المنطقة، و التي تتجلى في أروع صورها.

الْمُعْجَمُ:

فُوهُهُ الْيَنْبُوعُ: دهانه چشمه قِسْطًا مِنَ الرَّاحَةِ: بخشی از آسایش لا تَقْتَصِرُ: محدود نمی شود لَا سِيْمًا: مخصوصاً الْلَوْنُ: رنگ المُحَافِظَةُ: استان المُعَلِّمُ: اثر المُغْطَاةُ: پوشیده المُكْسُوَةُ: پوشیده المُلاَحَظَةُ: شوری مِنْ حَيْثُ: از لحاظ المِياهُ: آب ها ج المَاءُ المِياهُ المَالِحَةُ: آب های شور النباتات: گیاهان ج النبات الْوُدْيَانِ السُّفْلِيَّةُ: بیابان های پست ج الوادي يَقْضُونَ: می گذرانند الْيَنْبُوعُ: چشمه	تَسَطَّعُ: می تابد تَصُبُّ: می ریزد تَعُوذُ: بر می گردد تَفْعُ: واقع است تَكْثُرُ: زیاد می شود الثَّلَالُ: تپه ها ج التَّلْ الجَدِيرُ بِالذُّكْرِ: شایسته ذکر الحامِضُ: ترش الحديد: آهن الرائحة: بو الزوعة: زیبایی و جذابیت السَّلَامُ: پلکان ها ج السُّلْمُ السيّاحُ: جهانگرد الشُّجَيْرَاتُ: درختچه ها شُرُوقِ الشَّمْسِ: طلوع خورشید الشَّلَالُ: آبشار الغابات: جنگل ها ج الغابة	الإبرة: سوزن الأروع: جذاب ترین أَسْنَعُ: گستراند ألم المفاصل: درد مفصل ها الأمراض الجلدية: بیماری های پوستی أوجاع الظهر وَ الْقَدَمِ: درد کمر و پا الأوراق: برگ ها ج الورق باداب: آب معدنی که برای درمان برخی بیماری مفید است الْبُحيرة: دریاچه ، حوضچه تَهَيَّرُ العقولُ: عقلها را شگفت زده می کند تَتَجَلَّى: ظاهر می شود تَتَضَمَّنُ: در بر می گیرد تَحَدُّ: محدود می کند تُحْطَى: بهره می برد تَخْلُقُ: به وجود می آورد تَسَحَّرُ القلوبُ: دلها را در اختیار می گیرد
---	---	---

إِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ:

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ.

أ) يَنْابِيعُ "باموكاله" بَعْدَ "باداب سُوزت" ثَانِيَةَ الْيَنْبُوعِ فِي الْعَالَمِ.

ب) تَسَطَّعُ أَنْوَارُ الشَّمْسِ عَلَى الْأَحْوَاضِ عِنْدَ شُرُوقِ الشَّمْسِ وَ غُرُوبِهَا.

ج) يُسْتَعْمَلُ "باداب سُوزت" لِعِلَاجِ أَوْجَاعِ الظَّهْرِ وَ الْقَدَمِ وَ الْأَمْرَاضِ الْجِلْدِيَّةِ وَ أَلَمِ الْمَفَاصِلِ.

١٢١- مِيزِ الْخَطَأَ فِي التَّرْجِمَةِ:

السُّؤال

أ) لَا تَتَجَمَّدُ الْبُحَيْرَةُ فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ، بِسَبَبِ مَلَاَحَتِهَا.

دریاچه، به خاطر شور بودنش در فصل زمستان یخ نمی بندد.

ب) الْيَنْبُوعُ الثَّانِي يَجْرِي فِيهِ مَاءٌ دَائِمٌ لَوْنُهُ بُرْتَقَالِي وَ حَامِضٌ.

دومین چشمه همواره با آبی جاری می شود که رنگ آن پرتقالی و شیرین است.

ج) الْمِياهُ الْمَالِحَةُ، تَصُبُّ فِي بُحَيْرَةٍ صَغِيرَةٍ. آب های شور به دریاچه ای کوچک می ریزد.

د) قَدْ خَلَقَتِ الْمِياهُ سَلَالًا عَلَى شَكْلِ السَّلَامِ. آب ها آبشاری را مانند پلکان ایجاد کرده است.

الجواب

١٢٢- مَا هِيَ الْمُتْرَادِفَةُ لِكَلِمَةِ « الْيَنْبُوعِ »

السُّؤال

د) الشَّلَالُ

ج) العَيْنُ

ب) الحَوْضُ

أ) البَحْرُ

الجواب

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أَشِيرُ إِلَيْهَا بِخَطِّ: (الفاعل، المفعول، المبتدأ، الخبر، الصفة و مضاف إليه)

أ) الْمِياهُ الْمُتْرَسِبَةُ لِهَذَيْنِ الْيَنْبُوعَيْنِ فِي طَرِيقِهَا مِنْ أَعْلَى الْجَبَلِ إِلَى أَسْفَلِهِ، خَلَقَتْ سَلَالًا عَلَى شَكْلِ السَّلَامِ.

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا



❖ أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ

به عبارتهای زیر توجه کنید:

نفت از زمین استخراج شد.

نفت به کشورهای صنعتی صادر می شود.

انجام دهنده فعل (فاعل) در عبارتهای مزبور چه کسی است؟

همانگونه ملاحظه می کنید انجام دهنده فعل (فاعل) با به کار بردن کلمه « شد » ناشناس ماند.

نتیجه: برای مجهول کردن فعل در زبان فارسی از فعلِ کمکی « شد » استفاده می شود.

✓ فعل مجهول به فعلی گفته می شود که فاعل آن ناشناس باشد.

✓ در برابر فعل مجهول فعل معلوم قرار دارد.

در زبان عربی فعلِ مجهول چگونه است؟

به عبارتهای عربی جمله های مزبور توجه کنید:

أُسْتُخْرِجَ النَّفْطُ مِنَ الْأَرْضِ.

يُصَدَّرُ النَّفْطُ إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ.

همانگونه ملاحظه کردید در زبان عربی حرکت های فعل مجهول تغییر می کند.

حرکت عین الفعل در فعل ماضی مجهول (أُسْتُخْرِجَ) مکسور (-) و حروف متحرک قبل از آن مضموم (ُ) است.

و در مضارع مجهول (يُصَدَّرُ) حرکت عین الفعل مفتوح (-) و حرف مضارعه مضموم (ُ) می باشد.

✓ نکته: فعل أمر مجهول می شود.

❖ نائب الفاعل

در گذشته خواننده اید که هر فعلی (فعل معلوم) به « فاعل » نیاز دارد. حال بدانید اگر فعلی مجهول باشد مفعول در مقام فاعل ایفاء نقش می کند که به آن « نائب فاعل » می گویند. نائب فاعل تمام ویژگی های فاعل را دارد؛ مانند:

﴿ ... سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْأَلُونَ ﴾ (سَتَكْتُبُ: فعل مجهول - شهادة: نائب فاعل و مرفوع به ضمه)

﴿ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ﴾ (يُعْرِفُ: فعل مجهول - الْمُجْرِمُونَ: نائب فاعل و مرفوع به واو)

يُصْنَعُ الْكُرْسِيُّ فِي الْمَصْنَعِ. (يُصْنَعُ: فعل مجهول - الْكُرْسِيُّ: نائب فاعل و مرفوع به ضمه)

(سراسری تجربی ۸۳)

۱۲۳- عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَعْلُومِ:

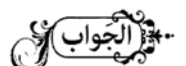


أ) كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ!

ب) يُعْرِفُ النَّاسُ بِكَلَامِهِمْ!

ج) يُعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ!

د) أَيُّهَا الطَّلَابُ مُنْعَتُمْ مِنَ التَّكَاثُلِ!



در گزینه « أ » فعل « كَتَبَ » با توجه به حرکاتش فعل معلوم و کلمه « اللَّهُ » فاعل آن است (خداوند روزه را

بر شما واجب کرد) در گزینه های دیگر فعلهای « يُعْرِفُ »، « يُعْرِفُ » و « مُنْعَتُمْ » با توجه به حرکاتشان

فعل مجهول و کلمات « اللَّهُ »، « الصَّدِيقُ » و ضمیر « تم » به ترتیب نائب فاعل آنها است.

البته در سؤال کنکور حرکات فعل نیامده و باید از سایر قرائن موجود در جمله به جواب صحیح برسیم.

السؤال

۱۲۴- عَيْنِ الْمَبْنِيِّ لِلْمَعْلُومِ:

- أ) عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ تُوجَدُ أَعْمِدَةُ الْأَنْصَالِ.
 ب) تُسْتَخْدَمُ آلَاتٌ لِتَقْلِيلِ الصُّغْرِ حَتَّى تَبْقَى الْأَنْبِيَاءُ سَالِمَةً.
 ج) نَحْضُ مِنَ النَّفْطِ عَلَى مُشْتَقَاتٍ كَثِيرَةٍ كَالْبَنْزِينَ وَالزُّيُوتِ.
 د) يَنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْأَبَارِ أَوْ الْمَوَانِي إِلَى الْمَصَافِي عَبْرَ الْأَنْبِيَاءِ.

الجواب

❖ أنواع الفاعل و نائب الفاعل

فاعل و نائب فاعل در زبان عربی بر سه نوعند:

۱- اسم ظاهر

در صورتی که فاعل یا نائب فاعل به صورت يك اسم مستقل و جداگانه بعد از فعل بیاید؛ مانند:

﴿ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴾ (الله: فاعل و مرفوع به ضمّه)

﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾ (الْقُرْآنُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه)

۲- ضمیر بارز

در صورتی که فاعل یا نائب فاعل یکی از ضمائر متصل (شناسه فعل) باشد؛ مانند:

﴿ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ ﴾ (فاعل: ضمیر «واو» در «يَدْخُلُونَ»)

﴿ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴾ (فاعل: ضمیر «الف» در «يَسْجُدَانِ»)

﴿ وَ مَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴾ (نائب فاعل: ضمیر «واو» در «أَرْسَلُوا»)

﴿ لَئِن أَخْرَجْتُم لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ ﴾ (نائب فاعل: ضمیر «تُم» در «أَخْرَجْتُمْ»)

۳- ضمیر مستتر

در صورتیکه فاعل یا نائب فاعل به صورت اسم ظاهر یا ضمیر متصل (شناسه فعل) در جمله ذکر نشود،

یکی از ضمائر منفصل (هو، هي، أنت، أنا و نحن) در داخل فعل، مستتر (پنهان) خواهد بود؛ مانند:

الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فعل معلوم: يَنْفَعُ - فاعل: ضمیر مستتر)

﴿ وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ ﴾ (فعل مجهول: يُقْتَلُ - نائب فاعل: ضمیر مستتر)

(سراسری ریاضی ۹۱)

۱۲۵- عَيْنِ نَائِبِ الْفَاعِلِ لَيْسَ ضَمِيرًا مُسْتَتِرًا:

السؤال

أ) لَمْ يُؤَيِّدْ كَلَامٌ هَذَا الْعَالِمُ فِي الْجَلْسَةِ الْمَاضِيَةِ!

ب) كَانَ عَقُولُهُمْ قَدْ غُسِلَتْ فَتَغَيَّرَ طَرِيقُ حَيَاتِهِمْ!

ج) مَنْ قَصَدَ الْحَيَاةَ الطَّيِّبَةَ مُنِعَ مِنَ التَّكَاسُلِ!

د) إِنَّ نَفْسَكَ تُخْتَبَرُ بِمَصَائِبِ صَعْبَةٍ فِي الْحَيَاةِ!

الجواب

در گزینه «أ» فعل «لَمْ يُؤَيِّدْ» با توجه به حرکاتش فعل مجهول است و کلمه «كَلَامٌ» با توجه به إعراب و ترجمه

(چه چیزی تأیید نشد؟ کلام) نائب فاعل آن است بنابراین در این گزینه نائب فاعل اسم ظاهر است و در سایر

گزینه ها در فعلهای مجهول «غُسِلَتْ»، «مُنِعَ» و «تُخْتَبَرُ» نائب فاعل به صورت ضمیر مستتر است.

در سؤال کنکور به حرکت اول فعل مجهول اکتفاء شده است.

- ۱- فاعل و نائب فاعل فقط در صیغه های مفرد مذکر غائب (للاغائب) و مفرد مؤنث غائب (للاغائبة) می تواند به صورت اسم ظاهر بیاید. به عبارت دیگر اگر فاعل یا نائب فاعل فعلی اسم ظاهر باشد آن فعل دو حالت بیشتر ندارد، یا « مفرد مذکر غایب » است و یا « مفرد مؤنث غائب »؛ مانند:
- إِنَّهُ أَخَذَ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً. (فعل: أَخَذَ - فاعل: ضمیر مستتر)
- نَجَحَ كَاطِمٌ فِي الْمُسَابَقَةِ. (فعل: نَجَحَ - فاعل: كَاطِمٌ - نوع فاعل: اسم ظاهر)
- تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا. (فعل مجهول: تُعْرَفُ - نائب فاعل: الْأَشْيَاءُ - نوع نائب فاعل: اسم ظاهر)
- ﴿ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ (فعل: لَا يَتَّخِذُ - فاعل: الْمُؤْمِنُونَ - نوع فاعل: اسم ظاهر)
- ۲- اگر فعل به صورت مثنی یا جمع بیاید فاعل و نائب فاعل آن به صورت ضمیر بارز است؛ مانند:
- ﴿ وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ﴾ (فعل معلوم مثنی: لَا تَقْرَبُوا - فاعل: ضمیر بارز الف)
- ﴿ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴾ (فعل مجهول جمع: يُرْجَعُونَ - نائب فاعل: ضمیر بارز واو)
- ۳- اگر فاعل یا نائب فاعل جمع غیر عاقل باشد، فعل به صورت مفرد مؤنث می آید؛ مانند:
- ﴿ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴾ (فعل مجهول: تُرْجَعُ - نائب فاعل: الْأُمُورُ)
- ﴿ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ﴾ (فعل معلوم: تَجْرِي - فاعل: الْأَنْهَارُ)
- ۴- اسم اشاره می تواند فاعل یا نائب فاعل واقع شود اما اگر بعد از فعل ضمیر منفصل بیاید فاعل یا نائب فاعل نیست و برای تأکید است؛ مانند:
- ﴿ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ ﴾ (هَذَا: نائب الفاعل و مرفوع)
- ﴿ وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ ﴾ (أَنْتَ: تأکید)

السؤال

- ۱۲۶- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ يَكُونُ ضَمِيرًا بَارِزًا:
- (أ) الْعَمَالُ يَصْعَوْنَ أَنْبُوبًا فِي الْبَيْتِ.
- (ب) الْأَصْدِيقُ الْحَقِيقِيُّ يُعْرَفُ عِنْدَ الصُّعَابِ.
- (ج) عُرِفَ النَّفْطُ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ وَ كَانَ يُجْمَعُ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ.
- (د) يُصْنَعُ مِنَ النَّفْطِ الْمَطَاطُ وَ الْعُطُورُ وَ الْأَدْوِيَّةُ وَ مُبِيدَاتُ الْحَشْرَاتِ.

الجواب

السؤال

- ۱۲۷- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ لَيْسَ اسْمًا ظَاهِرًا:
- (أ) يُعْلَقُ الْأَنْبُوبُ مِفْتَاحٍ.
- (ب) النَّفْطُ يُسْتَخْرَجُ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ.
- (ج) عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبُوبِ لَا تَوْجَدُ أَعْمَدَةُ الْكَهْرَبَاءِ.
- (د) تُنْقَلُ مُشْتَقَّاتُ النَّفْطِ مِنَ الْمَصَافِي إِلَى مَحَطَّاتِ الْوُقُودِ فِي الْبِلَادِ.

الجواب

انواع فاعل و نائب فاعل (اسم ظاهر، ضمائر بارز و مستتر) در فعل ماضی و مضارع

فعل و فاعل و نائب فاعل				ضمیر	نام صیغه به عربی	تعداد	جنس	صیغه
فاعل و نائب فاعل	مضارع	فاعل و نائب فاعل	ماضی					
اسم ظاهر یا مستتر	يَذْهَبُ	اسم ظاهر یا مستتر	ذَهَبَ	هُوَ	لِلْغَائِبِ	مفرد	مذکر	غائب
الف	يَذْهَبَانِ	الف	ذَهَبَا	هُمَا	لِلْغَائِبَيْنِ	مثنی		
واو	يَذْهَبُونَ	واو	ذَهَبُوا	هُمْ	لِلْغَائِبِينَ	جمع		
اسم ظاهر یا مستتر	تَذْهَبُ	اسم ظاهر یا مستتر	ذَهَبَتْ	هِيَ	لِلْغَائِبَةِ	مفرد	مؤنث	
الف	تَذْهَبَانِ	الف	ذَهَبَتَا	هُمَا	لِلْغَائِبَتَيْنِ	مثنی		
نون	يَذْهَبْنَ	نون	ذَهَبْنَ	هُنَّ	لِلْغَائِبَاتِ	جمع		
مستتر	تَذْهَبُ	ت	ذَهَبَتْ	أَنْتَ	لِلْمُخَاطَبِ	مفرد	مذکر	مخاطب
الف	تَذْهَبَانِ	ثما	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	مثنی		
واو	تَذْهَبُونَ	ثم	ذَهَبْتُمْ	أَنْتُمْ	لِلْمُخَاطَبِينَ	جمع		
ياء	تَذْهَبِينَ	ت	ذَهَبْتِ	أَنْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ	مفرد	مؤنث	
الف	تَذْهَبَانِ	ثما	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	مثنی		
نون	تَذْهَبْنَ	ثن	ذَهَبْتُنَّ	أَنْتُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ	جمع		
مستتر	أَذْهَبُ	ت	ذَهَبْتُ	أَنَا	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	مفرد	مذکر یا مؤنث	متکلم
مستتر	نَذْهَبُ	نا	ذَهَبْنَا	نَحْنُ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	مثنی یا جمع		

انواع فاعل (ضمائر بارز و مستتر) در فعل امر و نهی

فعل و فاعل				ضمیر	نام صیغه به عربی	تعداد	جنس	صیغه
فاعل	نهی	فاعل	امر					
مستتر	لا تَذْهَبُ	مستتر	إِذْهَبُ	أَنْتَ	لِلْمُخَاطَبِ	مفرد	مذکر	مخاطب
الف	لا تَذْهَبَا	الف	إِذْهَبَا	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	مثنی		
واو	لا تَذْهَبُوا	واو	إِذْهَبُوا	أَنْتُمْ	لِلْمُخَاطَبِينَ	جمع		
ياء	لا تَذْهَبِينَ	ياء	إِذْهَبِي	أَنْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ	مفرد	مؤنث	
الف	لا تَذْهَبَانِ	الف	إِذْهَبَا	أَنْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	مثنی		
نون	لا تَذْهَبْنَ	نون	إِذْهَبْنَ	أَنْتُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ	جمع		

❖ فن ترجمه

در درسهای گذشته با ترکیب وصفی - اضافی آشنا شدید. اینگونه ترکیبات را چگونه باید ترجمه کرد؟
در زبان عربی اگر کلمه ای هم صفت و هم مضاف إليه داشته باشد اول مضاف إليه سپس صفت می آید؛ مانند:
مَدْرَسَتُنَا الْكَبِيرَةُ ، حَقِيبَةُ سَعِيدِ الْجَمِيلَةِ (موصوف + مضاف إليه + صفت)؛ اما در زبان فارسی این ترکیب برعکس است
یعنی اول صفت سپس مضاف إليه می آید: مدرسه بزرگ ما ، کیف زیبای سعید (موصوف + صفت + مضاف إليه)
اشتباه نکنید!!!!!!!

جمله های اسمیه با ترکیب وصفی - اضافی شباهتها و تفاوتهایی دارد که باید به آنها توجه نمود.
در ترکیب وصفی - اضافی، صفت (کلمه آخر) معمولاً با حرف « أَل » همراه است اما در جمله های اسمیه خبر
(آخرین کلمه) بدون « أَل » می آید؛ مانند:

ترکیب وصفی - اضافی	جمله های اسمیه
فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ: تیم برنده مدرسه	فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ، فَائِزٌ: تیم مدرسه، برنده است.
مَرْزَعَةُ الْجَارِ الْكَبِيرَةِ: کشتزار بزرگ همسایه	مَرْزَعَةُ الْجَارِ، كَبِيرَةٌ: کشتزار همسایه، بزرگ است.
حَقِيبَةُ سَعِيدِ الْجَمِيلَةِ: کیف زیبای سعید	حَقِيبَةُ سَعِيدٍ، جَمِيلَةٌ: کیف سعید، زیباست.

(سراسری انسانی ۸۷)

۱۲۸- عَيِّنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ فِي التَّرْجُمَةِ:



«مُنْذُ عَرَفْتُ مَفَاهِيمَ الْقُرْآنِ الْقَيِّمَةَ، أَسْتَمِعُ إِلَيْهِ بِكُلِّ دَقَّةٍ عِنْدَمَا يَقْرَأُ!»

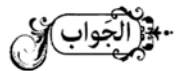
(أ) از وقتی مفاهیم ارزشمند قرآن را شناختم، هنگامی که خوانده می شود با تمام دقت بدان گوش می کنم!

(ب) از وقتی ارزش زیاد مفاهیم قرآنی را شناختم، هنگامی که تلاوت می شود در فهم آن دقت زیاد می نمایم!

(ج) آنگاه که مفاهیم قرآن برایم روشن شد، وقت تلاوت آن با دقت بسیار زیاد بدان گوش میدهم!

(د) از هنگامی که با مفهوم های ارزشمند قرآنی آشنا شدم، وقتی قرآن می خواند می شود در گوش کردن بدان کاملاً دقت می کنم!

ترکیب وصفی - اضافی در عبارت مزبور «مَفَاهِيمَ الْقُرْآنِ الْقَيِّمَةَ» می باشد لذا کلمه ارزشمند (الْقَيِّمَةَ) را به عنوان صفت به مفاهیم می چسبانیم و کلمه قرآن را بعد از آن می آوریم؛ «مَفَاهِيمَ یا مفهوم های ارزشمند قرآن». که فقط گزینه « أ » این ویژگی را دارد. لذا جواب صحیح گزینه « أ » است.



۱۲۹- مَيِّزِ الْخَطَأَ فِي التَّرْجُمَةِ:

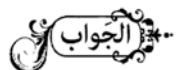


(أ) ﴿ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴾ همانا او از بندگان مخلص ما است.

(ب) بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَالْغَازِ. کشور ثروتمند ما دارای نفت و گاز است.

(ج) أَسْلَامٌ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. بر ما و بر بندگان صالح خداوند سلام باد.

(د) عَرَفْتُ صَدِيقِي الْحَقِيقِي عِنْدَ الصُّعَابِ. دوست حقیقی ام را هنگام سختی شناختم.



.....
.....

السؤال

۱۳۰- ما هُوَ نائبِ الفاعلِ فِي العبارةِ التالِيَةِ:

«تُسْتَخْدَمُ آلاتٌ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ حَتَّى تَبْقَى الْأَنْبَابُ سَالِمَةً.»

أ) آلات (ب) الضَّغْطِ (ج) الْأَنْبَابِ (د) سَالِمَةً

.....
.....

الجواب

السؤال

۱۳۱- عَيَّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ للكَلِمَةِ الَّتِي أُشِيرَ إليها بِخطِّ:

﴿ وَ مَا تُجْرَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴾

أ) الفاعِل (ب) نائبِ الفاعل (ج) الصِّفَة (د) مضافٌ إليه

.....
.....

الجواب

السؤال

۱۳۲- عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ:

أ) حَلَوِيَّاتٌ مَدِينَةٌ يَزِدُ لَدَيْدَةً جِدًّا. (لَدَيْدَةٌ: صفة و مرفوع)

ب) الْنَّفْطُ سَائِلٌ أَسْوَدٌ تُصْنَعُ أَشْيَاءٌ كَثِيرَةٌ مِنْهُ. (سَائِلٌ: خبر و مرفوع)

ج) سَمِعَ صَوْتٌ قَوِيٌّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ. (صَوْتٌ: فاعل و مرفوع)

د) كَمَ سَاعَةً تَسْتَغْرِقُ السَّفْرَةَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُتَوَرِّةِ؟ (السَّفْرَةُ: نائبِ الفاعل و مرفوع)

.....
.....

الجواب

السؤال

۱۳۳- عَيَّنِ الجُمْلَةَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ مَا جَاءَ بَيْنَ القَوْسَيْنِ:

أ) طَعَامُ القَطُورِ. (الرُّزْزُ)

ب) مَادَّةٌ كَالْبِنزِينِ وَ النِّفْطِ وَ العَازِ. (الرُّبُتُ)

ج) حُفْرَةٌ يُسْتَخْرَجُ المَاءُ أَوْ النِّفْطُ مِنْهَا. (البُئْرُ)

د) مَكَانٌ عَلَى سَاحِلِ البَحْرِ تُشَاهَدُ السُّفُنُ إِلَى جَنْبِهَا. (الْمِيناءُ)

.....
.....

الجواب

www.my-dars.ir

السؤال

۱۳۴- عَيَّنِ الأَصْحَحَ وَ الأَدَقَّ فِي التَّرْجَمَةِ:

« إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ أَكْبَرِ وَ أَنْجَحِ الدُّوَلِ المُصَدَّرَةِ لِلنِّفْطِ. »

أ) قطعاً ایرانِ بزرگ یکی از کشورهای موفقِ صادر کننده نفت است.

ب) قطعاً ایرانِ بزرگ از موفق ترین کشورهای صادر کننده نفت است.

ج) قطعاً ایرانِ از بزرگترین و موفق ترین کشورهای صادر کننده نفت است.

د) قطعاً ایرانِ از بزرگترین کشورهایی است که در صدور نفت موفق است.

.....
.....

الجواب

« البحث العلمي »

❖ آیات عن النعم:

﴿ لئن شكرتم لأزيدنكم ﴾ (ابراهیم - ۷)

اگر سپاسگزار باشید به یقین بر (نعمت) شما می‌افزایم.

﴿ و إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها ﴾ (ابراهیم - ۳۴)

و اگر [بخواهید] نعمت خداوند را بشمارید، نمی‌توانید آن را شمارش کنید.

﴿ يا أيها الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم و اشكروا لله إن كنتم إياه تعبدون ﴾ (بقره - ۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید اگر تنها او را می‌پرستید.

﴿ و هو الذي أنشأ جنات معروشات و غير معروشات و النخل و الزرع مختلفاً أكله و الزيتون و الرمان متشابهاً و غير متشابه كلاً من همره إذا همر و أتوا حقه يوم حصاده و لا تسرفوا إنه لا يحب المفسرين ﴾ (أنعام - ۱۴۱)

و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرما، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید، و حق [بینوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

❖ حدیث عن النعم:

الإمام علي عليه السلام: "إن من النعم سعة المال، و أفضل من سعة المال صحة البدن، و أفضل من صحة البدن تقوى القلب".

(بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۵۱)

همانا از جمله نعمتها وسعت مال است و برتر از وسعت مال سلامتی جسم و برتر از سلامتی جسم تقوای دل است.

❖ کلام جميل عن النعم:

الرجل الحكيم هو الذي يعتبر أن الصحة هي أعظم نعمة للإنسان. (بقراط)

شخص دانا و حکیم کسی است که پند بگیرد به اینکه سلامتی بزرگترین نعمت برای انسان است.

النعم ثلاث: نعمة حاصلة يعلم بها العبد و نعمة منتظرة يرجوها و نعمة هو فيها لا يشعر بها. (ابن القيم)

نعمت بر سه نوع است: نعمتی که به دست آمده و بنده به آن آگاه است، نعمتی که مورد انتظار است تا [انسان] آن را به دست آورد و نعمتی که [انسان] در آن قرار دارد و احساسش نمی‌کند.

❖ شعر جميل عن النعم:

و إذا الفتى ظفرت يده بِنعمة فداومها بدوام شكر المنعم (محمد متولي الشعراوي)

زمانی که شخصی به نعمتی دست پیدا کند، آن نعمت با مداومت در شکر و سپاس از سوی شخص برخوردار از نعمت دوام و استمرار می‌یابد.

❖ مثل عربي عن النعم:

بالشكر تدوم النعم.

نعمتها با سپاسگزاری [از خداوند] استمرار می‌یابد.

قال أمير المؤمنين علي عليه السلام:

«أنت الذي في أسماء عظمك وفي الأرض قدرتك وفي البحار عجائبك»



❖ الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند « به ، برای ، در ، از ، ... » حروف اضافه و در زبان عربی به آنها «حروف جرّ یا جازه» می گویند.

در جمله «مسافران به هتل رفتند.»، «به» حرف اضافه، «هتل» متمم و «به هتل» گروه متممی نامیده می شود. در دستور زبان عربی به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ ، ... » ، «حروف جرّ» و به اسم پس از این حروف ، «مجرور به حرف جرّ» و به «حرف جرّ» و اسم بعد از آن با هم «جَارٌ و مجرور» می گویند.

✓ «حروف جازه» هفده حرف است که در بیت زیر همه آنها را ملاحظه می کنید:

باء و تاء و كاف و لام و واو و مُنْذُ مُذْ خَلَا رَبُّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنْ عَلَى حَتَّى إِلَى

این حروف که شما برخی از آنها را می خوانید معنای جمله را کامل تر می کند؛ مانند:

«تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ». (إِلَى مَكَانٍ: جار و مجرور)

✓ گاهی «جَارٌ و مجرور» خبر واقع می شود؛ مانند:

«سَلَامَةُ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ». أمير المؤمنين علي عليه السلام

(سَلَامَةُ: مبتدأ و مرفوع - الْعَيْشِ: مضاف إليه و مجرور - فِي الْمُدَارَةِ: جار و مجرور ، خبر و مرفوع)

«الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ». أمير المؤمنين علي عليه السلام

(الْعَجَلَةُ: مبتدأ و مرفوع - مِنَ الشَّيْطَانِ: جار و مجرور ، خبر و مرفوع)

✓ و این نوع خبر گاهی بر مبتدأ مقدّم می شود؛ مانند:

«عَلَيْكُمْ السَّلَامُ». (عَلَيْكُمْ: جار و مجرور ، خبر مقدم و مرفوع - الْعَجَلَةُ: مبتدأ مؤخّر و مرفوع)

«لِلَّهِ الْحَمْدُ». (لِلَّهِ: جار و مجرور ، خبر مقدم و مرفوع - الْحَمْدُ: مبتدأ مؤخّر و مرفوع)

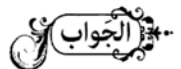
۱۳۵- عَيْنٌ مَا نَيْسَ فِيهَا «الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ»:



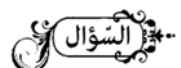
أ) الْعَالِمُ بِمَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِمَا هَمَّرٍ. (ب) إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ.

ج) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! د) أَنْصَحَكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ.

www.my-dars.ir



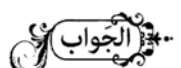
۱۳۶- عَيْنُ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ يَكُونُ خَبْرًا:



أ) النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةً. (ب) الدَّلْفِينُ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

ج) الدَّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ. (د) بِالتَّأَكِيدِ، الْبَحْرُ وَالْأَسْمَاكُ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ.

جار و مجرور، در صورتی می تواند خبر باشد که کامل کننده معنای مبتدأ باشد. به ترجمه عبارتها توجه کنید:



أ) نگاه کردن به سه چیز عبارت است. (ب) دلفین دوست انسان در دریاهاست.

ج) دلفین از حیوانات پستان دار است. (د) تأکید می گردد که دریا و ماهیان نعمت بزرگیند.

در گزینه «أ» ، «ب» و «د» اگر جار و مجرور را برداریم، اختلالی در ساختار جمله (مبتدأ و خبر) به وجود

فی آید، اما اگر در گزینه «ج» آن را حذف کنیم جمله ناقص می گردد. لذا جواب صحیح گزینه «ج» است.

باید توجه داشت که گاهی جار و مجرور به دنبال مضاف إليه ، صفت و ... دارد که هنگام حذف با آن همراه است.

السؤال

- ۱۳۷- عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ الْجَارَ وَالْمَجْرورَ خَبْرًا مُقَدِّمًا:
 (أ) ﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ ﴾ (ب) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ .
 (ج) فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ . (د) عَلَيْكُمْ مِمَّا كَرِهْتُمُ الْأَخْلَاقَ .

الجواب

السؤال

- ۱۳۸- عَيْنَ الْخَطَا فِي الْجَارِ وَالْمَجْرورِ:
 (أ) يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفَيْنِ . (ب) الْمُسْلِمُونَ لَا يَسُبُّونَ عَلَى الْآخَرِينَ .
 (ج) تَسْتَطِيعُ الْحَرَبَاءُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ . (د) أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ .

الجواب

❖ أَمَّهُمْ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ

مِنْ = از

- ﴿ ... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ ... تا انفاق کنید از آنچه دوست می دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)
 ﴿ ... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ ﴾ ... دستبندهایی از جنس نقره
 «مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ» از اینجا تا آنجا

فِي = در

- ﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴾ او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.
 «الْتَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ». رسولُ اللهِ ﷺ: رهایی در راستگویی است.

إِلَى = به ، به سوی ، تا

- ﴿ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ﴾
 پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
 ﴿ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ ﴾
 گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: « بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر.»

«كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ». کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد.

عَلَى = بَر ، روي ، ضِدَّ (زبان)

- «الْأَنَاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ». رسولُ اللهِ ﷺ: مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
 «عَلَيْكُمْ مِمَّا كَرِهْتُمُ الْأَخْلَاقَ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا». رسولُ اللهِ ﷺ: به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید،
 (بر شماست پایبندی به صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

«الذَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ». أمير المؤمنين عليٌّ ع: روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

ب = به وسیله (با) ، در

﴿ أَفْرَأُ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموخت.
 ﴿ وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ ﴾ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

ل = برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ﴾ آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست.
 « لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ ». رسول الله ﷺ: هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.
 ﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي ﴾ دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
 « لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي ». برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ = از ، در باره

﴿ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾
 او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد، و از بدی ها در می گذرد و آنچه را انجام می دهید می داند.
 ﴿ وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ﴾ و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من به آنان نزدیکم.
 ﴿ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾ و خدا از آنچه انجام می دهید غافل نیست.
 ﴿ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴾ درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ (عَمَّ ، عَمَّا = عَنْ + ما)

گ = مانند

﴿ وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ ﴾ کشتی آنان را در میان امواجی چون کوه می برد.
 « فَضَّلَ الْعَالَمَ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ ». رسول الله ﷺ: برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امتش است.

۱۳۹- عَيْنَ الْخَطَا فِي تَرْجِمَةِ الْحُرُوفِ الْجَارَةِ:

السؤال

- أ) تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.
 دلفین ها نقش مهمی را در جنگ و صلح ایفا می کنند.
 ب) اَلدَّلْفِينُ مِنْ اَلْحَيَوَانَاتِ اَللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صِغَارَهَا.
 دلفین از حیوانات پستان دار است که بچه هایش را شیر می دهد.
 ج) اَلنَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. مردم بر ضد دین پادشاهانشان هستند.
 د) سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْاَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ. جریان آب مردی را به شدت به اعماق کشید.

الجواب

❖ نون الوقایة

هنگام اتصال ضمیر یاء متکلم (ی) به فعل، میانشان حرف « ن » (نون وقایة) آورده می شود؛ مانند:
أَحَدَنِي: مرا بُرد. يَعْرِفُنِي: مرا می شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر.
گاهی بین برخی حروف و ضمیر یاء متکلم (ی) نیز این حرف آورده می شود؛ مانند:
﴿ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾ گفت: «به راستی من از مسلمانانم.» (إِنَّ + ن + ي)

۱۴۰- عَيْنٌ مَا لَيْسَتْ فِيهَا «نون الوقاية»:

(أ) ﴿ وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ﴾ (ب) ﴿ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ ﴾
(ج) رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ. (د) هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

السؤال

الجواب

۱۴۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُتْرَادِفِ:

(أ) أُرْسِلَ = بَعَثَ (ب) شَاطِئٌ = سَاحِلٌ (ج) دَفَعَ = دَخَلَ (د) بَغْتَةً = فَجَاءَةً

السؤال

الجواب

۱۴۲- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُتَضَادِّ:

(أ) قَرَبٌ ≠ بَعُدَ (ب) ظِلَامٌ ≠ ضَوْءٌ (ج) كَتَمَ ≠ سَتَرَ (د) بَكَى ≠ صَحِكَ

السؤال

الجواب

۱۴۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي جَمْعِ الْكَلِمَاتِ:

(أ) بَحْرٌ: بِحَارٌ (ب) صَغِيرٌ: صِغَارٌ (ج) أَنْفٌ: أَنْوْفٌ (د) عَبْدٌ: عُبُودٌ

السؤال

الجواب

۱۴۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:

(أ) عُلُومٌ: عَالِمٌ (ب) فَرَائِضٌ: فَرِيضَةٌ (ج) أَعْيُنٌ: عَيْنٌ (د) ثُلُوجٌ: ثَلَجٌ

السؤال

الجواب

۱۴۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْرَابِ:

(أ) ﴿ وَ أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ (القوم: مجرور بحرف الجاز)
(ب) الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. (كالشجر: جاز و مجرور، خبر و مرفوع)
(ج) ﴿ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ﴾ (له: جاز و مجرور، خبر مقدم و مرفوع)
(د) ﴿ وَ أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴾ (الصالحين: مضاف إليه و مجرور بالياء)

السؤال

الجواب

السؤال

۱۴۶- عَيْنَ الْجَمَلَةِ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

(أ) الْخُقَاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

(ب) الْقَلْبُ غَضُو التَّنْفُسِ وَ الشَّمُّ.

(ج) تَحَسَّبُ الدَّلَافِينُ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدْوًا لَهَا.

(د) الدَّلَفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرْضَعُ صِغَارَهَا.

الجواب

« البحث العلمي »

شاهدَ طَبِيبٌ فِي طَرِيقِهِ كَلْبٌ مُصَابٌ بِكَسْرِ إِحْدَى قَوَائِمِهِ فَحَمَلَهُ إِلَى عِيَادَتِهِ الْبَيْطَرِيَّةِ وَ قَامَ مُعَالَجَتِهِ وَ بَعْدَ أَنْ تَمَازَلَّ لِلشِّفَاءِ أَطْلَقَ الطَّبِيبُ هَذَا الْكَلْبَ سَرَاخَهُ وَ بَعْدَ فِتْرَةٍ مِنَ الزَّمَنِ سَمِعَ الطَّبِيبُ نَبَاحَ الْكَلْبِ عِنْدَ بَابِ عِيَادَتِهِ فَلَمَّا فَتَحَ الْبَابَ وَجَدَ الْكَلْبَ الَّذِي عَالَجَهُ وَ مَعَهُ كَلْبٌ آخَرَ مُصَابٌ. فَيَا سُبْحَانَ اللَّهِ! مَنْ الَّذِي أَلْهَمَهُ وَ عَلَّمَهُ هَذَا إِنَّهُ اللَّهُ. الْمُعْجَمُ:

أطلق سراحه: رهايش كرد	عالج: معالجه كرد	الكسر: شكستگی
ألهم: إلهام كرد	علم: آموخت	الكلب: سگ
البيطريه: دامپزشكى	العيادة: مطب	لما: وقتى كه
تمازل للشفاء: به درمان نزديك شد	فتح: گشود	المصاب: دچار حادثه شده
حمل: آورد	فترة من الزمن: مدتی از زمان	معه: همراهش
سبحان الله: پاك و منزه است خداوند	قام ب: اقدام كرد	نباح: پارس
سمع: شنيد	القوائم: دست و پا ج قائمه	وجد: يافت

إفراً النصُّ ثم:

عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ.

(أ) حَمَلَ الْبَيْطَرُ الْكَلْبَ الْمُصَابَ إِلَى عِيَادَتِهِ.

(ب) بَعْدَ فِتْرَةٍ مِنَ الزَّمَنِ أَطْلَقَ الْكَلْبَ سَرَاخَهُ.

أجِبْ عَنِ السُّؤَالَيْنِ بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ أَوْ كَلِمَتَيْنِ: www.my-dars.ir

(أ) مَنْ أَلْهَمَ الْكَلْبَ بِأَنْ يَحْمِلَ الْكَلْبَ الْمُصَابَ إِلَى عِيَادَةِ الطَّبِيبِ؟

(ب) مَاذَا سَمِعَ الطَّبِيبُ عِنْدَ بَابِ عِيَادَتِهِ؟

أعرب ما أُشير إليها بخط:

(أ) سَمِعَ الطَّبِيبُ نَبَاحَ الْكَلْبِ عِنْدَ بَابِ عِيَادَتِهِ فَلَمَّا فَتَحَ الْبَابَ وَجَدَ الْكَلْبَ الَّذِي عَالَجَهُ وَ مَعَهُ كَلْبٌ آخَرَ مُصَابٌ.